

تفسیر سورہ

بقرہ

آیات ۱-۱۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿ ۱ ﴾ التّم

الف لام میم

نکته‌ها:

- درباره‌ی حروف مقطّعه، اقوال مختلفی گفته شده است، از جمله:
- ۱- قرآن، معجزه‌ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است، اگر می‌توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه‌آمیز بیاورید.
 - ۲- این حروف، نام همان سوره‌ای است که در ابتدایش آمده است.
 - ۳- این حروف، اشاره به اسم اعظم الهی دارد.^(۱)
 - ۴- این حروف، نوعی سوگند و قسم الهی است.^(۲)
 - ۵- این حروف، از اسرار بین خداوند و پیامبر است.^(۳) و مطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی‌داند.^(۴)
- اما شاید بهترین نظر همان وجه اول باشد. زیرا در میان صد و چهارده سوره قرآن، که ۲۹ سوره آن با حروف مقطّعه شروع می‌شود، در بیست و چهار مورد بعد از این حروف، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است. چنانکه در این سوره به دنبال ﴿الم﴾، ﴿ذلك الكتاب﴾ آمده و به عظمت قرآن اشاره شده است.

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. بحار، ج ۸۸، ص ۷. ۳. بحار، ج ۸۹، ص ۳۸۴.

۴. تفسیر مجمع‌البیان.

در آغاز سوره شوری نیز حروف مقطعه‌ی ﴿حم عسق﴾ آمده است که بعد از آن می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ خداوند عزیز و حکیم، این چنین بر تو و پیامبران پیش از تو وحی می‌کند. یعنی وحی خداوند نیز با استفاده از همین حروف است. حروفی که در دسترس همه افراد بشری است. البته خداوند با این حروف، کتابی نازل کرده که معجزه است. آیا انسان نیز می‌تواند چنین کتابی فراهم کند؟!

آری، خداوند از حروف الفبا، کتاب معجزه نازل می‌کند، همچنان که از دل خاک صدها نوع میوه و گل و گیاه می‌آفریند و انسان می‌سازد. ولی نهایت هنر مردم این است که از خاک و گل، خشت و آجر بسازند!

﴿۲﴾ ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ

آن کتاب (با عظمت که) در (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است.

نکته‌ها:

- «لاریب فیه» یعنی در اینکه قرآن از سوی خداست، شکّی نیست. زیرا مطالب آن به گونه‌ای است که جایی برای این شکّ و تردید باقی نمی‌گذارد و اگر شکّی در کار باشد، بخاطر سوءظن و روحیه لجاجت افراد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿فهم فی ریبهم یتردّدون﴾^(۱) آنان در شکّی که خود ایجاد می‌کنند، سردرگم هستند.
- هدف قرآن، هدایت مردم است و اگر به مسائلی از قبیل خلقت آسمان‌ها و زمین و گیاهان و حیوانات و... اشاره کرده به خاطر آن است که توجه مردم به آنها، موجب توجه به علم و قدرت و حکمت خداوند گردد.^(۲)

۱. توبه، ۴۵.

۲. در قرآن به موضوعات طبیعی، کیهانی، تاریخی، فلسفی، سیاسی و صنعتی اشاراتی شده، ولی هدف اصلی هدایت است.

□ قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^(۱) همانند خورشید بر همه می تابد، ولی تنها کسانی از آن بهره می جویند که فطرت پاک داشته و در برابر حق خاضع باشند؛ ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه‌ی تمیز عبور می کند، نه از خشت و گِل. لذا فاسقان^(۲)، ظالمان^(۳)، کافران^(۴)، دل‌مردگان^(۵)، مسرفان و تکذیب کنندگان^(۶) از هدایت قرآن بهره‌مند نمی شوند.

سؤال: این آیه درباره قرآن و مطالب آن می فرماید: ﴿لاریب فیه﴾ شکی در آن نیست. در حالی که خود قرآن شک و تردید مخالفان را در این باره بیان می دارد: یک جا می فرماید: ﴿اننا لفی شكّ مما تدعوننا الیه مُربّ﴾^(۷) ما درباره آنچه ما را به آن می خوانی، در شک هستیم. و در مورد شکّ در وحی و نبوت نیز می خوانیم: ﴿بل هم فی شك من ذکری﴾^(۸) درباره‌ی قیامت نیز آمده: ﴿لنعلم من یؤمن بالآخرة من هو منها فی شك﴾^(۹) بنابراین چگونه می فرماید: ﴿لاریب فیه﴾ هیچ شکی در قرآن و محتوای آن نیست؟ پاسخ: مراد از جمله «لا ریب فیه» آن نیست که کسی در آن شک نکرده و یا شک نمی کند، بلکه منظور آن است که حقانیت قرآن به قدری محکم است که جای شک ندارد و اگر کسی شک کند به خاطر کور دلی خود اوست. چنانکه در آیه ۶۶ سوره نمل می فرماید: ﴿بل هم فی شك بل هم منها عمون﴾^(۱۰)

پیام‌ها:

- ۱- قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد. ﴿ذٰلِكَ﴾^(۱۱)
- ۲- قرآن در زمان حیات پیامبر جمع‌آوری و به صورت کتاب شده است. ﴿الکتاب﴾

۱. بقره، ۱۸۵. ۲. ﴿لایهدی القوم الفاسقین﴾ توبه، ۸۰.
 ۳. ﴿لایهدی القوم الظالمین﴾ مائده، ۵۱. ۴. ﴿لایهدی القوم الکافرین﴾ مائده، ۶۷.
 ۵. ﴿لایهدی من هو کاذب کفار﴾ زمر، ۳. ۶. ﴿لایهدی من هو مسرف کذاب﴾ غافر، ۲۸.
 ۷. هود، ۶۲. ۸. ص، ۸. ۹. سبأ، ۲۱.
 ۱۰. نخبة التفاسیر به نقل از آیه‌الله جوادی.
 ۱۱. در ادبیات عرب، ﴿ذٰلِكَ﴾ اسم اشاره به دور است. در اینجا به قرآن که در پیش روی ماست، با ﴿ذٰلِكَ﴾ اشاره می‌کند که حکایت از عظمت دست‌نیافتنی قرآن می‌کند.

- ۳- راهنما باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود، قاطع و استوار باشد. جمله‌ی «لاریب فیه» نشانگر استواری و استحکام قرآن است.
- ۴- توان قرآن بر هدایت پرهیزکاران، خود بهترین دلیل بر اتقان و حقایق آن است. «هدی للمتقین»
- ۵- قرآن، مایه هدایت خالص و بدون هیچگونه ضلالت و سردرگمی است. «لاریب فیه هدی...»
- ۶- تنها افراد پاک و پرهیزکار، از هدایت قرآن بهره‌مند می‌شوند. «هدی للمتقین» هرکس که ظرف دلش پاکتر باشد، بهره‌مندی و نورگیری او بیشتر است.^(۱)

﴿۳﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

(متقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

نکته‌ها:

- قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می‌کند: عالم غیب^(۲) و عالم شهود. متقین به کل هستی ایمان دارند، ولی دیگران تنها آنچه را قبول می‌کنند که برایشان محسوس باشد. حتی توقع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی‌بینند، نمی‌خواهند به او ایمان آورند. چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: «لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة»^(۳) ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.
- این افراد درباره‌ی قیامت نیز می‌گویند: «ما هي الا حياتنا الدنيا موت ونحيا و ما يهلكنا الا الدهر»^(۴) جز این دنیا که ما در آن زندگی می‌کنیم، دنیای دیگری نیست، می‌میریم و زنده

۱. هدایت دارای مراحل و قابل کم و زیاد شدن است. «والذين اهدوا زادهم هدى»

۲. غیب به خداوند متعال، فرشتگان، معاد و حضرت مهدی علیه السلام اطلاق شده است.

۳. بقره، ۵۵. ۴. جاثیه، ۲۴.

می‌شویم و این روزگار است که ما را از بین می‌برد.
چنین افرادی هنوز از مدار حیوانات نگذشته‌اند و راه شناخت را منحصر به محسوسات می‌دانند و می‌خواهند همه چیز را از طریق حواس درک کنند.
□ متقین نسبت به جهان غیب ایمان دارند، که برتر از علم و فراتر از آن است. در درون ایمان، عشق، علاقه، تعظیم، تقدیس و ارتباط نهفته است، ولی در علم، این مسائل نیست.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، از عمل جدا نیست. در کنار ایمان به غیب، وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده است. «یؤمنون... یقیمون... ینفقون»
- ۲- اساسی‌ترین اصل در جهان‌بینی الهی آن است که هستی، منحصر به محسوسات نیست. «یؤمنون بالغیب»
- ۳- بعد از اصل ایمان، مهم‌ترین اصل عملی، اقامه‌ی نماز و انفاق است. «یؤمنون... یقیمون... ینفقون» (در جامعه‌ی الهی که حرکت و سیر الی الله دارد، اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز تقویت و درمان می‌یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی‌های ناشی از آن، با انفاق پر و مرتفع می‌گردد.)
- ۴- برگزاری نماز، باید دائمی باشد نه موسمی و مقطعی. «یقیمون الصلوة»^(۱)
- ۵- در انفاق نیز باید میانه‌رو باشیم. «مما رزقناهم»^(۲)
- ۶- از هرچه خداوند عطا کرده (علم، آبرو، ثروت، هنر و...) به دیگران انفاق کنیم. «مما رزقناهم ینفقون»^(۳) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از آنچه به آنان تعلیم داده‌ایم در

۱. «یقیمون» فعل مضارع است و فعل مضارع دلالت بر استمرار و دوام دارد.

۲. «مما»، (من ما) است و یکی از معانی «من» بعض است. یعنی بعضی از آنچه روزی کرده‌ایم - نه همه را - انفاق می‌کنند.

۳. در اینگونه موارد کلمه «ما» در ادبیات عرب به معنای هر چیز است.

جامعه نشر می دهند.^(۱)

۷- انفاق باید از مال حلال باشد، چون خداوند رزق^(۲) هر کس را از حلال مقدر می کند. «رزقناهم»

۸- با انفاق کردن مغرور نشویم. اگر باور کنیم که همه نعمت‌ها از خداست، بهتر می توانیم قسمتی از آنرا انفاق کنیم. «مَّا رَزَقْنَاهُمْ»

﴿۴﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ
هُمْ يُوقِنُونَ

و آنان به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران) نازل گردیده، ایمان دارند و هم آنان به آخرت (نیز) یقین دارند.

نکته‌ها:

- ابزار شناخت انسان، محدود به حس و عقل نیست، بلکه وحی نیز یکی از راههای شناخت است که متقین به آن ایمان دارند. انسان در انتخاب راه، بدون راهنما دچار تحیر و سرگردانی می شود. باید انبیا دست او را بگیرند و با منطق و معجزه و سیره‌ی عملی خویش، او را به سوی سعادت واقعی راهنمایی کنند.
- از این آیه و دو آیه قبل بدست می آید که خشوع در برابر خداوند متعال (نماز) و داشتن روحیه ایثار و انفاق و تعاون و حفظ حقوق دیگران و امید به آینده‌ای روشن و پاداش‌های بزرگ الهی، از آثار تقوی است.

۱. بحار، ج ۲، ص ۱۷.

۲. «رزق»، به نعمت دائمی که برای ادامه‌ی حیات طبق احتیاج داده می شود، اطلاق می گردد و قید تداوم و به اندازه‌ی احتیاج، آن را از مفاهیم احسان، اعطاء، نصیب، انعام و حظ، جدا می کند. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۱۱۴.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به تمام انبیا و کتب آسمانی، لازم است. زیرا همه آنان یک هدف را دنبال می‌کنند. «یؤمنون... بما أنزل من قبلک»
- ۲- تقوای واقعی، بدون یقین به آخرت ظهور پیدا نمی‌کند. «بالآخرة هم یوقنون»
- ۳- احترام قرآن، قبل از کتب دیگر است. «...بما أنزل الیک وما أنزل من قبلک...»
- ۴- پیامبر اسلام، آخرین پیامبر الهی است. کلمه «من قبلک» بدون ذکر «من بعدک» نشانه‌ی خاتمیت پیامبر اسلام و قرآن است.

﴿ ۵ ﴾ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

تنها آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنان همان رستگاران هستند.

نکته‌ها:

- پاداش اهل تقوی که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است. رستگاری، بلندترین قلّه سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده^(۱) و بشر را برای عبادت^(۲) و عبادت را برای رسیدن به تقوی^(۳) و تقوی را برای رسیدن به فلاح و رستگاری^(۴).
- در قرآن، رستگاران دارای ویژگی‌های زیر هستند:
- الف: کسانی که در برابر مفاسد جامعه، به اصلاحگری می‌پردازند.^(۵)
- ب: کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^(۶)
- ج: کسانی که علاوه بر ایمان به رسول خدا ﷺ، او را حمایت می‌کنند.^(۷)
- د: کسانی که از بخل دور هستند.^(۸)

۱. ﴿خلق لکم ما فی الارض جمیعاً﴾ بقره، ۲۹.

۲. ﴿و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون﴾ ذاریات، ۵۶.

۳. ﴿اعبدوا ربکم... لعلکم تتقون﴾ بقره، ۲۱.

۴. ﴿واتقوا الله لعلکم تفلحون﴾ مائده، ۱۰۰.

۵. آل عمران، ۱۰۴.

۶. حشر، ۹.

۷. اعراف، ۱۵۷.

۸. آل عمران، ۱۰۴.

ه: کسانی که در قیامت از حسنات، میزانِ سنگین دارند.^(۱)
 □ رستگاری، بدون تلاش بدست نمی‌آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

- * برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. ﴿قد افلح من زکّیها﴾^(۲)
- * برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. ﴿جاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون﴾^(۳)
- * برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و دوام و پایداری در نماز، لازم است.

پیام‌ها:

- ۱- هدایتِ خاص الهی، برای مؤمنان واقعی تضمین شده است. ﴿هدی من ربهم﴾
- ۲- ایمان و تقوا، انسان را به فلاح و رستگاری می‌رساند. ﴿للمتقین، یؤمنون، المفلحون﴾

﴿۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند، برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد.

نکته‌ها:

□ قرآن، بعد از متّقین، کفار را معرفی می‌کند. آنها که در گمراهی و کتمانِ حقّ، چنان سرسختند که حاضر به پذیرش آیات الهی نیستند.^(۴) چنانکه گروهی از آن کافران معاند، در برابر دعوت پیامبران، زبان قال و حالشان این بود: ﴿سواء علينا أوعظت أم

۱. اعراف، ۸.

۲. شمس، ۹.

۳. مائده، ۳۵.

۴. «کفر»، به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن است. به کشاورز و شب، کافر می‌گویند. چون کشاورز دانه و هسته را زیر خاک می‌پوشاند و شب فضا را در برمی‌گیرد. کفران نعمت نیز به معنی نادیده گرفتن آن است. شخص منکر دین، به سبب اینکه حقایق و آیات الهی را کتمان می‌کند و یا نادیده می‌گیرد، کافر خوانده شده است.

لم تكن من الواعظين^(۱) برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد، فرقی ندارد که پند دهی یا از نصیحت دهندگان نباشی.

□ اگر زمینه مساعد و مناسب نباشد، دعوت انبیا نیز مؤثر واقع نمی شود.
باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار، خَس

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و عناد و تعصب جاهلان، انسان را جماد گونه می کند. «سواء علیهم»
- ۲- روش تبلیغ برای کفار، انذار است. اگر انذار و هشدار در انسان اثر نکند، بشارت و وعده‌ها نیز اثر نخواهند کرد. «سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تُنذرهم»
- ۳- انتظار ایمان آوردنِ همه‌ی مردم را نداشته باشید.^(۲) «...لا یؤمنون»

﴿۷﴾ حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ
لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده‌ای
است و برای آنان عذابی بزرگ است.

نکته‌ها:

□ مُهْر بدبختی که خداوند بر دل کفار می زند، کیفر لجاجت‌های آنان است. چنانکه
می خوانیم: «یطیع الله علی کلّ قلب متکبر جبار»^(۳) خدا بر دل افراد متکبر و ستم پیشه،
مهر می زند. و در آیه ۲۳ سوره‌ی جائیه نیز می خوانیم: خداوند بر دل کسانی که با علم و
آگاهی به سراغ هواپرستی می روند مهر می زند. بنابراین مهر الهی نتیجه‌ی انتخاب بد
خود انسان است، نه آنکه یک عمل قهری و جبری از طرف خدا باشد.

۱. شعراء، ۱۳۶، جواب قوم هود در برابر آن حضرت.

۲. در آیه‌ی ۱۰۳ سوره یوسف می فرماید: «وما اکثر الناس ولو حرصت بمؤمنین» هر چند آرزومند
و حریص باشی، بسیاری از مردم ایمان نخواهند آورد. ۳. مؤمن، ۳۵.

□ مراد از قلب در قرآن، روح و مرکز ادراکات است. سه نوع قلب را قرآن معرفی می‌کند: قلب سلیم، قلب منیب و قلب مریض.

ویژگی‌های قلب سلیم

الف: قلبی که در آن جز خدا نیست. «لیس فیہ احد سواه»^(۱)
 ب: قلبی که پیرو راهنمای حق، توبه‌کننده از گناه و تسلیم حق باشد.^(۲)
 ج: قلبی که از حب دنیا، سالم باشد.^(۳)
 د: قلبی که با یاد خدا، آرام می‌گیرد.^(۴)
 ه: قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.^(۵)
 البتّه قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می‌گیرد و هم از قهر او می‌ترسد. «اذا ذُکِرَ اللّٰهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»^(۶) همانند کودکی که هم به والدین آرام می‌گیرد و هم از آنان حساب می‌برد.

ویژگی‌های قلب مریض

الف: قلبی که از خدا غافل است و لایق رهبری نیست. «لاتطع من اغفلنا قلبه»^(۷)
 ب: دلی که دنبال فتنه و دستاویز می‌گردد. «فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة»^(۸)
 ج: دلی که قساوت دارد. «جعلنا قلوبهم قاسية»^(۹)
 د: دلی که زنگ گرفته است. «بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»^(۱۰)
 ه: دلی که مهر خورده است. «طبع اللّٰه علیها بکفرهم»^(۱۱)

۱. نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۷. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴. ۳. تفسیر صافی.
 ۴. فتح، ۴. ۵. حدید، ۱۶. ۶. انفال، ۲.
 ۷. کهف، ۲۸. ۸. آل عمران، ۷. ۹. مائده، ۱۳.
 ۱۰. مطفقین، ۱۴. ۱۱. نساء، ۱۵۵.

ویژگی قلب منیب

قلب منیب، آن است که بعد از توجّه به انحراف و خلاف، توبه و انابه کرده و به سوی خدا بازگردد. ویژگی بارز آن تغییر حالات در رفتار و گفتار انسان است.

□ خداوند در آیات قرآنی، نه صفت برای قلب کفّار بیان کرده است:

الف: انکار. ﴿قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ﴾^(۱)

ب: تعصّب. ﴿فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ﴾^(۲)

ج: انحراف. ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾^(۳)

د: قساوت. ﴿قَوْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ﴾^(۴)

ه: موت. ﴿لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى﴾^(۵)

و: زنگار. ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾^(۶)

ز: مرض. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^(۷)

ح: ضيق. ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا﴾^(۸)

ط: طبع. ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾^(۹)

□ قلب انسان، متغیّر است. لذا مؤمنان اینچنین دعا می‌کنند: ﴿رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ

هَدَيْتَنَا﴾^(۱۰) خدایا! دل‌های ما را بعد از آنکه هدایت نمودی، منحرف مساز. امام صادق علیه السلام

می‌فرمودند: این جمله (آیه) را زیاد بگویند و خود را از انحرافات درمان‌ناپذیرند.^(۱۱)

پیام‌ها:

- ۱- درک نکردن حقیقت، بالاترین کیفر الهی است. ﴿ختم الله على قلوبهم﴾
- ۲- کفر و الحاد، سبب مهر خوردن دلها و گوش‌هاست. ﴿الذین کفروا... ختم الله﴾
- ۳- در اثر کفر، امتیازات اساسی انسان (درک حقایق و واقعیات) سلب می‌شود.

۱. نحل، ۲۲.	۲. فتح، ۲۶.	۳. توبه، ۱۲۷.
۴. زمر، ۲۲.	۵. روم، ۵۲.	۶. مطفین، ۱۴.
۷. بقره، ۱۴.	۸. انعام، ۱۲۵.	۹. نساء، ۱۵۵.
۱۰. آل عمران، ۸.	۱۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۱۹.	

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... ختم الله﴾

۴- کیفر الهی، متناسب با عمل ماست. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... ختم الله﴾ جزای کسی که حق را فهمید و بر آن سرپوش گذاشت، آن است که خدا هم بر چشم، گوش، روح و فکرش سرپوش گذارد. در واقع انسان، خود عامل بدبختی خویش را فراهم می‌کند. امام رضا^(ع) فرمود: مَهر خوردن، عقوبت کفر آنهاست.^(۱)

﴿۸﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

وگروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، در حالی که مؤمن نیستند.

نکته‌ها:

□ در آغاز این سوره، برای معرفی مؤمنان چهار آیه و برای شناسایی کفار دو آیه آمده است. در این آیه و آیات بعد که شمار آن سیزده آیه است، گروه سوم را معرفی می‌کند که منافق هستند. اینان نه ایمان گروه اول را دارند و نه جرأت و جسارت گروه دوم را در ابراز کفر. منافق، همانند موش صحرايي است که برای لانه‌اش دوراه فرار قرار می‌دهد، یکی از آن دو را باز می‌گذارد و از آن رفت و آمد می‌کند و دیگری را بسته نگه می‌دارد. هرگاه احساس خطر کند با سر خود راه بسته را باز کرده و می‌گریزد. نام سوراخ مخفی موش «ناقء» است که کلمه منافق نیز از همین واژه گرفته شده است.^(۲)

□ نفاق، دارای معنای گسترده‌ای است که هرکس زبان و عملش هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق دارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده‌های خود عمل نکردیم، منافق هستیم گرچه اهل نماز و روزه باشیم.^(۳)

نفاق، نوعی دروغ عملی و اعتقادی است و ریاکاری نیز نوعی نفاق است.^(۴)

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۷.

۲. قاموس و مفردات.

۳. سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۰۵.

۴. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، یک مسئله قلبی است و به اظهارات انسان بستگی ندارد. «ماهم بمؤمنین»
- ۲- اساس ایمان، ایمان به مبدأ و معاد است. «آما بالله و بالیوم الآخر»
- ۳- خداوند از درون انسان، آگاه است. «وما هم بمؤمنین»

﴿۹﴾ یُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ
مَا يَشْعُرُونَ

(منافقان به پندار خود) با خداوند و مؤمنان نیرنگ می‌کنند در حالی که جز
خودشان را فریب نمی‌دهند، اما نمی‌فهمند!

نکته‌ها:

- «شعور» از ریشه‌ی «شعر» به معنای مو می‌باشد. کسی که دارای فهم دقیق و موشکافانه باشد، اهل درک و شعور است. بنابراین منافق گمان می‌کند که دیگران را فریب می‌دهد، زیرا درک درست ندارد. «لایشعرون»
- مراد از حيله و مکر منافقان با خدا، یا خدعه و نیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آنرا مورد تمسخر و بازیچه قرار می‌دهند و یا به معنای فریبکاری نسبت به پیامبر خداست. یعنی همانگونه که اطاعت و بیعت با رسول خدا، اطاعت و بیعت با خداست^(۱)، خدعه با رسول خدا به منزله خدعه با خدا می‌باشد که روشن است اینگونه فریبکاری و نیرنگ بازی با دین، خدعه و نیرنگ نسبت به خود است. چنانکه اگر پزشک، دستور مصرف دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده‌ام، به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است و فریب پزشک، فریب خود اوست.

۱. «من یطع الرسول فقد اطاع الله» هرکس از رسول پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. نساء، ۸۰. «انّ الذین یبایعونک انما یبایعون الله» کسانی که با تو بیعت کنند، همانا با خدا بیعت نموده‌اند. فتح، ۱.

□ برخورد اسلام با منافق، همانند برخورد منافق با اسلام است. او در ظاهر اسلام می‌آورد، اسلام نیز او را در ظاهر مسلمان می‌شناسد. او در دل ایمان ندارد و کافر است، خداوند نیز در قیامت او را با کافران محشور می‌کند.

□ در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: ریاکاری، خدعه با خداوند است.^(۱)

□ قرآن، بازتاب کار نیک و بد انسان را برای خود او می‌داند. چنانکه در این آیه می‌فرماید: خدعه با دین، خدعه با خود است نه خدا. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^(۲) اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، باز هم به خود. و یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّءُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾^(۳) نیرنگ بد، جز سازنده‌اش را فرا نگیرد.

پیام‌ها:

۱- حيله گری، نشانه‌ی نفاق است. ﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ﴾

۲- منافق، همواره در فکر ضربه زدن است. ﴿يَخَادِعُونَ﴾ (کلمه «خدعه» به معنای پنهان کردن امری و اظهار نمودن امر دیگر، به منظور ضربه زدن است).^(۴)

۳- آثار نیرنگ، به صاحب نیرنگ بر می‌گردد. ﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾

۴- منافق، بی‌شعور است و نمی‌فهمد که طرف حساب او خداوندی است که همه‌ی اسرار درون او را می‌داند^(۵) و در قیامت نیز از کار او پرده برمی‌دارد.^(۶) ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ﴾^(۷)

۵- خدعه و حيله، نشانه‌ی عقل و شعور نیست.^(۸) ﴿يَخَادِعُونَ... لَا يَشْعُرُونَ﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. اسراء، ۷.

۳. فاطر، ۴۳.

۴. تفسیر راهنما.

۵. ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ غافر، ۱۹.

۶. ﴿يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ﴾ طارق، ۹.

۷. جمله «وَمَا يَشْعُرُونَ» را دوگونه می‌توان معنا نمود: یکی آنکه شعور ندارند که خدا اسرارشان را می‌داند و دیگری اینکه شعور ندارند که در حقیقت به خود ضربه می‌زنند.

۸. در روایات می‌خوانیم: عقل واقعی آن است که توسط آن، انسان خداوند را بندگی نماید.

﴿۱۰﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در دل‌های منافقان، بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید. و برای ایشان عذابی دردناک است، به سزای آنکه دروغ می‌گویند.

نکته‌ها:

- بیماری، گاهی مربوط به جسم است، نظیر آیه‌ی ۱۸۵ سوره بقره؛ ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا﴾ که درباره احکام روزه بیماران می‌باشد. و گاهی مربوط به روح، نظیر این آیه ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ که درباره بیماری نفاق می‌باشد.
- داستان منافق، به لاشه و مرداری بد بو می‌ماند که در مخزن آبی افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می‌یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از طرف خداوند نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می‌زند و یک گام بر نفاق خود می‌افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می‌کند و این نوعی افزایش بیماری است. ﴿فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾
- شاید جمله‌ی ﴿فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ نفرین باشد. نظیر ﴿قَاتِلْهُمْ اللَّهُ﴾ یعنی اکنون که در دل بیماری دارند، خدا بیماری آنان را اضافه کند.

پیام‌ها:

- ۱- نفاق، یک مرض روحی و منافق بیمار است. همانطور که بیمار، نه سالم است و نه مرده، منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾
- ۲- اصل انسان، دل و روح اوست. ﴿زَادَهُمُ اللَّهُ﴾ (حق این بود که بگوید «فزادها الله مرضاً» یعنی در دل آنان مرض بود، خداوند مرض دل‌ها را زیاد نمود. ولی فرمود: مرض خود آنان را زیاد نمود. پس قلب

- انسان، به منزله تمام انسان است. زیرا اگر روح و قلب منحرف شود، آثارش در سخن و عمل هویدا است.^(۱)
- ۳- نفاق، رشد سرطانی دارد.^(۲) ﴿زادهم الله مرضاً﴾
- ۴- زمینه‌های عزت و سقوط را، خود انسان در خود به وجود می‌آورد. ﴿لهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون﴾
- ۵- دروغگویی، از روشهای متداول منافقان است. ﴿کانوا یکذبون﴾

﴿۱۱﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

هرگاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند: همانا ما اصلاح‌گریم.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه منافقان پندپذیر و نصیحت خواه نیستند، ولی بهتر است با آنها سخن گفت و نهی از منکر کرد. ﴿قيل لهم﴾
- ۲- نفاق، عامل فساد است. ﴿لا تفسدوا فی الارض﴾
- ۳- منافق چند چهره بودن خود را مردم‌داری و اصلاح‌طلبی می‌داند. ﴿انما نحن مصلحون﴾
- ۴- منافق، فقط خود را اصلاح طلب معرفی می‌کند. ﴿انما نحن مصلحون﴾ (ممکن است کسی در حدّ اعلاّی بیماری روحی باشد، ولی خیال کند که سالم است).

۱. تفسیر راهنما.

۲. در قرآن، آیاتی را می‌خوانیم که در آن اوصاف پسندیده‌ای همچون: علم، هدایت و ایمان، قابل افزایش معرفی شده است. همانند: ﴿زدنی علماً﴾ طه، ۱۱۴ و ﴿زادتهم ایماناً﴾ انفال، ۲ و ﴿زادهم هدی﴾ محمد، ۱۷. همچنین برخی از امراض و اوصاف ناپسند مانند: رجس، نفرت، ترس و خسارت نیز قابل ازدیاد دانسته شده‌اند. همانند: ﴿زادتهم رجساً﴾ توبه، ۱۲۵ و ﴿زادهم نفوراً﴾ فرقان، ۶۰ و ﴿ما زادوكم الاّ حبالاً﴾ توبه، ۴۷ و ﴿ولا یزید الظالمین الاّ خساراً﴾ اسراء، ۸۲. با توجه به آیات مذکور، معلوم می‌شود که سنت خداوند، آزادی دادن به هر دو گروه خیر و شر است. ﴿کلاًّ تمدّ هؤلاء و هؤلاء﴾ اسراء، ۲۰.

۵- منافق با ستایش نابجا از خود، در صدد تحمیق مردم و توجیه خلافکاری‌های خویش است. «أَمَّا نَحْنُ مُصِلِحُونَ»

﴿۱۲﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

- در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می‌یابیم که نفاق، آثار و عوارض سویی در روح، روان، رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می‌کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می‌سازد. قرآن در وصف آنها می‌فرماید:
 - * دچار فقدان شعور واقعی می‌شوند. (۱)
 - * اندیشه و فهم نمی‌کنند. (۲)
 - * دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند. (۳)
 - * به سبب دروغهایی که می‌بافند (۴) در کفر پایدار می‌شوند (۵) و هدایت نمی‌یابند. (۶)
 - * چون اعتقاد قلبی ندارند، وحشت و اضطراب (۷) و عذابی دردناک دارند. (۸)

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید به ترفند و شعارهای به ظاهر زیبای منافقان، آگاه شوند. «الا»
- ۲- بلندپروازی و خیال‌پردازی مغرورانه‌ی منافق، باید شکسته شود. «انهم هم المفسدون»

۱. «لایشعرون» بقره، ۱۲؛ «هم السفهاء» بقره، ۱۳.

۲. «لایفقهن» توبه، ۸۷؛ «لایعلمون» بقره، ۱۳.

۳. «یعمهون» بقره، ۱۵؛ «لایبصرون» بقره، ۱۷.

۴. «بماکانوا یکذبون» بقره، ۱۰.

۵. «بماکانوا یکفرون» انعام، ۷۰.

۶. «ماکانوا مهتدین» بقره، ۱۶.

۷. «حذر الموت» بقره، ۱۹. ۸. «ولهم عذاب الیم» بقره، ۱۰.

۳- منافقان دائماً در حال فساد هستند. ﴿المفسدون﴾

۴- زرنگی اگر در مسیر حق نباشد، بی شعوری است. ﴿لا يشعرون﴾

﴿۱۳﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ
السُّفَهَاءُ ءَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ

وچون به آنان گفته شود، شما نیز همانگونه که (سایر) مردم ایمان آورده‌اند
ایمان آورید، (آنها با تکبر و غرور) گویند: آیا ما نیز همانند ساده‌اندیشان و
سبک‌مغزان، ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی‌خردند، ولی نمی‌دانند.

پیام‌ها:

۱- ارشاد و دعوت اولیای خدا، در منافقان بی‌اثر است. ﴿قيل...أنؤمن﴾

۲- منافقان، روحیه امتیاز طلبی و خود برتر بینی دارند. ﴿أنؤمن﴾

۳- تحقیر مؤمنان، از شیوه‌های منافقان است. ﴿كما آمن السفهاء﴾

(ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن، در نظر منافقان سبک مغزی است.)

۴- مسلمانان باید هوشیار باشند تا فریب ظواهر را نخورند. ﴿الآ﴾

۵- در فرهنگ قرآن، تسلیم حق نشدن، سفاهت است. ﴿أنهم هم السفهاء﴾

۶- باید غرور متکبرانه منافق، شکسته و با آن مقابله به مثل شود. ﴿أنهم هم السفهاء﴾

۷- افشای چهره دروغین منافق، برای جامعه اسلامی ضروری است. ﴿هم السفهاء﴾

۸- بدتر و دردآورتر از هر دردی، جهل به آن درد است. ﴿لكن لا يعلمون﴾

﴿۱۴﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامِنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ
قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ

وچون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم.

ولی هرگاه با (هم‌فکران) شیطان صفت خود خلوت کنند، می‌گویند: ما با شما

هستیم، ما فقط (اهل ایمان را) مسخره می‌کنیم.

نکته‌ها:

□ «شیطان» از «شَظَن» به معنای دور شده از خیر است که به هرکس القای انحراف کند، اطلاق شده و به انسان‌های بدکار و دور از حق نیز گفته می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافق، نان را به نرخ روز می‌خورد. ﴿قَالُوا آمَنَّا... قَالُوا أَنَا مَعَكُمْ﴾
- ۲- به هر اظهار ایمان، نباید اعتماد قطعی کرد و باید مواظب عوامل نفوذی بود. ﴿قَالُوا آمَنَّا﴾
- ۳- منافق، شهادتِ صداقت ندارد و از مؤمنان ترس و هراس دارد. ﴿خَلَوْا﴾
تماس و ارتباط منافقان با مؤمنان، آشکار و علنی است ولی تماس آنان با کفار یا سران و رهبران خود، سرّی و محرمانه، در نهان و خلوت صورت می‌گیرد.
- ۴- دوستان منافقان، شیطان صفت هستند. ﴿شیاطینهم﴾
- ۵- کفار و منافقان با همدیگر ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خطّ فکری می‌گیرند. ﴿شیاطینهم﴾
- ۶- اظهار ایمان از سوی منافق موقتی است، ولی کفر او پایدار و ثابت است. ﴿آمَنَّا، أَنَا مَعَكُمْ﴾ (ایمان، با جمله‌ی فعلیه و کفر با جمله‌ی اسمیه آمده و جمله اسمیه نشانه‌ی دوام و ثبوت است).
- ۷- منافقان با کافران نه تنها هم‌فکرند بلکه کمک‌کار هم نیز هستند. ﴿أَنَا مَعَكُمْ﴾ (کلمه «مع»، در جایی بکار می‌رود که علاوه بر هم‌فکری، همکاری نیز باشد).
- ۸- منافقان، مؤمنان را به استهزا می‌گیرند. ﴿أَنَا نَحْنُ مُسْتَهزَؤُنَ﴾

﴿۱۵﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

خداوند آنان را به استهزا می‌گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می‌دهد تا سرگردان شوند.

۱. مفردات راغب.

نکته‌ها:

- کلمه «یعمهون» از «عمه» مثل «عمی» می‌باشد، لکن «عمی» کوری ظاهری را گویند و «عمه» کوری باطنی است.^(۱)
- امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند، اهل مکر و خدعه و استهزا نیست، لکن جزای مکر و استهزای آنان را می‌دهد.^(۲) همچنان که آنان را در طغیان و سرکشی خودشان، رها می‌کند تا سر درگم و غرق شوند. و چه سزایی سخت‌تر از قساوت قلب و تسلط شیطان و وسوسه‌های او، میل به گناه و بی‌رغبتی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد نا اهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حق که منافقان بدان گرفتار می‌آیند.
- منافقان، دوگانه رفتار می‌کنند و لذا با آنها نیز دو گونه برخورد می‌شود؛ در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفار را می‌بینند.

پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای الهی، متناسب با گناهان است. در برابر «أَمَّا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ»، «الله یستهزئ بهم» آمده است.
- ۲- منافقان با خدا طرفند، نه با مؤمنان. (آنها مؤمنان را مسخره می‌کنند، ولی خدا به حمایت آمده و پاسخ مسخره‌ی آنان را خودش می‌دهد.) «الله یستهزئ بهم»
- ۳- استهزا، اگر به عنوان پاسخ باشد مانعی ندارد. نظیر تکبر در مقابل متکبر. «الله یستهزئ بهم»
- ۴- از مهلت دادن و زیاده‌بخشی‌های خداوند، نباید مغرور شد. «یمدِّهم فی طغیانهم»
- ۵- سرکشی و طغیان، زمینه‌ای برای سر درگمی‌هاست. «فی طغیانهم یعمهون»

۱. تفسیر کشاف.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰.

﴿۱۶﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تُّجَارَتُهُمْ وَ
مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

آنان کسانی هستند که به بهای (از دست دادن) هدایت، خریدار ضلالت و
گمراهی شدند. اما این داد و ستد، سودشان نبخشید و در شمار هدایت یافتگان
در نیامدند. (و یا به اهداف خود راهی نیافتند).

نکته‌ها:

□ منافقان، صاحب هدایتی نبودند که آنرا از دست بدهند. پس شاید مراد آیه این
است که زمینه‌های فطری و عوامل هدایت را از دست دادند. همچنان که در آیات
دیگر می‌خوانیم: «اشترُوا الكفر بالایمان»^(۱) گروهی ایمان را با کفر معامله کردند. و یا
«اشترُوا الحیوة الدنیا بالآخرة»^(۲) آخرت را با زندگی دنیوی معامله نمودند. و یا «والعذاب
بالمغفرة»^(۳) آمرزش و عفو الهی را با قهر و عذاب او معامله نمودند. یعنی استعداد ایمان و
دریافت پاداش و مغفرت را با اعمال خود از بین بردند.

عاقبت، نور الهی دود شد فطرت حق جوی او، نمرود شد

پیام‌ها:

- ۱- منافق، سود و زیان خود را نمی‌شناسد و لذا هدایت را با ضلالت معامله
می‌کند. «اشترُوا الضلالة بالهدی»
- ۲- انسان، آزاد و انتخاب‌گر است. چون داد و ستد، نیاز به اراده و تصمیم دارد.
«اشترُوا الضلالة...»
- ۳- دنیا همچون بازار است و مردمان، معامله‌گر و مورد معامله، اعمال و
انتخاب‌های ماست. «اشترُوا... فما ربحت تجارتهم»
- ۴- عاقبت مؤمن، هدایت؛ «علی هدی من ربهم» و سرانجام منافق، انحراف است.
«ما كانوا مهتدین»

۱. آل عمران، ۱۷۷.

۲. بقره، ۸۶.

۳. بقره، ۱۷۵.

۵ - منافقان به اهداف خود راهی نمی‌یابند. ﴿ماکانوا مهتدین﴾ و با توجه به آیات بعد.

﴿۱۷﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ

مثل آنان (منافقان)، مثل آن کسی است که آتشی افروخته، پس چون آتش اطراف خود را روشن ساخت، خداوند روشنایی و نورشان را ببرد و آنان را در تاریکی‌هایی که (هیچ) نمی‌بینند، رهایشان کند.

نکته‌ها:

- مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نقش مؤثری دارد. مسائل معقول را محسوس و بدینوسیله راه را نزدیک و عمومی می‌کند، درجه اطمینان را بالا می‌برد و لجاجت را خاموش می‌سازد. در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است از جمله:
 - مثال حق، به آب و باطل به کف روی آب. ^(۱) مثال حق به شجره‌ی طیبه و باطل به شجره‌ی خبیثه. ^(۲) تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد. ^(۳) و یا تشبیه کارهای آنان، به سراب. ^(۴) تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت. ^(۵) تمثیل دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند. ^(۶) و تمثیل غیبت، به خوردن گوشت برادری که مرده است. ^(۷)
- این آیه نیز در مقام تشبیه مجموعه‌ای از روحيات و حالات منافقان است. آنان، نار می‌افروزند، ولی خداوند نورش را می‌برد و دود و خاکستر و تاریکی برای آنان باقی می‌گذارد.
- امام رضا علیه السلام فرمودند: معنای آیه ﴿ترکهم فی ظلمات...﴾ آن است که خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند. ^(۸)

۱. رعد، ۱۷.	۲. ابراهیم، ۲۶.	۳. ابراهیم، ۱۸.
۴. نور، ۳۹.	۵. عنکبوت، ۴۱.	۶. جمعه، ۵.
۷. حجرات، ۱۲.	۸. تفسیر نورالثقلین.	

پیام‌ها:

- ۱- منافق برای رسیدن به نور، از نار (آتش) استفاده می‌کند که خاکستر و دود و سوزش نیز دارد. «استوقد ناراً»
- ۲- نور اسلام عالم‌گیر است، ولی نوری که منافقان در سایه‌ی آن تظاهر به اسلام می‌کنند، در شعاعی کمتر و روشنایی آن ناپایدار است. «أضاءت ما حوله»
- ۳- اسلام نور و کفر تاریکی است. «ذهب الله بنورهم وترکهم فی ظلمات»
- ۴- کسی که از یک نور بهره‌مند نشود، در ظلمات متعدّد باقی می‌ماند. «بنورهم... فی ظلمات» (کلمه «نور» مفرد و کلمه «ظلمات» جمع است.)
- ۵- نقشه‌ها و توطئه‌های منافقان، به اراده الهی ناتمام می‌ماند. «ذهب الله بنورهم»
- ۶- طرف مقابل منافقان، خداوند است. «ذهب الله بنورهم»
- ۷- عاقبت و آینده‌ی منافقان، تاریک است. «فی ظلمات»
- ۸- منافقان دچار وحشت و اضطراب، و در تصمیم‌گیری‌های دراز مدّت، سردرگم هستند. «فی ظلمات لا یبصرون»
- ۹- گاهی در آغاز، ایمان واقعی است، ولی کم‌کم انسان به انحراف گرایش پیدا نموده و منافق می‌شود. (کلمه «نورهم» در این آیه و جمله «لا یرجعون» در آیه بعد نشان می‌دهد که آنان نوری داشتند، ولی به سوی آن نور برنگشتند.)

﴿ ۱۸ ﴾ صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

آنان (از شنیدن حقّ) کر و (از گفتن حقّ) گنگ و (از دیدن حقّ) کورند، پس ایشان (بسوی حقّ) باز نمی‌گردند.

نکته‌ها:

- قرآن در ستایش برخی پیامبران می‌فرماید: آنان دست و چشم دارند، «واذکر عبادنا ابراهیم واسحاق و یعقوب اولی الایدی والابصار»^(۱) شاید مقصود آن است که

کسی که دست بت شکنی دارد دست دارد، کسی که چشم خداین دارد چشم دارد، پس منافقان که چنین دست و چشمی ندارند، در واقع همچون ناقص الخلقه‌هایی هستند که خود مقدمات نقص را فراهم کرده و وسائل شناخت را از دست داده‌اند. لذا در این سوره درباره‌ی منافقان تعبیری همچون «لا یشعرون، ما یشعرون، لا یعلمون، لا یبصرون، یعمعون، صم، بکم، عمی، لا یرجعون» بکار رفته است. □ نظر، غیر از بصیرت است. در سوره اعراف می‌خوانیم: ﴿تریهم ینظرون الیک و هم لا یبصرون﴾^(۱) می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، در حالی که نمی‌بینند. یعنی چشم بصیرت ندارند که حق را ببینند.

□ عدم بهره‌گیری صحیح از امکانات و وسائل شناخت، مساوی با سقوط و از دست دادن انسانیت است.^(۲)

□ جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کوری و لالی می‌زند، کوری و کوری و لالی آخرت است. ﴿ونحشرهم یوم‌القیامة علی وجوههم عمیاً و بکماً و صماً﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- نفاق، انسان را از درک حقایق و معارف الهی باز می‌دارد. ﴿صم بکم عمی﴾
- ۲- کسی که از عطایای الهی در راه حق بهره‌نگیرد، همانند کسی است که فاقد آن نعمت‌هاست. ﴿صم بکم عمی﴾
- ۳- حق ندیدن منافقان دو دلیل دارد: یکی آنکه فضای بیرونی آنان تاریک است؛ ﴿فی ظلمات﴾ و دیگر آنکه خود چشم دل را از دست داده‌اند. ﴿صم بکم عمی﴾
- ۴- منافقان، لجاجت و تعصب دارند. ﴿فهم لا یرجعون﴾

۱. اعراف، ۱۹۸.

۲. در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۷۹ می‌خوانیم: ﴿لم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون﴾ آنان دل دارند، ولی نمی‌فهمند، چشم دارند ولی نمی‌بینند، گوش دارند ولی حق را نمی‌شنوند، این گروه همچون چهارپایان بلکه از آنها پست‌تر و گمراه‌ترند، ایشان غافل هستند. ۳. اسراء، ۹۷.

﴿۱۹﴾ أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبَعَهُمْ
فِيْ أَعْيُنِهِمْ مِّنَ الصَّوْعِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

یا چون (گرفتاران در) بارانی تند از آسمانند که در آن، تاریکی‌ها و رعد و برقی
است که از ترس صاعقه‌ها و بیم مرگ، انگشتان خود را در گوشه‌هایشان قرار
می‌دهند. (ولی) خداوند بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها:

□ خداوند، منافق را به اشخاص در باران مانده‌ای تشبیه کرده که مشکلات باران
تند، شب تاریک، غرّش گوش خراش رعد، نور خیره کننده‌ی برق، و هراس و
خوف مرگ، او را فراگرفته است، اما او نه برای حفظ خود از باران پناهگاهی دارد
و نه برای تاریکی، نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان غرق در مشکلات و نگرانی‌ها می‌شوند، و در همین دنیا نیز دلهره و
اضطراب و رسوایی و ذلّت دامن گیرشان می‌شود. ﴿ظلمات و رعد و برق﴾
- ۲- منافقان از مرگ می‌ترسند. ﴿حذر الموت﴾
- ۳- منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید، اسرار و
توطئه‌های آنها را افشا می‌کند. ﴿و الله محیط بالکافرین﴾^(۱)

۱. نگاهی به عملکرد و سرنوشت منافقان در جریان انقلاب اسلامی ایران، نشانه‌ای روشن برای
این آیه است. دلهره، تفرقه، شکست، آوارگی، غربت، بی‌آبرویی، پناهندگی به کفّار و
طاغوت‌ها و جاسوسی، نتیجه‌ی اعمالشان بود. آنان با استفاده از شعارها و شخصیت‌های
مذهبی، خیال پیروزی داشتند؛ ﴿استوقد ناراً﴾ ولی با خنثی شدن توطئه‌ها و آگاه شدن مردم از
سوء نیت آنان، خداوند آنان را گرفتار سر درگمی و تفرقه و بی‌خبری از واقعیت‌ها و حقایق
نمود. ﴿ذهب الله بنورهم﴾ آنان چون شنیدن اخبار و سخن حق را از علما تحریم می‌کنند به
منزله کران هستند، و چون دریافت‌های درونی خود و حقایق را بازگو نمی‌نمایند مانند افراد
[

۴- سرانجام نفاق، به کفر منتهی می شود. ﴿وَاللَّهُ مَحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ لذا در جای دیگر قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾^(۱)

﴿۲۰﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطِفُ أَبْصَرَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا
أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ إِنَّ
اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

نزدیک است که برق، نور چشمانشان را برباید. هرگاه که (برق آسمان در آن صحرای تاریک و بارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند. و اگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

□ منافقان، تاب و توان دیدن دلائل نورانی و فروغ آیات الهی را ندارند. همانند مسافر شبگرد در بیابان که در اثر برق آسمان، چشمانش خیره می شود و جز چند قدم بر نمی دارد. منافقان در جامعه اسلامی هر چند گاهی چند قدمی پیش می روند، ولی در اثر حوادث یا اتفاقاتی از حرکت باز می ایستند. آنان چراغ فطرت درونی خویش را خاموش کرده و منتظر رسیدن نوری از قدرت های بیرونی مانده اند.

□ هرگاه گفته می شود خداوند بر هر کاری قادر است، مراد کارهای ممکن است. مثلاً اگر گفتیم فلانی ریاضی دان است، معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع $۲+۲$ را ۵ بیاورد. زیرا این امر محال است، نه آنکه آن شخص قادر بر جمع نمودن آن نباشد. کسانی از امام علیه السلام سؤال کردند: آیا خداوند می تواند کره ی زمین را در

۷ لالند، و چون چشم دیدن پیشرفت و پیروزی اسلام را ندارند، کورند. و در اثر لجاجت و تعصب مصداق ﴿لَا يَرْجِعُونَ﴾ می باشند. ولی پیروزی ها مثل برق و نهب مردم و آیات افشاگر همانند رعد و صاعقه، آنان را به وحشت و اضطراب انداخته است.

تخم مرغی قرار دهد؟ امام ابتدا یک پاسخ اقناعی دادند که با یک عدسی چشم، آسمان بزرگ را می بینیم، سپس فرمودند: خداوند قادر است، اما پیشنهاد شما محال است.^(۱) درست مانند قدرت ریاضی دان که مسئله‌ی محال را حل نمی‌کند.

سیمای منافق در قرآن

□ منافق در عقیده و عمل، برخورد و گفتگو، عکس‌العمل‌هایی را از خود نشان می‌دهد که در این سوره و سوره‌های منافقون، احزاب، توبه، نساء و محمد آمده است. آنچه در اینجا به مناسبت می‌توان گفت، این است که منافقین در باطن ایمان ندارند، ولی خود را مصلح و عاقل می‌پندارند. با همفکران خود خلوت می‌کنند، نمازشان باکسالت و انفاقشان باکراهت است. نسبت به مؤمنان عیب‌جو و نسبت به پیامبر ﷺ موذی‌اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل‌اند. افرادی یاهوسرا، ریاکار، شایعه‌ساز و علاقمند به دوستی با کفارند. ملاک علاقه‌شان کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیت است. نسبت به تعهداتی که با خدا دارند بی‌وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنین می‌رسد نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمین پیش می‌آید شادند. امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند. قرآن در برابر این همه انحراف‌های فکری و عملی می‌فرماید: ﴿انَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- منافق در مسیر حرکت، متحیر است. ﴿أضاء... مشوا، أظلم... قاموا﴾
- ۲- حرکت منافق، در پرتو نور دیگران است. ﴿اضاء لهم﴾
- ۳- منافق به سبب اعمالی که مرتکب می‌شود، هر لحظه ممکن است گرفتار قهر خداوندی شود. ﴿و لو شاء الله لذهب بسمعهم﴾
- ۴- سنت الهی، آزادی دادن به همه است و گرنه خداوند می‌توانست منافقان را کر

۲. نساء، ۱۴۵.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۹.

و کور کند. ﴿و لو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم﴾

﴿۲۱﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای مردم! پروردگارتان که شما و پیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا

اهل تقوا شوید.

نکته‌ها:

- در کتاب‌های قانون، مواد قانون، بدون خطاب بیان می‌شود، ولی قرآن کتاب قانونی است که با روح و عاطفه مردم سر و کار دارد، لذا در بیان دستورات، خطاب می‌کند. البته خطاب‌های قرآن مختلف است.^(۱)
- هدف از خلقت جهان و انسان، تکامل انسان‌هاست. یعنی هدف از آفرینش هستی، بهره‌گیری انسان‌هاست^(۲) و تکامل انسان‌ها در گرو عبادت^(۳) و اثر عبادت، رسیدن به تقوی^(۴) و نهایت تقوی، رستگاری است.^(۵)

سؤال: چرا خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

- * چون خداوند خالق و مربی شماست. ﴿اعبدوا ربکم الَّذی خلقکم﴾^(۶)
- * چون تأمین‌کننده رزق و روزی و امنیت شماست. ﴿فلیعبدوا ربَّ هذا البیت الذی

۱. برای عموم می‌فرماید: ﴿یا ایها الناس﴾، اما برای هدایت‌یافتگان فرموده: ﴿یا ایها الذین امنوا﴾

۲. ﴿سخر لکم﴾ جائیه، ۱۳. ﴿خلق لکم﴾ بقره، ۲۹.

۳. ﴿و ما خلقت الجنّ و الانس الا لیعبدون﴾ ذاریات، ۵۶.

۴. ﴿... و اعبدوا ربکم ... لعلکم تتقون﴾ بقره، ۲۱.

۵. ﴿واتقوا الله لعلکم تفلحون﴾ بقره، ۱۸۹.

۶. مشرکان خالقیت را پذیرفته ولی ربوبیت را انکار می‌نمودند، خداوند در این آیه دو کلمه «ربکم» و «خلقکم» را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.

اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف»^(۱)

* چون معبودی جز او نیست. «لا اله الاّ انا فاعبدنی»^(۲)

□ عبادت انسان، هدف آفرینش انسان است نه هدف آفریننده. او نیازی به عبادت ما ندارد، اگر همه مردم زمین کافر شوند او بی نیاز است: «ان تکفروا انتم و من فی الارض جميعاً فانّ الله لغنی...» چنانکه اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد.

□ با اینکه عبادت خدا بر ما واجب است، چون خالق و رازق و مربی ماست، ولی باز هم در برابر این ادای تکلیف، پاداش می دهد و این نهایت لطف اوست.

□ آنچه انسان را وادار به عبادت می کند اموری است، از جمله:

۱- توجّه به نعمت های او که خالق و رازق و مربی ماست.

۲- توجّه به فقر و نیاز خود.

۳- توجّه به آثار و برکات عبادت.

۴- توجّه به آثار سوء ترک عبادت.

۵- توجّه به اینکه همه هستی، مطیع او و در حال تسبیح او هستند، چرا ما وصله ناهم رنگ هستی باشیم.

۶- توجّه به اینکه عشق و پرستش، در روح ماست و به چه کسی برتر از او عشق بورزیم.

سؤال: در قرآن آمده است: «واعبد ربّك حتّى یاتیک الیقین» یعنی عبادت کن تا به یقین

برسی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، نمازش را ترک کند؟!

پاسخ: اگر گفتیم: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این

نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار، چون سقوط می کنی.

کسی که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند؛ «فکأنما خرّ

من السماء» به علاوه کسانی که به یقین رسیده اند مانند: رسول خدا و امامان

معصوم، لحظه ای از عبادت دست برنداشتند. بنابراین مراد آیه، بیان آثار عبادت

۱. قریش، ۳-۴.

۲. طه، ۱۴.

است نه تعیین محدوده‌ی عبادت.

□ آیات و روایات، برای عبادت شیوه‌ها و شرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد، ولی چون این آیه، اولین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل‌هایی را بیان می‌کنیم تا مشخص شود عبادت باید چگونه باشد:

۱- عبادت مامورانه، یعنی طبق دستور او بدون خرافات.

۲- عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. ﴿حَقِّ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾^(۱)

۳- عبادت خالصانه. ﴿وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۲)

۴- عبادت خاشعانه. ﴿فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^(۳)

۵- عبادت مخفیانه. پیامبر ﷺ فرمودند: «اعظم العبادۃ اجراً اخفاها»^(۴)

۶- عبادت عاشقانه. پیامبر ﷺ فرمودند: «افضل الناس من عَشق العبادۃ»^(۵)

و خلاصه در یک نگاه باید بگوییم که برای عبادت سه نوع شرط است؛

الف: شرط صحّت، نظیر طهارت و قبله.

ب: شرط قبولی، نظیر تقوی.

ج: شرط کمال، نظیر اینکه عبادت باید آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه و عاشقانه باشد.

که اینها همه شرط کمال است.^(۶)

پیام‌ها:

۱- دعوت انبیا، عمومی است و همه مردم را دربر می‌گیرد. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾

۲- از فلسفه‌های عبادت، شکرگزاری از ولی نعمت است. ﴿اعبدوا ربكم الذي خلقكم﴾

۳- اولین نعمت‌ها، نعمت آفرینش، و اولین دستور، کُرنش در برابر خالق است.

﴿اعبدوا ربكم الذي خلقكم﴾

۴- مبادا بت پرستی یا انحراف نیاکان، ما را از عبادت خداوند دور کند، حتی آنان

۱. نساء، ۴۳.

۲. کهف، ۱۱۰.

۳. مؤمنون، ۲.

۴. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۱. ۵. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.

۶. برای تفصیل بیشتر به کتاب پرتوی از اسرار نماز و تفسیر نماز نوشته مؤلف مراجعه نمایید.

نیز مخلوق خداوند هستند. ﴿وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾

۵- عبادت، عامل تقواست. اگر عبادتی تقوی ایجاد نکند، عبادت نیست.
﴿اعبدوا... لعلکم تتقون﴾

۶- به عبادت خود مغرور نشویم که هر عبادتی، تقوا ساز نیست. ﴿لعلکم تتقون﴾

﴿۲۲﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرْشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

آن (خداوندی) که زمین را برای شما فرشی (گسترده) و آسمان را بنایی
(افراشته) قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به آن از میوه‌ها، روزی
برای شما بیرون آورد، پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید با آنکه
خودتان می‌دانید (که هیچ یک از شرکا و بت‌ها، نه شما را آفریده‌اند و نه روزی
می‌دهند و اینها فقط کار خداست).

نکته‌ها:

- در این آیه خداوند به نعمت‌های متعددی اشاره می‌کند که هرکدام از آنها سرچشمه‌ی چند نعمت دیگر است. مثلاً فراش بودن زمین، اشاره به نعمت‌های فراوان دیگری است. همچون سخت بودن کوهها و نرم بودن خاک دشت‌ها، فاصله زمین تا خورشید، درجه حرارت و دما و هوای آن، وجود رودخانه‌ها، دره‌ها، کوهها، گیاهان و حرکت‌های مختلف آن که مجموعاً فراش بودن زمین را مهیا کرده‌اند. چنانکه در قرآن برای زمین تعابیر چندی شده است، زمین هم ﴿مهد﴾^(۱) گهواره است، هم ﴿ذلول﴾^(۲) رام و آرام و هم ﴿کفات﴾^(۳) در برگرفته.
- کلمه «سما» در آیه یک بار در برابر «ارض» آمده است که به همهی قسمت بالا

۱. ﴿الذی جعل لکم الارض مهداً﴾ طه، ۵۳.

۲. ﴿هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً﴾ ملک، ۱۵.

۳. ﴿الم نجعل الارض کفاتاً﴾ مرسلات، ۱۵.

اشاره دارد و یک بار مراد همان قسمت نزول باران از ابرها می باشد.

پیام‌ها:

- ۱- یاد نعمت‌های الهی از بهترین راههای دعوت به عبادت است. ﴿اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم﴾
- ۲- از بهترین راههای خداشناسی، استفاده کردن از نعمت‌های در دسترس است. ﴿جعل لکم الارض فراشاً و السماء بناءً﴾
- ۳- در نظام آفرینش، هماهنگی کامل به چشم می خورد. هماهنگی میان زمین، آسمان، باران، گیاهان، میوه‌ها و انسان. (برهان نظم) ﴿جعل، انزل، اخرج﴾
- ۴- آفریده‌ها هر کدام برای هدفی خلق شده‌اند. ﴿رزقاً لکم﴾ باران برای رشد و ثمر دادن میوه‌ها، ﴿فاخرج به﴾ و میوه‌ها برای روزی انسان. ﴿رزقاً لکم﴾
- ۵- زمین و باران وسیله هستند، رویش گیاهان و میوه‌ها بدست خداست. ﴿فاخرج﴾
- ۶- نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، نشانه‌ی توحید است، پس شما هم یکتا پرست باشید. ﴿فلا تجعلوا لله انداداً﴾
- ۷- ریشه‌ی خداپرستی در فطرت و وجدان همه مردم است. ﴿وانتم تعلمون﴾
- ۸- آفرینش زمین و آسمان و باران و میوه‌ها و روزی انسان، پرتوی از ربوبیت خداوند است. ﴿اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم...﴾
- ۹- همه‌ی انسان‌ها، حق بهره‌برداری و تصرف در زمین را دارند. (در آیه «لکم» تکرار شده است.)
- ۱۰- دلیل واجب بودن عبادت شما، لطف اوست که زمین و آسمان و باران و گیاهان را برای روزی شما قرار داده است. ﴿اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم...﴾
- ۱۱- خداوند بر اسباب طبیعی حاکم است. ﴿جعل، انزل، اخرج﴾
- ۱۲- پندار شریک برای خداوند، از جهل است. ﴿لا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون﴾

﴿۲۳﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّنْ مِثْلِهِ
وَأَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و اگر در آنچه بر بنده‌ی خود (از قرآن) نازل کرده‌ایم، شک دارید، اگر راست می‌گویید (لااقل) یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید.

نکته‌ها:

- این آیه، معجزه بودن قرآن را مطرح می‌کند. پیامبران، یک دعوت دارند که هدایت به سوی خداست و با استدلال و موعظه و جدال نیکو انجام می‌دهند و یک ادعا دارند که از سوی خدا برای هدایت مردم آمده‌اند و برای آن معجزه می‌آورند. پس معجزه برای اثبات ادعای پیامبر است، نه دعوت او.^(۱)
- خداوند در قرآن، بارها مخالفان اسلام را دعوت به مبارزه کرده است، که اگر شما این کتاب را از سوی خدا نمی‌دانید و ساخته و پرداخته بشر می‌دانید، بجای این همه جنگ و مبارزه، کتابی مثل قرآن بیاورید تا صدای اسلام خاموش شود!
- خداوند برای اثبات حقیقت پیامبر و کتاب خود، از یک سو مخالفان را تحریک و از سوی دیگر به آنان تخفیف داده است. یک جا فرموده: ﴿فاتوا بكتاب﴾^(۲) کتابی مثل قرآن بیاورید. و در جای دیگر فرموده است: ﴿فاتوا بعشر سور مثله﴾^(۳) ده سوره و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فاتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله﴾^(۴) یک سوره. به علاوه می‌گوید: برای این کار می‌توانید از تمام قدرت‌ها و یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.
- تقسیم‌بندی قرآن و نامگذاری هر بخش به نام سوره، در زمان پیامبر ﷺ و از

۱. مخفی نماند معجزه به معنای نادیده نگرفتن نظام علت و معلول نیست، بلکه معجزه نیز علت دارد، ولی علت آن یا اراده الهی است، یا عواملی که خداوند علت بودن آن را برای مردم مخفی نموده است. ۲. قصص، ۴۹. ۳. هود، ۱۳. ۴. یونس، ۳۸.

جانب خداوند بوده است. ﴿فاتوا بسورة﴾

□ قرآن در ستایش انبیا، یا بعد از کلمه «عبدنا» و یا قبل از کلمه «عبد» نام آنان را می برد؛ «عبدنا ایوب»، «ابراهیم... کل من عبادنا» ولی درباره پیامبر اسلام تنها کلمه «عبد» بدون ذکر نام را بکار می برد تا بگوید عبد مطلق، محمد ﷺ است.

پیام‌ها:

- ۱- باید از فکر و دل افراد شک زدایی صورت گیرد مخصوصاً در مسائل اعتقادی. ﴿ان کنتم فی ریب﴾
- ۲- شرط دریافت وحی، بندگی خداست ﴿نزّلنا علی عبدنا﴾
- ۳- قرآن، کتاب استدلال و احتجاج است و راهی برای وسوسه و شک باقی نمی گذارد. ﴿فاتوا بسورة﴾
- ۴- انبیا باید معجزه داشته باشند و قرآن معجزه‌ی رسول اکرم ﷺ است. ﴿فاتوا بسورة من مثله﴾
- ۵- دین جاوید، معجزه‌ی جاوید می خواهد تا هر انسانی در هر زمان و مکانی، اگر دچار تردید و شک شد، بتواند خود آزمایش کند. ﴿فاتوا بسورة من مثله﴾
- ۶- بر حقانیت قرآن به قدری یقین داریم که اگر مخالفان، یک سوره مثل قرآن نیز آوردند به جای تمام قرآن می پذیریم. ﴿بسورة﴾
- ۷- بهترین قاضی و داور، وجدان است. خداوند وجدان مخالفان را داور قرار داده است. ﴿وادعوا شهداءکم﴾

﴿۲۴﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ
الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

پس اگر این کار را نکردید، که هرگز نتوانید کرد، از آتشی که هیزمش مردم
(گناهکار) و سنگ‌ها هستند برای کافران مهیا شده، بپرهیزید.

نکته‌ها:

□ در سوره‌ی انبیاء می‌خوانیم: «اتکم و ماتعبدون من دون الله حسب جهنم»^(۱) شما و آنچه غیر از خدا پرستش می‌کنید (بت‌هایتان)، هیزم دوزخید. بنابراین ممکن است مراد از سنگ در این آیه، همان بت‌ها باشند که مورد پرستش بوده‌اند، نه هر سنگی،^(۲) تا آنان بدانند و به چشم خود ببینند که کاری از بت‌ها ساخته نبوده و نیست. همچنین این سنگ‌ها در قیامت، همانند چاقوی خونی همراه پرونده قاتل، سند جرم و گناه آنان است.

سؤال: با اینکه الفاظ اختراع بشر است، پس چگونه نمی‌تواند مثل قرآن را بیاورد؟
پاسخ: حروف الفبا از بشر است، ولی نحوه ترکیب و بیان مفاهیم بلند آنها، برخاسته از علم و هنر است. قرآن بر اساس علم و حکمت بی‌پایان الهی، نزول یافته است ولی هر کتاب دیگری، از سوی هرکس که باشد، بر اساس علم محدود و محصور به جهل بشر، تألیف یافته است. پس هیچگاه بشر نمی‌تواند کتابی مثل قرآن بیاورد.

پیام‌ها:

- ۱- یقین به حقانیت راه و هدف، یکی از اصول رهبری است. «ولن تفعلوا»
- ۲- اکنون که احساس عجز و ناتوانی کردید، تسلیم حق شوید. «ولن تفعلوا فاتقوا»
- ۳- انسان جمود و کافر، هم ردیف سنگ است. «الناس و الحجارة»
- ۴- خباثت‌های درونی انسان گناهکار، در قیامت تجسم یافته و آتش‌گیرانه می‌شود. «وقودها الناس»
- ۵- کفر و لجاجت، انسان شایسته‌ی خلیفه‌اللهمی را، به هیزم دوزخ تبدیل می‌کند. «وقودها الناس»

۱. انبیاء، ۹۸.

۲. چنانکه در طول تاریخ و در میان آن همه سنگ و چوب، هرگز حجر الاسود مورد پرستش واقع نشده و نقش بت را نداشته و هرگز آتش‌گیرانه دوزخ نخواهد شد. آری! حجر الاسود دست خدا در زمین و حافظ اسرار و گواه بر اقرار فطرت‌های بشری است.

۶- رهایی از آتش دوزخ، در گرو ایمان به قرآن و تصدیق پیامبر اسلام است. ﴿فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار... أعدت للكافرين﴾

﴿۲۵﴾ وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وکسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هرگاه میوه‌ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت‌ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

- شاید مراد از «متشابهاً» این باشد که بهشتیان در نگاه اول، میوه‌ها را مانند میوه‌های دنیوی می‌بینند و می‌گویند: شبیه همان است که در دنیا خورده بودیم، لکن بعد از خوردن می‌فهمند که طعم ولذت تازه‌ای دارد. و شاید مراد این باشد که میوه‌هایی به آنان داده می‌شود که همه از نظر خوبی و زیبایی و خوش عطری یکسانند و مانند میوه‌های دنیا درجه یک، دو و سه ندارد.
- در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده است، ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آری، اگر اتاقی از درون نورانی شد، شعاع این نور از روزنه و پنجره‌ها بیرون خواهد زد. ایمان، درون انسان را نورانی و قلب نورانی، تمام کارهای انسان را نورانی می‌کند. برکات ایمان و عمل صالح بسیار

است که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.^(۱)

□ همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف: یکی حور العین که همچون لؤلؤ و باکره هستند و در همان عالم آفریده می شوند. ﴿أَنْشَانَاهُنَّ إِنِّشَاءً﴾

ب: همسران مؤمن دنیایی که با چهره‌ای زیبا در کنار همسرانشان قرار می‌گیرند.

﴿وَمَنْ صَلَّحَ مِنْ أَبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ﴾^(۲)

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی ازواج مطهره سؤال شد، فرمودند: همسران بهشتی آلوده به حیض و حدث نمی‌شوند.^(۳)

پیام‌ها:

۱- مژده و بشارت همراه با هشدار و اخطار (در آیه قبل) یکی از اصول تربیت

است. ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ... وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾

۲- ایمان قلبی باید توأم با اعمال صالح باشد. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾

۳- انجام همه‌ی کارهای صالح و شایسته، کارساز است، نه بعضی از آنها. ﴿عَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ﴾ («الصَّالِحَاتِ» هم جمع است وهم (الفولام) دارد که به معنای همه کارهای خوب است).

۴- کارهای شایسته و صالح، در صورتی ارزش دارد که برخاسته از ایمان باشد، نه

تمایلات شخصی و جاذبه‌های اجتماعی. اَوَّلُ ﴿آمَنُوا﴾ بعد ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾

۵- محرومیت‌هایی که مؤمن به جهت رعایت حرام و حلال در این دنیا می‌بیند،

در آخرت جبران می‌شود. ﴿رَزَقُوا﴾

۶- ما در دنیا نگران از دست دادن نعمت‌ها هستیم، اما در آخرت این نگرانی

نیست. ﴿وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

۱. قرآن، ۱۵ برکت برای ایمان همراه عمل صالح، بیان نموده که بامراجعه به معجم المفهرس

می‌توانید به آنها دسترسی پیدا نمایید. ۲. رعد، ۱۳.

۳. تفسیر راهنما و دُرِّ المُنْتَوِر.

- ۷- آشنایی با سابقه‌ی نعمت‌ها، بر لذت کامیابی می‌افزاید. ^(۱) ﴿رِزْقَنَا مِنْ قِبَلِ﴾
 ۸- همسران بهشتی نیز پاکیزه‌اند. ﴿ازواج مطهّرة﴾

﴿۲۶﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا
 الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
 فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ
 كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفٰسِقِينَ

همانا خداوند از اینکه به پشه‌ای (یا فروتر) یا بالاتر از آن مثال بزند شرم
 ندارد. پس آنهایی که ایمان دارند می‌دانند که آن (مثال) از طرف پروردگارشان
 به حق است، ولی کسانی که کفرورزیدند گویند: خداوند از این مثل چه
 منظوری داشته است؟ (آری)، خداوند بسیاری را بدان (مثال) گمراه و بسیاری
 را بدان هدایت می‌فرماید. (اما آگاه باشید که) خداوند جز افراد فاسق را بدان
 گمراه نمی‌کند.

نکته‌ها:

- کلمه «بعوض» به معنای پشه و ریشه‌ی آن از «بعض» می‌باشد که به جهت کوچکی
 جثّه به آن اطلاق شده است. ^(۲)
- مثال‌های قرآن، برای همه‌ی مردم است و از هر نوع مثلی نیز در آن آمده است:
 ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ ^(۳) البتّه این مثل‌ها را نباید ساده
 انگاشت، زیرا دانشمندان، کُنه آن را درک می‌کنند: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا
 يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ﴾ ^(۴) در مثال زدن، تذکّر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده‌برداری از
 حقایق نهفته است و در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز همانند تورات و انجیل و در

۱. سخنان کسی را که می‌شناسیم در رادیو و تلویزیون با عشق و علاقه گوش می‌دهیم و یا
 عکس جاهایی که قبلاً بدانجا رفته‌ایم با علاقه نگاه می‌کنیم.
 ۲. مفردات راغب. ۳. روم، ۵۸. ۴. عنکبوت، ۴۳.

سخنان رسول اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السلام فراوان دیده می شود. در تورات نیز بخشی به نام «أمثال سلیمان» وجود دارد.

□ بعضی از مخالفان اسلام که از برخورد منطقی و آوردن مثل قرآن عاجز ماندند، مثال های قرآن را بهانه قرار داده و می گفتند: شأن خداوند برتر از آن است که به حیواناتی چون مگس یا عنکبوت مثال بزند.^(۱) و این مثال ها با مقام خداوند سازگار نیست. و بدینوسیله در آیات قرآن تشکیک می کردند.^(۲) خداوند با نزول این آیه به بهانه گیری های آنان پاسخ می دهد.

سؤال: چرا خداوند گروهی را با قرآن و مثال های آن گمراه می کند؟

پاسخ: خداوند کسی را گمراه نمی کند، بلکه هرکس در برابر حقایق قرآن بایستد، خود گمراه می شود و بدین معنی می توان گفت که قرآن، سبب گمراهی او گردید. چنانکه در پایان همین آیه می فرماید: «وما یضِلُّ به الاّ الفاسقین» یعنی فسق مردم سبب گمراهی آنان می باشد. راستی مگر می شود خداوند مردم را به ایمان تکلیف کند، ولی خودش آنان را گمراه کند؟! و مگر می شود این همه پیامبر و کتب آسمانی نازل کند، ولی خودش مردم را گمراه کند؟! مگر می شود از ابلیس به خاطر گمراه کردن انتقاد کند، ولی خودش دیگران را گمراه نماید؟! □ گرچه در این آیه، هدایت و گمراهی بطور کلی به خداوند نسبت داده شده است،

۱. در سوره عنکبوت آیه ۴۱، قدرت های غیرالهی به خانه عنکبوت تشبیه شده و در سوره حج آیه ۷۳ فرموده که دیگران حتی توانایی آفریدن یک مگس را ندارند.

۲. اصولاً چرا خداوند از مثال زدن به پشه، شرم کند؟ مگر آفریدن پشه، شرم داشت که مثال زدن به آن نیز شرم داشته باشد؟

کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد، زیرا همین پشه تمام اعضای فیل را در اندازه کوچکتر دارد و علاوه بر آن دو شاخک نیز دارد. خرطوم تو خالی آن همانند ظریف ترین و دقیق ترین سرنگ است که می تواند این پشه ی کوچک، بزرگترین حیوان را عاجز کند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به کوچکی پشه ننگرید که هرچه فیل دارد او هم دارد، به علاوه دو بال که فیل ندارد. تفسیر مجمع البیان.

ولی آیات دیگر، مسئله را باز نموده و می‌فرماید: ﴿یهدی الیه من أناب﴾^(۱) خداوند کسانی را هدایت می‌کند که به سوی او بروند. و ﴿یهدی به الله من اتبع رضوانه﴾^(۲) به دنبال کسب رضای او باشند. و ﴿الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا﴾^(۳) آنان که در راه او جهاد کنند. و برعکس، کسانی که با اختیار خود در راه کج حرکت کنند، خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند. مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست. چنانکه درباره کافران، ظالمان، فاسقان و مسرفان جمله «لا یهدی» بکار رفته است. به قول سعدی: راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب تا آدمی نگاه کند، پیش پای خویش چندین چراغ دارد و بی‌راهه می‌رود بگذار تا بیفتد و بیند، سزای خویش

پیام‌ها:

- ۱- حیا و شرم در مواردی است که کار شرعاً، عقلاً یا عرفاً مذموم باشد. اما در بیان حقایق، شرم و خجالت پسندیده نیست. ﴿لا یتحیی﴾
- ۲- حقایق والا و مهم را می‌توان با زبان ساده و مثال بیان نمود. ﴿ان یضرب مثلاً﴾
- ۳- مؤمن کلام خدا را باور دارد و مطیع آن است. ﴿یعلمون انه الحق﴾
- ۴- مثال‌های قرآن، وسیله تربیت و رشد است. ﴿فیعلمون انه الحق من ربهم﴾
- ۵- مثال‌های قرآن، حق و در مقام بیان حقایق است. ﴿انه الحق﴾
- ۶- انسان حقیقت‌جو، از هر نوری راه را می‌یابد، ولی شخص بهانه‌گیر و اشکال‌تراش، به هر چراغی خرده می‌گیرد. ﴿ماذا اراد الله بهذا مثلاً﴾
- ۷- کفر و لجاجت، عامل بهانه‌گیری است. ﴿ماذا اراد الله بهذا مثلاً﴾
- ۸- فسق، موجب گمراهی و مانع شناخت حقایق است. ﴿وما یضل به الا الفاسقین﴾
- ۹- مثال‌های قرآن، وسیله هدایت یا ضلالت است. ﴿یضل به، یهدی به﴾
- ۱۰- خداوند، پیمان‌شکن را فاسق و فاسق را گمراه می‌کند. ﴿وما یضل به الا الفاسقین﴾

۳. عنکبوت، ۶۹.

۲. مائده، ۱۶.

۱. رعد، ۲۷.

﴿۲۷﴾ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می نمایند، و در زمین فساد می کنند، قطعاً آنان زیان کارانند.

نکته ها:

- پیمان های الهی که در این آیه مطرح گردیده، متعدّد است: خداوند از انبیا پیمان گرفته تا آیات الهی را به مردم بگویند.^(۱) و از اهل کتاب تعهد گرفته تا کتمان حقایق نکنند و به بشارت های تورات و انجیل که درباره پیامبر اکرم ﷺ آمده است عمل نمایند.^(۲) و از عامّه مردم نیز عهد گرفته، به فرمان الهی عمل کرده و راه شیطان را رها کنند.^(۳)
- در اسلام وفای به عهد واجب است، حتّی نسبت به کفار. و عهد شکن، منافق معرفی شده است، هر چند که اهل نماز باشد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «لادین لمن لا عهد له»^(۴) آن کس که پایبند تعهدات خود نیست، از دین بهره ای ندارد.
- خداوند در این آیه فرمان داده تا با گروه هایی پیوند و رابطه داشته باشیم: «امر الله به ان یوصل» در روایات آن گروه ها چنین معرفی شده اند: رهبران آسمانی، دانشمندان، خویشاوندان، مؤمنین، همسایگان و اساتید. و هر کس رابطه ی خود را با این افراد قطع کند، خود خسارت می بیند. زیرا جلو رشد و تکاملی را که در سایه این ارتباطات می توانسته داشته باشد، گرفته است.
- وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است؛ «ومن اوفی

۱. «واذ اخذنا من النبیّین میثاقهم» احزاب، ۷.

۲. «واذ اخذ الله میثاق الذّین اتوا الكتاب» آل عمران، ۱۸۷.

۳. «واذ اخذ ربّک من بنی آدم» اعراف، ۱۷۲. ۴. بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.

بعهد من الله^(۱) کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟ وفای به عهد حتی نسبت به مشرکین لازم است؛ ﴿فَاتَمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ﴾^(۲) تا پایان مدّت قرارداد به پیمانی که با مشرکین بسته‌اید وفادار باشید. همچنین در آیه ۲۵ سوره رعد پیمان شکنان لعنت شده‌اند.

□ عهد دو گونه است: عهد و پیمانی که مردم با یکدیگر می‌بندند و باید به آن وفادار باشند. و عهد و پیمانی که خداوند برای رهبری یک جامعه، بر عهده‌ی پیامبر یا امام قرار می‌دهد که این عهد مقام الهی است. ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^(۳)

□ بخشی از پیمان‌های الهی که این آیه بر آن تأکید می‌کند، همان پیمان‌های فطری است که خداوند در نهاد همه افراد بشر قرار داده است. چنانکه حضرت علی عليه السلام فلسفه‌ی نبوت را شکوفا نمودن پیمان فطری می‌داند. «و اتر الیهم انبیائهم لیستأدوهم میثاق فطرته»^(۴)

سؤال: عهد خداوند چیست؟

پاسخ: از جمله ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ استفاده می‌شود که رهبری آسمانی، عهد خداوند است و از روایات نیز استفاده می‌شود که نماز، عهد خداوند است. هرگونه تعهدی که انسان بین خود و خدا داشته باشد، عهد الهی است. قوانین عقلی، فکری و احکام الهی نیز مصداق عهد الهی می‌باشند.

□ علامه مجلسی رحمته الله به دنبال آیه‌ی ﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ یکصد و ده حدیث درباره اهمیت صله رحم، بیان نموده و آنها را مورد بحث قرار داده است.^(۵) ما در اینجا برخی از نکات جالبی را که در آن روایات آمده، نقل می‌کنیم:

* با بستگان خود دیدار داشته باشید، هر چند در حدّ نوشتاندن آبی باشد.

* صله رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می‌سازد.

* با صله رحم، رزق توسعه می‌یابد.

۱. توبه، ۱۱۱.

۲. توبه، ۴.

۳. بقره، ۱۲۴.

۴. بحار، ج ۷۱، ص ۸۷.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱.

- * بهترین قدم‌ها، قدمی است که برای صله‌ی رحم و دیدار اقوام برداشته می‌شود.
- * در اثر صله رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می‌یابید.
- * به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی‌اعتنایی کنند.
- * صله رحم کنید هر چند فامیل از نیکان نباشد.
- * صله رحم کنید، گرچه با سلام کردن باشد.
- * صله‌ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می‌کند.
- * بویی از بهشت نصیب شخص قاطع رحم نمی‌شود.
- * صله‌ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می‌شود.
- * کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.
- * صله رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو. ^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- پیمان‌شکنی، شیوه‌ی فاسقان است. ﴿الفاستقین. الذین ینقضون﴾ (فعل مضارع، رمز دوام است).
- ۲- به پیمان فاسقان، اعتماد نکنید. کسی که پیمان خداوند را نقض می‌کند، به عهد و پیمان دیگران وفادار نخواهد بود. ﴿ینقضون، یقطعون﴾
- ۳- انسان در برابر خداوند مسئول است، چون با عقل و فطرت خود، با او عهد و میثاق بسته که به احکام دین عمل کند. ﴿عهد الله﴾
- ۴- اسلام با انزوا مخالف است. ﴿امر الله ان یوصل﴾
- ۵- عهدشکن، به تدریج مفسد می‌شود. ﴿ینقضون، یفسدون﴾
- ۶- عهدشکن به خود ضربه می‌زند، نه خداوند. ﴿اولئک هم الخاسرون﴾

۱. تفسیر راهنما و نورالثقلین.

﴿۲۸﴾ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتْكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

چگونه به خداوند کافر می‌شوید، درحالی که شما (اجسام بی‌روح و) مردگانی بودید که او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

□ بهترین راه خداشناسی، فکر در آفرینش خود و جهان است. حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام اثبات خداوند به دیگران فرمود: «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ»^(۱) پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. تفکر در پدیده‌ی حیات و اندیشیدن در مسئله مرگ، انسان را متوجه می‌کند که اگر حیات از خود انسان بود، باید همیشگی باشد. چرا قبلاً نبود، بعداً پیدا شد و سپس گرفته می‌شود؟! خداوند می‌فرماید: اکنون که دیدید چگونه موجود بی‌جان، جاندار می‌شود، پس بدانید که زنده شدن مجدد شما در روز قیامت نیز همینطور است.

□ مسئله حیات، حقیقتش مجهول، ولی آثارش در وجود انسان مشهود است. خالق این حیات نیز حقیقتش قابل درک نیست، ولی آثارش در هر چیز روشن است.

پیام‌ها:

- ۱- سؤال از عقل و فطرت، یکی از شیوه‌های تبلیغ و ارشاد است. «کیف تکفرون...»
- ۲- تفکر در تحولات مرگ و حیات، بهترین دلیل بر اثبات وجود خداوند است. «کنتم امواتاً» خودشناسی مقدمه خداشناسی است.
- ۳- در بینش الهی، هدف از حیات و مرگ، تکامل و بازگشت به منبع کمال است. «ثم اليه ترجعون» مولوی در دفتر سوم مثنوی می‌گوید:
از جمادی مُردم و نامی شدم از نما مُردم ز حیوان سر زدم

مردم از حیوانی و انسان شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
بار دیگر از ملک پیران شوم آنچه در وهم ناید آن شوم

﴿۲۹﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ
فَسَوَّيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست آن کس که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفریده، سپس به
آفرینش آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان، استوار نمود و او
بر هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

□ کلمه «سما» در زبان عربی به معنی بالاست. گاهی به چند متری بالاتر از سطح
زمین، مانند شاخه‌های درخت که در ارتفاع کمی قرار دارند، گفته شده است:
﴿وَفَرَعَهَا فِي السَّمَاءِ﴾^(۱) و گاهی به ارتفاع ابرها که از آن باران می‌بارد؛ ﴿وَنَزَلْنَا مِنَ
السَّمَاءِ مَاءً﴾^(۲) و گاهی به جو اطراف زمین اطلاق شده است. ﴿جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا
مَحْفُوظًا﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- کفر به خداوند بخشنده‌ی توانا و برطرف کننده نیازها، شگفت انگیز است.
﴿کیف تکفرون... هو الذی...﴾
- ۲- هستی، برای بشر آفریده شده است. ﴿خلق لکم ما فی الارض جمیعاً﴾
- ۳- نظام هستی، هدفدار است و در آفرینش جهان، تدبیر و طرح حکیمانه مطرح
بوده است. ﴿خلق لکم﴾
- ۴- هیچ آفریده‌ای در طبیعت بیهوده نیست، هر چند ما راه استفاده از آن را ندانیم.
﴿خلق لکم﴾

۳. انبیاء، ۳۲.

۲. ق، ۹.

۱. ابراهیم، ۲۴.

- ۵- اصل آن است که همه چیز برای انسان مباح است، مگر دلیل مخصوصی آن را ردّ کند. ﴿خلق لکم ما فی الارض جمیعاً﴾
- ۶- دنیا برای انسان است، نه انسان برای دنیا. ﴿خلق لکم﴾
- ۷- انسان می تواند از نظر علمی، به جایی برسد که از تمام مواهب طبیعی بهره گیری کند و اسرار هستی را کشف و آنرا تسخیر نماید. ﴿لکم﴾
- ۸- بهره گیری از مواهب زمین، برای همه است. ﴿خلق لکم ما فی الارض﴾
- ۹- آسمان های هفتگانه جهان، دارای اعتدال و بدون کمترین اعوجاج و ناهماهنگی است. ﴿فسواهن سبع سموات﴾
- ۱۰- آفرینش آسمان و زمین، همه بر اساس علم الهی است. ﴿خلق لکم... علم﴾
- ۱۱- آفرینش زمین و آسمان های هفتگانه، دلیل توانایی خدا بر زنده کردن مردگان است که در آیه قبل آمده بود. ﴿ثم یمیکم... هو الذی﴾

﴿۳۰﴾ وَ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوۡا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قَالَ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوۡنَ

و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم. فرشتگان گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها بریزد؟ در حالی که ما با حمد و ستایش تو، ترا تنزیه و تقدیس می کنیم. خداوند فرمود: همانا من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

نکته ها:

- در آیه ی قبل خواندیم که خداوند، همه ی مواهب زمین را برای انسان آفریده است. در این آیه و آیات بعد، مسأله ی خلافت انسان در زمین مطرح می شود که نگرانی فرشتگان از فسادهای بشر و توضیح و توجیه خداوند وسجده ی آنان در برابر نخستین انسان را بدنبال دارد.

□ فرشتگان، یا از طریق اخبار الهی و یا مشاهده‌ی انسان‌های قبل از حضرت آدم علیه السلام در عوالم دیگر یا در همین عالم و یا به خاطر پیش‌بینی صحیحی که از انسان خاکی و مادی و تراحم‌های طبیعی آنها داشتند، خونریزی و فساد انسان را پیش‌بینی می‌کردند.

□ گرچه همه‌ی انسان‌ها، استعداد خلیفه خدا شدن را دارند، اما همه خلیفه‌ی خدا نیستند. چون برخی از آنها با رفتار خود به اندازه‌ای سقوط می‌کنند که از حیوان هم پست‌تر می‌شوند. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿اولئك كالانعام بل هم اضل﴾^(۱)

□ قرارگاه این خلیفه، زمین است، ولی لیاقت او تا ﴿قاب قوسین او ادنی﴾^(۲) می‌باشد.

□ به دیگران اجازه دهید سؤال کنند. خداوند به فرشتگان اذن داد تا سؤال کنند و گرنه ملائک، بدون اجازه حرف نمی‌زنند و فرشتگان می‌دانستند که برای هر آفریده‌ای، هدفی عالی در کار است.

سؤال: چرا خداوند در آفرینش انسان، موضوع را با فرشتگان مطرح کرد؟

پاسخ: انسان، مخلوق ویژه‌ای است که ساخت مادی او به بهترین قوام بوده: ﴿احسن تقویم﴾^(۳) و در او روح خدایی دمیده شده و بعد از خلقت او خداوند به خود تبریک گفته است: ﴿فتبارک الله﴾^(۴)

سؤال: خدایی که دائماً حاضر، ناظر و قیوم است چه نیازی به جانشین و خلیفه دارد؟

پاسخ: اولاً جانشینی انسان نه به خاطر نیاز و عجز خداوند است، بلکه این مقام به خاطر کرامت و فضیلت رتبه‌ی انسانیت است. ثانیاً نظام آفرینش بر اساس واسطه‌هاست. یعنی با اینکه خداوند مستقیماً قادر بر انجام هر کاری است، ولی برای اجرای امور، واسطه‌هایی را قرار داده که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

* با اینکه مدبّر اصلی اوست: ﴿الله الّدی... یدبّر﴾^(۵) لکن فرشتگان را مدبّر هستی قرار داده است. ﴿فالمدبّرات امرأ﴾^(۶)

۱. اعراف، ۱۷۹. ۲. نجم، ۹. ۳. تین، ۴.
۴. مؤمنون، ۱۴. ۵. یونس، ۳. ۶. نازعات، ۵.

* با اینکه شفا بدست اوست؛ ﴿فَهُوَ يَشْفِين﴾^(۱) امّا در غسل شفا قرار داده است. ﴿فِيهِ شِفَاءٌ﴾^(۲)

* با اینکه علم غیب مخصوص اوست؛ ﴿أَنَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾^(۳) لکن بخشی از آن را برای بعضی از بندگان صالحش ظاهر می‌کند. ﴿إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾^(۴) پس انسان می‌تواند جانشین خداوند شود و اطاعت او همچون اطاعت از خداوند باشد. ﴿مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^(۵) و بیعت با او نیز به منزله‌ی بیعت با خداوند باشد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ... أَنَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ﴾^(۶) و محبت به او مثل محبت خدا باشد. ﴿مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ﴾^(۷)

□ برای قضاوت درباره‌ی موجودات، باید تمام خیرات و شرور آنها را کنار هم گذاشت و نباید زود قضاوت کرد. فرشتگان خود را دیدند که تسبیح و حمد آنها بیشتر از انسان است. ابلیس نیز خود را می‌بیند و می‌گوید: من از آتشم و آدم از خاک و زیر بار نمی‌رود. امّا خداوند متعال مجموعه را می‌بیند که انسان بهتر است و می‌فرماید: ﴿أَنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- خداوند ابتدا اسباب زندگی را برای انسان فراهم کرد، سپس او را آفرید. ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا... أَذْقَالِ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ﴾^(۸)
- ۲- آفرینش ملائکه، قبل از آدم بوده است. زیرا خداوند آفریدن انسان را با آنان در میان گذاشت.
- ۳- انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی، تنها بدست خداست. ﴿أَنِّي جَاعِلٌ فِي

۱. شعراء، ۸۰. ۲. نحل، ۶۹. ۳. یونس، ۲۰.

۴. جن، ۲۷. ۵. نساء، ۱۸. ۶. فتح، ۱۰.

۷. زیارت جامعه کبیره.

۸. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «فلما مهد ارضه و انفذ امره اختار آدم...» همین که زمین را گسترده و فرمانش را متنقذ قرارداد، انسان را آفرید. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

الارض خلیفة﴿

۴- انسان، جانشین دائمی خداوند در زمین است. ﴿جاعل﴾^(۱)

۵- انسان می تواند اشرف مخلوقات و لایق مقام خلیفة اللہی باشد. ﴿جاعل فی

الارض خلیفة﴿

۶- ملائکه، فساد و خونریزی را کار دائمی انسان می دانستند. ﴿یفسد... ویسفک﴾^(۳)

۷- حاکم و خلیفه ی الهی باید عادل باشد، نه فاسد و فاسق. خلیفه نباید «بفسد فی

الارض» باشد.

۸- طرح لیاقتِ خود، اگر بر اساس حسادت نباشد، مانعی ندارد. ﴿و نحن نسیح

بحمدك و تقدس لك﴿

۹- عبادت و تسبیح در فضای آرام، تنها ملاک و معیار لیاقت نیست. ﴿نحن نسیح﴾

۱۰- به خاطر انحراف یا فساد گروهی، نباید جلوی امکان رشد دیگران گرفته

شود. با آنکه خداوند می دانست گروهی از انسان ها فساد می کنند، اما نعمت

آفرینش را از همه سلب نکرد.

۱۱- مطیع و تسلیم بودن با سؤال کردن برای رفع ابهام منافاتی ندارد. ﴿أتجعل فیها﴾

۱۲- خداوند فساد و خونریزی انسان را مردود ندانست، لکن مصلحت مهمتر و

شایستگی و برتری انسان را طرح نمود. ﴿انی اعلم ما لاتعلمون﴾

۱۳- توقع نداشته باشید همه ی مردم بی چون و چرا، سخن یا کار شما را بپذیرند.

زیرا فرشتگان نیز از خدا سؤال می کنند. ﴿قالوا أتجعل فیها﴾

۱۴- علوم و اطلاعات فرشتگان، محدود است. ﴿مالا تعلمون﴾

۱. کلمه «جاعل» اسم فاعل و رمز تداوم است.

۲. البتة ستمکاران را از نیل به این مقام محروم کرده است: ﴿لاینال عهدی الظالمین﴾ بقره، ۱۲۴.

۳. فعل مضارع نشانه ی استمرار است.

﴿۳۱﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ
 أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و خداوند همه‌ی اسماء (حقائق و اسرار هستی) را به آدم آموخت، سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید؟

نکته‌ها:

□ خداوند متعال اسماء^(۱) و اسرار عالم هستی را، از نام اولیای خود^(۲) تا جمادات را به آدم تعلیم داد. به تعبیر امام صادق علیه السلام که در تفسیر مجمع البیان آمده است: تمام زمین‌ها، کوهها، دره‌ها، بستر رودخانه‌ها و حتی همین فرشی که در زیر پای ماست، به آدم شناسانده شد.

پیام‌ها:

- ۱- معلّم واقعی خداست و قلم، بیان، استاد و کتاب، زمینه‌های تعلیم هستند. ﴿عَلَّمَ﴾
- ۲- برتری انسان بر فرشتگان، به خاطر علم است. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ...﴾
- ۳- انسان برای دریافت تمام علوم، استعداد و لیاقت دارد. ﴿كُلَّهَا﴾
- ۴- فرشتگان عبادت بیشتری داشتند و آدم، علم بیشتری داشت. رابطه مقام خلافت با علم، بیشتر از عبادت است. ﴿نَسِجَ بَجْدِكَ... عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾
- ۵- برای روشن کردن دیگران، بهترین راه، برگزاری امتحان و به نمایش گذاشتن تفاوت‌ها و لیاقت‌هاست. ﴿عَلَّمَ... ثُمَّ عَرَضَهُمْ... فَقَالَ أَنْبِئُونِي﴾
- ۶- فرشتگان، خود را به مقام خلیفه‌اللّهی لایق تر می‌دانستند. ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۳)

۱. «اسم» در عرف ما فقط به معنی نام و نشان است، ولی در فرهنگ قرآنی نام همراه با محتواسست. چنانکه ﴿فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ یعنی خداوند صفات عالیه دارد.
 ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۴ و اکمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۱۴.
 ۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ یعنی اگر شما

﴿۳۲﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

فرشتگان گفتند: پروردگارا! تو پاک و منزهی، ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، همانا تو دانای حکیمی.

نکته‌ها:

□ ابلیس و ملائکه هر کدام به نوعی خود را برتر از آدم می‌دیدند؛ ابلیس به واسطه‌ی خلقت؛ «انا خیر منه» و فرشتگان به واسطه‌ی عبادت؛ «نحن نسبح بحمده» اما ابلیس در برابر فرمان سجده خداوند، ایستادگی کرد، ولی فرشتگان چون حقیقت را فهمیدند، پوزش خواستند و به جهل خود اقرار کردند. «سبحانک لا علم لنا»

پیام‌ها:

- ۱- عذرخواهی از سؤال بدون علم، یک ارزش است. «سبحانک»
- ۲- اوج گرفتن‌ها و خود برتر دیدن‌ها باید تنظیم شود. گویندگان سخن «نسیح و تقدس» گفتند: «لا علم لنا»
- ۳- به جهل خود اقرار کنیم. «لا علم لنا» فرشتگان عالی‌ترین نوع ادب را به نمایش گذاشتند. کلمات: «سبحانک، لا علم لنا، علمتنا، انک، انت العلیم الحکیم»، همه نشانه‌ی ادب است.
- ۴- علم فرشتگان، محدود است. «لا علم لنا»
- ۵- علم خداوند، ذاتی است؛ «انک انت العلیم» ولی علم دیگران، اکتسابی است. «علمتنا»
- ۶- امور عالم را تصادفی نپنداریم. «انت العلیم الحکیم»

﴿۳۳﴾ قَالَ يٰۤاٰدَمُ اَنْبِئْهُمْ بِاَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا اَنْبَاَهُمْ بِاَسْمَائِهِمْ قَالَ اَلَمْ

أَقْلَ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا
كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

خداوند) فرمود: ای آدم فرشتگان را از نام‌های آنان خبر ده. پس چون آدم آنها را از نام‌هایشان خبر داد، خداوند فرمود: که آیا به شما نگفتم که اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید (نیز) می‌دانم.

پیام‌ها:

- ۱- به استعدادهای لایق، فرصت شکوفایی و بروز بدهید. ﴿انبئهم باسمائهم﴾
- ۲- در آزمون علمی که خداوند برگزار نمود، آدم بر فرشتگان برتری یافت. ﴿فلما انبئهم باسمائهم﴾
- ۳- ملائکه علاوه بر آنچه گفتند، مسائلی را هم کتمان می‌داشتند. ﴿کنتم تکتُمون﴾

﴿۳۴﴾ وَإِنْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ
اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر کرد، و از کافران گردید.

نکته‌ها:

- به فرموده قرآن، ابلیس از نژاد جنّ بود که در جمع فرشتگان عبادت می‌کرد. ﴿کان من الجنّ﴾^(۱)
- سجده بر آدم چون به فرمان خدا بود، در واقع بندگی و عبودیت خداست.^(۲) زیرا عبادت واقعی، عملی است که خداوند بخواهد، نه آنکه طبق میل ما باشد. ابلیس حاضر بود قرن‌ها سجده کند، ولی به آدم سجده نکند.

۲. عیون اخبارالرضا.

۱. کهف، ۵۰.

□ ابلیس مرتکب دو انحراف و خلاف شد:

الف: خلاف عقیدتی؛ «أبی» که سبب فسق او شد. (۱)

ب: خلاف اخلاقی؛ «استکبر» که سبب دوزخی شدن او گردید. (۲)

□ سجده برای آدم نه تنها به خاطر شخص او، بلکه به خاطر نسل و اولاد او نیز بوده است. چنانکه در جای دیگر می فرماید: «خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا لآدم» (۳) امام سجاده علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سجده بر آدم به خاطر ذریه و نسل او بود. (۴)

□ سجده فرشتگان موقتی بود، اما نزول آنها بر مؤمنان و استغفارشان برای انسان دائمی است. «الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة» (۵)

□ سجده بر آدم نه به خاطر جسم او، بلکه به خاطر روح الهی اوست. «فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعدوا له ساجدین» (۶)

□ بی انصافی است که تمام فرشتگان بر انسان سجده کنند، ولی انسان برای خدا سجده نکند.

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان نیز مانند انسان، مورد خطاب و امر و نهی قرار دارند. «أسجدوا لآدم»
- ۲- لیاقت، از سابقه مهمتر است. فرشتگان قدیمی باید برای انسان تازه به دوران

۱. «فسق عن امر ربّه» کهف، ۵۰.

۲. «فبئس متوی المتکبرین» زمر، ۷۲.

۳. اعراف، ۱۱.

۴. تفسیر صافی، ذیل آیه.

۵. کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و در این عقیده پایدار بودند فرشتگان بر آنان نازل می شوند. فصلت، ۳۰. و در جای دیگر می فرماید: «ویستغفرون للذین آمنوا» یعنی فرشتگان

برای اهل ایمان دائماً در حال استغفارند. غافر، ۷. ۶. حجر، ۲۹.

رسیده اما لایق، سجده کنند. ﴿أسجدوالادم﴾

۳- خطرناک تر از نافرمانی در عمل، بی اعتقادی به فرمان است. ﴿ابى و استکبر﴾
 ۴- تکبر و جسارت ابلیس، سرچشمه‌ی بدبختی‌های او شد. ﴿کان من الکافرین﴾

﴿۳۵﴾ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در این باغ سکونت کن و از (هر کجای) آن هر چه می‌خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.

نکته‌ها:

- در فرهنگ قرآن، «شجر» علاوه بر درخت، به «بوته» هم گفته می‌شود. مثلاً به بوته کدو می‌گویند: ﴿شجرة من يقطين﴾^(۱)، بنابراین اگر در روایات و تفاسیر می‌خوانیم که مراد از شجر در این آیه گندم است، جای اشکال نیست.
- ﴿جنت﴾ به باغهای دنیا نیز گفته می‌شود، چنانکه در سوره‌ی قلم آیه ۱۷ آمده است: ﴿انا بلوناهم کما بلونا أصحاب الجنة﴾ ما صاحبان باغ را آزمایش نمودیم. آنچه از آیات دیگر قرآن و روایات استفاده می‌شود، باغی که آدم در آن مسکن گزید، بهشت موعود نبوده است زیرا:
 - ۱- آن بهشت، برای پاداش است و آدم هنوز کاری نکرده بود که استحقاق پاداش داشته باشد. ﴿ام حسبم ان تدخلوا الجنة ولما يعلم الله الذین جاهدوا منکم﴾^(۲)
 - ۲- کسی که به بهشت وارد شود، دیگر خارج نمی‌شود. ﴿و ما هم بمخرجین﴾^(۳)
 - ۳- در آن بهشت، امر و نهی و ممنوعیت و تکلیف نیست، در حالی که آدم از خوردن درخت نهی شد. به علاوه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز آمده است که بهشت آدم، بهشت موعود نبوده است.

۱. صافات، ۱۴۶. ۲. آل عمران، ۱۴۲. ۳. حجر، ۴۸.

□ این نهی که برای حضرت آدم شد، نهی تکلیفی نبود که انجامش حرام باشد، بلکه جنبه‌ی توصیه و راهنمایی داشت.

پیام‌ها:

- ۱- در مسکن، زن تابع مرد است. ﴿انت و زوجك﴾^(۱)
- ۲- در شیوه‌ی تربیت، هرگاه خواستید کسی را از کار یا چیزی باز دارید، ابتدا راههای صحیح، باز گذاشته شود و سپس مورد نهی اعلام شود. ابتدا فرمود: ﴿كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا﴾ سپس فرمود: ﴿لَا تَقْرَبَا﴾
- ۳- نزدیک شدن به گناه همان، و افتادن در دامن گناه همان. ﴿لَا تَقْرَبَا فَتَكُونَا﴾
- ۴- تخلف از راهنمایی‌های الهی، ظلم به خویشان است. ﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ آدم و همسرش نیز برای توبه گفتند: ﴿ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا﴾ البته با توجه به عصمت انبیا مراد از ظلم در این قبیل موارد، ترک اولی است.

﴿۳۶﴾ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا

بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت و آنان را از باغی که در آن بودند، خارج ساخت و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرود آید در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معین بهره و برخورداری است.

نکته‌ها:

□ از آیه ﴿أَنْتِ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةٌ﴾ که قبلاً خواندیم، استفاده می‌شود که غرض

۱. در مسأله امر و نهی، وسوسه و اخراج از بهشت، آدم و همسرش یکسان مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ ﴿كُلَا، شِئْتُمَا، لَا تَقْرَبَا، تَكُونَا، أَزَلَّهُمَا، أَخْرَجَهُمَا﴾ اما در مسأله‌ی مسکن، بجای «اسکنا» فرموده است: ﴿أَسْكُنْ أَنْتِ وَ زَوْجُكَ...﴾

- اصلی از خلقت آدم این بود که وی در زمین زندگی کند، ولی زندگی در زمین نیازمند یک نوع آمادگی بود و باید آدم بدانند که:
- ۱- آزاد مطلق نیست. در زندگی او، امر و نهی و تکلیف وجود دارد.
 - ۲- ابلیس دشمن اوست و چه بسا با سوگند و وعده‌های دروغ، انسان را فریب دهد.
 - ۳- اطاعت از شیطان، عامل سقوط اوست.
 - ۴- توبه، وسیله جبران است.
- امام رضا علیه السلام می فرماید: ماجرای لغزش آدم، قبل از رسیدن به مقام نبوت بوده و از لغزش‌های کوچکی بوده که قابل عفو است.^(۱)
- شیطان برای ایجاد لغزش، دست به هر نوع تاکتیک روانی و تبلیغاتی زد، از جمله:
- الف: برای آدم و حوّا سوگند یاد کرد. ﴿قاسمها﴾^(۲)
- ب: قیافه‌ی خیرخواهانه به خود گرفت و گفت: من از خیرخواهان شما هستم. ﴿انّی لکما لمن التّاصحین﴾^(۳)
- ج: وعده ابدیت داد، که اگر این گیاه را بخورید، زندگی و حکومت ابدی خواهید داشت. ﴿شجرة الخلد و ملک لا یبلی﴾^(۴)
- د: دروغ گفت و به ذات حقّ تهمت زد. ﴿مانهیکما ربّکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدين﴾^(۵) یعنی پروردگارتان شما را نهی نکرد مگر از ترس اینکه شما فرشته شوید یا به زندگی ابدی برسید.

پیام‌ها:

- ۱- خطر شیطان، برای بزرگان نیز هست. او به سراغ آدم و حوّا آمد. ﴿فآزلهما﴾
- ۲- شیطان، دشمن دیرینه‌ی نسل بشر است. زیرا از روز اوّل به سراغ پدر و مادر ما رفت. ﴿فآزلهما﴾

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۰.
 ۲. اعراف، ۲۱.
 ۳. اعراف، ۲۱.
 ۴. طه، ۱۲۰.
 ۵. اعراف، ۲۰.

- ۳- انسان به خودی خود، جایز الخطا و وسوسه پذیر است. ﴿أَزَلُّهَا الشَّيْطَانُ﴾
 ۴- هر انسانی به خاطر استعدادها و لیاقت‌هایی که دارد بهشتی است، ولی
 خلاف‌ها او را سقوط می‌دهد. ﴿فَاخْرِجْهَا﴾
 ۵- از نافرمانی خداوند و عواقب تلخ و وسوسه‌های ابلیس، عبرت بگیریم. تحت
 نفوذ شیطان قرار گرفتن، برابر با خروج از مقامات الهی و محرومیت از
 آنهاست. ﴿فَازَلُّهَا الشَّيْطَانُ... فَاخْرِجْهَا﴾
 ۶- زندگی دنیا، موقتی است. ﴿إِلَى حِينٍ﴾

﴿۳۷﴾ فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

پس آدم از سوی پروردگارش کلماتی دریافت نمود، (وبا آن کلمات توبه کرد)،
 پس خداوند لطف خود را بر او بازگرداند. همانا او توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

- چون آدم از غذایی که نباید بخورد، چشید و از آن همه نعمت و رفاه محروم شد،
 متوجه اشتباه خود گردید. او در اثر پشیمانی و ندامت، کلماتی را از خداوند
 دریافت کرد و به وسیله‌ی آن کلمات، توبه نمود.^(۱)
- طبق آنچه از روایات شیعه و سنی استفاده می‌شود، مراد از کلماتی که آدم به
 وسیله‌ی آن توبه نمود، توسل به بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمد و
 اهل بیت او علیه‌وعلیهم‌السلام است. چنانکه در تفسیر درالمنثور از ابن عباس نقل
 شده است که آدم برای پذیرش توبه‌اش، خداوند را به این نام‌ها قسم داد: «بِحَقِّ
 مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ»^(۲) البته برخی معتقدند، مراد از کلمات، همان

۱. توبه، به معنی بازگشت است. اگر توبه را به خدا نسبت دهیم، به معنی بازگشت لطف و
 رحمت او بر بنده‌ی خلافکار و پشیمان است؛ ﴿هُوَ التَّوَّابُ﴾ و اگر آنرا به بنده نسبت دهیم به
 معنی بازگشت انسان خطاکار به سوی خداوند است. ﴿فَتَابَ عَلَيْهِ﴾
 ۲. تفسیر درالمنثور، ج ۱، ص ۶۰.

جمله ای است که در سوره ی اعراف آمده است: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَ ان لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^(۱) خدایا! ما به خود ستم کرده ایم و اگر تو ما را نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی، حتماً از زیانکاران خواهیم بود.

پیام‌ها:

- ۱- همچنان که توفیق توبه از خداست، باید چگونگی و راه توبه را نیز از خداوند دریافت کنیم. ﴿من ربّه کلمات﴾
- ۲- قبول توبه و ارائه ی راه آن، از شئون تربیت و ربوبیت اوست. ﴿من ربّه﴾
- ۳- این همه لطف و قبول توبه، تنها کار خداست. ﴿هو﴾
- ۴- اگر توبه واقعی باشد، خداوند آن را می پذیرد. ﴿هو التّواب﴾
- ۵- اگر توبه را شکستیم، باز هم خداوند توبه را می پذیرد. ﴿هو التّواب﴾
- ۶- عذرپذیری خداوند همراه با رحمت است، نه عتاب و سرزنش. ﴿التّواب الرّحیم﴾

﴿۳۸﴾ قُلْنَا أَهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

گفتیم: همگی از آن (باغ به زمین) فرود آیید، و آنگاه که هدایتی از طرف من برای شما آمد، پس هر که از هدایت من پیروی کند، نه برایشان بیمی است و نه غمگین خواهند شد.

﴿۳۹﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و(لی) کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنانند اهل دوزخ که

همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

□ گرچه اعتراف به خطا و توبه‌ی آدم، سبب شد که خداوند او را عفو نماید، ولی بعد از توبه بار دیگر به بهشت بر نمی‌گردد. زیرا آثار وضعی لغزش، غیر از عفو الهی است. فرمان هبوط در چند آیه‌ی قبل همراه نوعی قهر بود، ولی در این آیه چون بعد از توبه آدم است به صورت عادی مطرح شده است. همچنین امیدوار می‌کند که اگر از هدایت الهی پیروی کنند، حزن و اندوهی نخواهند داشت.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی یک حرکت، دامنه‌ی تأثیرات خوب و بدش در همه‌ی عصرها و نسل‌ها گسترده می‌شود. «اهبطوا منها جميعاً»
- ۲- با یک لغزش و خطا، نباید کسی را طرد کرد، زیرا انسان قابل ارشاد و هدایت پذیر است. «يأتينكم مني هدى»
- ۳- برای راهنمایی بشر، آمدن انبیا قطعی است. «يأتينكم»
- ۴- هدایت واقعی تنها از طرف خداست. «منی هدی»
- ۵- امنیت و آرامش واقعی، در سایه‌ی پیروی از دین و دستورات خداوند حاصل می‌شود. «فن تبع هداى فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون»

﴿٤٠﴾ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا

بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ

ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایم را که به شما ارزانی داشتیم، به خاطر بیاورید و به پیمانم (که بسته‌اید) وفا کنید، تا من (نیز) به پیمان شما وفا کنم و تنها از من پروا داشته باشید.

نکته‌ها:

- اسرائیل، نام دیگر حضرت یعقوب است که از دو کلمه‌ی «اسر» و «ئیل» ترکیب یافته است. «اسر» به معنای بنده و «ئیل» به معنای خداوند است. بنابراین اسرائیل در لغت به معنای بنده‌ی خداست.
- تاریخ بنی اسرائیل و اسارت آنان به دست فرعونیان و نجات آنها به دست حضرت موسی علیه السلام و بهانه‌گیری و ارتداد آنان، یک سرنوشت و تاریخ ویژه‌ای برای این قوم به وجود آورده است. این تاریخ برای مسلمانان نیز آموزنده و پسندآموز است که اگر به هوش نباشند، به گفته‌ی روایات به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.
- پیمان‌های الهی، شامل احکام کتاب‌های آسمانی و پیمان‌های فطری که خداوند از همه گرفته است، می‌شود. در قرآن به مسئله امامت، عهد گفته شده است: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^(۱) یعنی پیمان من «مقام امامت» به افراد ظالم نمی‌رسد. پس وفای به عهد یعنی وفای به امام و رهبر آسمانی و اطاعت از او. ضمناً در روایات می‌خوانیم: نماز عهد الهی است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- یاد نعمت‌های پروردگار، سبب محبت و اطاعت اوست. ﴿اذکروا... اوفوا﴾
به هنگام دعوت به سوی خداوند، از الطاف او یاد کنید تا زمینه‌ی پذیرش پیدا شود. ﴿اذکروا﴾
- ۲- یاد و ذکر نعمت‌ها، واجب است. ﴿اذکروا﴾
- ۳- نعمت‌هایی که به نیاکان داده شده، به منزله‌ی نعمتی است که به خود انسان داده شود. با اینکه نعمت‌ها به اجداد یهود زمان پیامبر داده شده بود، امّا خداوند به نسل آنان می‌گوید فراموش نکنند. ﴿اذکروا﴾
- ۴- وفا به پیمان‌های الهی، واجب است. ﴿عهدی﴾

۵- بهره‌گیری از الطاف خداوند، مشروط به گام برداشتن در مسیر تکالیف الهی است. «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» آری، اگر مطیع خدا بودیم، خداوند نیز دعاهای ما را مستجاب خواهد کرد. «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»
 ۶- در انجام تکالیف الهی، از هیچ قدرتی نترسیم و ملاحظه‌ی کسی را نکنیم. تبلیغات سوء دشمن، ملامت‌ها، تهدیدها و توطئه‌ها مهم نیست، قهر خدا از همه مهمتر است. «و ایای فارهبون»

﴿٤١﴾ وَءَامِنُوا بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِنِّي فَاتَّقُونَ

و به آنچه (از قرآن) نازل کردم، ایمان بیاورید که تصدیق می‌کند آنچه را (از تورات) با شماست. و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید.

نکته‌ها:

□ این آیه خطاب به دانشمندان یهود می‌فرماید: قرآن، هماهنگ با بشاراتی است که در تورات شماست.^(۱) شما دانشمندان، زمانی مبلغ و منتظر ظهور اسلام بودید، اکنون پیشگامان کفر نشوید تا به پیروی از شما، سایر یهود از اسلام آوردن سر باز زنند و آیات الهی را به بهای ناچیز ریاست دنیا، نفروشید و از خدا بترسید.

پیام‌ها:

۱- اعتقادات صحیح مردم را قبول کنیم، تا آنان نیز سخن ما را بپذیرند. «مصدقاً لِّمَا مَعَكُمْ»

۱. مراد از هماهنگی قرآن با تورات تحریف نشده، هماهنگی کلی و اجمالی است، نه هماهنگی در تمام احکام.

- ۲- وجود تحریف در بخشی از تورات و انجیل، مانع قبول بخش‌های دیگر نشود. ﴿مصدقاً لما معکم﴾
- ۳- انحراف علما، سبب انحراف دیگران می‌شود. ﴿ولا تکنوا اول کافر﴾
- ۴- رمز سکوت و کتمان‌های نابجای دانشمندان، وابستگی‌های مادی آنان است. ﴿ولا تشتروا بآیاتی ثمناً قليلاً﴾
- ۵- با توجه به اینکه متاع دنیا قلیل است، رسیدن به تمام منافع دنیا، ارزش یک لحظه انحراف را ندارد. ﴿ثمناً قليلاً﴾
- ۶- بجای نگرانی از دست دادن مال و مقام، باید از قهر خدا ترسید. ﴿ایای فاتقون﴾

﴿۴۲﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و حق را با باطل نپوشانید و حقیقت را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید.

نکته‌ها:

- کلمه «لُبْس» به معنای پوشاندن و «لُبْس» به معنای شک و تردید است.
- امتیاز انسان، به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شک و وسوسه و شیطنت، حق را از مردم می‌پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می‌گیرند، در حقیقت یگانه امتیاز انسان بودن را گرفته‌اند و این بزرگترین ظلم است.
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر باطل خالصانه مطرح شود، نگرانی نیست. (چون مردم آگاه می‌شوند و آن را ترک می‌کنند) و اگر حق نیز خالصانه مطرح شود، زبان مخالف بسته می‌شود. لکن خطر آنجاست که حق و باطل، بهم آمیخته شده و از هر کدام بخشی چنان جلوه داده می‌شود که زمینه‌ی تسلط شیطان بر هوادارانش فراهم شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نه حق را با باطل مخلوط کنیم و آنرا تغییر دهیم و نه باطل را در لباس حق

۱. نهج البلاغه، کلام ۴۹.

مطرح سازیم. «لا تلبسوا الحق، لا تکتبوا الحق»

۲- وجدان و فطرت، بهترین گواه بر حق پوشی انسان است. «وانتم تعلمون»

﴿۴۳﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ

و نماز را بپادارید و زکات را بپردازید و همراه با رکوع کنندگان، رکوع نمایید.

پیام‌ها:

- ۱- بعد از دعوت به ایمان، دعوت به عمل صالح است. «آمنوا... اقیموا»
- ۲- نماز و زکات، در آئین یهود نیز بوده است. «اَقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»
- ۳- رابطه با خدا، از طریق نماز و کمک به خلق خدا، از طریق زکات و همراهی با دیگران، یک مثلث مقدس است. «اَقِیْمُوا، اتوا، اَرکَعُوا»
- ۴- اصل فرمان نماز، با جماعت است. اساس دین بر حضور در اجتماع و دوری از انزوا و گوشه‌نشینی است. «وَارکَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»

﴿۴۴﴾ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ

أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می‌نمایید؟ با اینکه شما

کتاب (آسمانی) را می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

- دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ، مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می‌کردند و بشارت ظهور حضرت را می‌دادند، اما هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می‌کردند که مسلمان بمانند، ولی خودشان اسلام نمی‌آوردند.^(۱)

- در روایات آمده است: دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنم باشد، بزرگترین وسخت‌ترین حسرت‌ها را خواهد داشت.^(۱)
- حقّ تلاوت، عمل است. امام صادق علیه السلام فرمود: «كونوا دعاة الناس باعمالكم و لا تكونوا دعاة بالسننكم»^(۲) با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی‌کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی‌کنم مگر آنکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم.^(۳)
- در نهج البلاغه آمده است: هر کس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد.^(۴)
- امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «طوبى للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول»^(۵) درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می‌کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می‌زنند.

عالم بی عمل در قالب تمثیل

- الف: در قرآن: عالم بی عمل، الاغی است که بار کتاب حمل می‌کند، ولی خود از آن بهره‌ای نمی‌برد.^(۶)
- ب: در روایات:
- * رسول خدا صلی الله علیه و آله: عالم بی عمل، مثل چراغی است که خودش می‌سوزد، ولی نورش به مردم می‌رسد.^(۷)
 - * رسول خدا صلی الله علیه و آله: عالم بی عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.^(۸)
 - * عیسی علیه السلام: عالم بی عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق‌ها تاریک‌اند.^(۹)
 - * علی علیه السلام: عالم بی عمل، چون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود.^(۱۰)

۱. بحار، ج ۲، ص ۳۷. ۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷. ۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.
 ۴. نهج البلاغه، حکمت ۷۳. ۵. بحار، ج ۷۸، ص ۲۹۹. ۶. جمعه، ۵.
 ۷. کنز العمال، ح ۲۹۱۰۹. ۸. بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰. ۹. بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۹.
 ۱۰. غررالحکم.

* امام صادق علیه السلام: موعظه‌ی عالم بی‌عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی‌کند.^(۱)

ج: در کلام اندیشمندان:

* عالم بی‌عمل:

گرسنه‌ای است روی گنج خوابیده.

تشنه‌ای است بر کنار آب و دریا.

طبیعی است که خود از درد می‌نالند.

بیماری است که دائماً نسخه درمان را می‌خواند، ولی عمل نمی‌کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی‌روح.

پیام‌ها:

۱- آمران به معروف، باید خود عامل به معروف باشند. «تأمرون الناس بالبرّ و

تسنون انفسکم»

۲- اگر مقدمات فراموشی را خود فراهم کرده باشیم، معذور نیستیم. عذر آن

فراموشکاری پذیرفته است که بی‌تقصیر باشد. «تسنون، تتلون»

۳- تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، تعقل لازم است. «تتلون الكتاب افلا تعقلون»

۴- خود فراموشی، نشانه‌ی بی‌خردی است. «افلا تعقلون»

﴿ ۴۵ ﴾ وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

واز صبر و نماز یاری جویند و این کار جز برای خاشعان، گران و سستگین است.

نکته‌ها:

□ هر چند این آیه به دنبال خطاب‌هایی که به یهود شده آمده است، ولی مخاطب

۱. بحار، ج ۲، ص ۳۹.

- آن همه‌ی مردم هستند. در روایات می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام هرگاه مسئله‌ی مهمی برایشان رخ می‌داد به نماز می‌ایستادند و این آیه را تلاوت می‌کردند.
- در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده، که صبر بر سه نوع است: ۱- صبر در برابر مصیبت. ۲- صبر در برابر معصیت. ۳- صبر در برابر عبادت. ^(۱) بنابراین آنچه در روایات آمده که مراد از صبر در این آیه روزه است، اشاره به یکی از مصادیق صبر دارد.
- نماز برای رسول الله صلی الله علیه و آله و امثال او نور چشم است ^(۲) و لکن برای بعضی‌ها که خشوع ندارند، چون بار سنگین است. خشوع، مربوط به قلب و روح و خضوع، مربوط به اعضای بدن است.
- نماز با توجه، انسان را به یاد قدرت بی‌نهایت خدا می‌اندازد و غیر او را هر چه باشد کوچک جلوه می‌دهد. مهر او را در دل زیاد می‌کند، روحیه‌ی توکل را تقویت می‌کند و انسان را از وابستگی‌های مادی می‌رهاند. همه‌ی این آثار، انسان را در برابر مشکلات مقاوم می‌سازد.
- صبر و مقاومت، کلید تمام عبادات است. فرشتگان به اهل بهشت سلام می‌کنند، اما نه به خاطر نماز و حج و زکات، بلکه به خاطر مقاومت و پایداری آنها؛ «سلام علیکم بما صبرتم» ^(۳) چون اگر مقاومت نباشد، نماز و جهاد و حج و زکات نیز وجود نخواهد داشت. حتی شرط رسیدن به مقام هدایت و رهبری الهی، صبر است؛ «جعلنا منهم ائمةً یهدون بأمرنا لما صبروا» ^(۴)

خاطره

شاعری به نام نجاشی، که یکی از دوستاناران حضرت علی علیه السلام بود، در ماه رمضان شراب خورد. به دستور امام، هشتاد ضربه تازیانه به او زدند و بیست ضربه نیز به خاطر ارتکاب گناه در ماه رمضان اضافه زدند. او ناراحت شد و به معاویه پیوست و علیه حضرت شعر گفت! اطرافیان نجاشی که قبیله‌ای مهم در کوفه

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۷۷. ۲. بحار، ج ۱۶، ص ۲۴۹. ۳. رعد، ۲۴. ۴. سجده، ۲۴.

بودند از علی علیه السلام گالایه کردند که چرا یاران خود را نگه نمی‌دارد؟! طارق بن عبدالله رئیس آنها با ناراحتی به امام گفت: شما چرا بین دوست و بیگانه تفاوت قائل نمی‌شوید؟ شخصی همانند نجاشی نباید شلاق بخورد، ما این گونه رفتار را تحمل نمی‌کنیم. امام در جواب او این آیه را تلاوت فرمود: «وَأَمَّا لَكَبِيرَةَ الْأَعْلَى الْخَاشِعِينَ» طارق نیز به معاویه پیوست.

بنابراین گرچه آیه درباره نماز است، ولی در موارد مشابه می‌توان از آیات قرآن استمداد کرد.

پیام‌ها:

- ۱- صبر و نماز، دو اهرم نیرومند در برابر مشکلات است. «استعینوا بالصبر و...»
- ۲- هر چه در آستان خدا اظهار عجز و بندگی بیشتر کنیم، امدادهای او را بیشتر دریافت کرده و بر مشکلات پیروز خواهیم شد. «استعینوا بالصبر و الصلوة»
- ۳- استعانت از خداوند در آیهی «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» منافاتی با استعانت از آنچه به دستور اوست، ندارد. «استعینوا بالصبر»
- ۴- سنگین بودن نماز، نشانه‌ی تکبر در برابر خداست. «لَكَبِيرَةَ الْأَعْلَى الْخَاشِعِينَ»

﴿٤٦﴾ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(خاشعان) کسانی هستند که به (قیامت و) ملاقات (با حساب) پروردگارشان و

بازگشت به او ایمان دارند.

نکته‌ها:

□ «لقاء» به معنی دیدن نیست، بلکه به معنی حضور است. چنانکه اگر شخصی نابینا به حضور کسی برود، می‌گوید با او ملاقات کردم، گرچه او را ندیده است. صاحب مجمع‌البیان نیز می‌گوید: مراد از لقای پروردگارش، ملاقات با پاداش و کیفر خداست.

شاید مراد از ملاقات پروردگار، همان حالت عرفانی باشد که خاشعان در نماز

پیدا می‌کنند، زیرا نماز حضور در برابر خداست.

□ اگر ﴿ظَنٌّ﴾ و گمان در برابر علم باشد، مورد انتقاد است؛ ﴿ما لهم به من علم ان يتبعون الا الظن﴾^(۱) اما اگر مراد از گمان، اطمینان باشد ارزش است، گرچه یقین قوی نباشد. چنانکه خداوند نیز از رزمندگان شجاع و مخلص، به صاحبان گمان تعبیر نموده است: ﴿قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- گمان به وجود قیامت هم، برای کنترل رفتارها کافی است. ﴿يظنون انهم ملاقوا...﴾
- ۲- خاشع، در نماز احساس ملاقات با خداوند را دارد. ﴿الخاشعين الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم﴾

﴿٤٧﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَنْتُمْ كُنْتُمْ كٰفِرِيْنَ
فَضَلَلْتُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ

ای بنی‌اسرائیل! نعمتم را که به شما ارزانی داشتم، بیاد آورید و این که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

نکته‌ها:

□ این آیه، از فرزندان و نسل حضرت یعقوب می‌خواهد که برای معرفت بیشتر خداوند و زنده شدن روح شکرگزاری و دلگرم شدن به نعمت‌های الهی، از آن موهبت‌ها و نعمت‌ها یاد کنند. البته برتری و فضیلت بنی‌اسرائیل، نسبت به مردم زمان خودشان بود. زیرا قرآن درباره مسلمانان می‌فرماید: ﴿کنتم خیر امة﴾^(۳) شما بهترین امت‌ها هستید. همچنین ممکن است مراد از برتری، پیروزی حضرت موسی و قوم بنی‌اسرائیل بر فرعونیان باشد، نه برتری اخلاقی و اعتقادی.^(۴) زیرا قرآن

۱. نجم، ۲۸.

۲. بقره، ۲۴۹.

۳. آل‌عمران، ۱۱۰.

۴. جاثیه، ۱۶.

بارها از بهانه جویی های بی مورد و بی اعتقادی آنها انتقاد می کند.

پیام ها:

- ۱- نعمت و فضیلت بدست خداوند است. ﴿نعمتی، انعمت، فضلت﴾
- ۲- نجات از سلطه ی طاغوت، از بزرگترین نعمت های الهی است. ﴿نعمتی، فضلتکم علی العالمین﴾

﴿٤٨﴾ وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی کند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی شود، و از کسی غرامت و بدلی گرفته نشود و یاری نخواهند شد.

نکته ها:

- در این آیه به برخی باورهای غلط و امیدهای نابجای یهود، اشاره شده است. آنان گمان می کردند که در روز قیامت اجدادشان، شفیع آنان خواهد شد. چنانکه بت پرستان، بت ها را شفیع خود می پنداشتند. برخی از آنان قربانی کردن را کفاره ی گناهان دانسته و اگر پول نداشتند، یک جفت کبوتر را سر می بریدند. گروهی از آنان به همراه مرده، طلا و زیورآلات دفن می کردند تا مرده به عنوان جریمه ی گناهانش بپردازد.
- غافل از آنکه قیامت بر خلاف دنیا است، که برخی با پول و پارتی و یا حمایت گرفتن از قدرت ها، بر مشکلاتشان پیروز می شوند.
- در روز قیامت، تمام سبب ها قطع؛ ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾^(۱) و نسبت ها محو؛ ﴿فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾^(۲) و زبان عذرخواهی بسته می شود؛ ﴿فَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾^(۳) مال

۱. بقره، ۱۶۶.

۲. مؤمنون، ۱۰۱.

۳. مرسلات، ۳۶.

و فرزند کارایی ندارند؛ ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾^(۱) و خویشاوندی نیز ثمری ندارد؛ ﴿لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ﴾^(۲) قدرت‌ها پوچ می‌شوند؛ ﴿هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ﴾^(۳) و شفاعت بدون اذن خداوند پذیرفته نمی‌شود؛ ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾^(۴) و فدیة پذیرفته نمی‌شود. ﴿لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾^(۵)

بحثی درباره شفاعت

□ شفاعت از کلمه «شفع» به معنای جفت است، یعنی افرادی که مایه‌ای از ایمان و تقوی و عمل داشته و در آن روز کمبودی دارند، لطفی به آن مایه‌ها اضافه می‌شود و در اثر جفت و همراه شدن با لطف اولیای الهی، از قهر خداوند نجات می‌یابند. بنابراین شفاعت، تنها شامل کسانی می‌شود که تلاشگرند، ولی در راه مانده‌اند و نیاز به قدرتی دارند که در کنار آنان باشد.

□ حدود سی آیه از قرآن مربوط به شفاعت است که به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱- آیاتی که شفاعت را نفی می‌کنند، مانند: ﴿يَوْمَ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾^(۱)، روزی که معامله و دوستی و شفاعت در آن نیست.

۲- آیاتی که شفاعت را مخصوص خداوند می‌دانند، مانند: ﴿مَالِكُمْ مِنْ دُونِهِ مَنْ وَّلِيَ وَلَا شَفِيعٌ﴾^(۷)، غیر از او هیچ یاور و شفاعت‌کننده‌ای نیست.

۳- آیاتی که از شفاعت دیگران با اذن خداوند یاد می‌کنند، مانند: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^(۸)، چه کسی در نزد او (خداوند) شفاعت می‌کند مگر به اذنش؟

۴- آیاتی که شرایط شفاعت شونده‌گان را بیان می‌کنند، مانند:

الف: شفاعت برای کسی است که مورد رضایت خدا باشد. ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾^(۹)

۱. شعراء، ۸۸.	۲. ممتحنه، ۳.	۳. الحاقه، ۲۹.
۴. انبیاء، ۲۸.	۵. حدید، ۱۵.	۶. بقره، ۲۵۴.
۷. سجده، ۴.	۸. بقره، ۲۵۵.	۹. انبیاء، ۲۸.

ب: برای ظالمان، دوستدار و شفیع نیست. ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ﴾^(۱)
 ج: فرشتگان برای کسانی که ایمان آورده‌اند، دعا و استغفار می‌کنند. ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ
 لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۲)

با توجه به آیات فوق، معلوم می‌شود که شفاعت بی‌قید و شرط نیست و شفاعت به اجازه و اذن خداست و شفاعت شونده، باید واجد شرایطی باشد و اگر کسی شرایط شفاعت را دارا نباشد، هر چند همسر پیامبر خدا باشد، مورد شفاعت قرار نمی‌گیرد. چنانکه همسر نوح و لوط علیهم‌السلام به علت فسق، مشمول شفاعت نشدند.
 ﴿فَخَانَتَا هَا فَمِنْ غَيْرِهَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾^(۳)

بنابراین شفاعتی سازنده است که انسان را با اولیای خدا پیوند دهد و مانع یأس او شود. ولی اگر ایمان به شفاعت سبب جرأت بر گناه گردد، همانگونه که مسیحیان عقیده دارند که عیسی فدا شد تا گناهان ما بخشیده شود، هرگز قابل قبول نیست.
 سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا، به معنای ایستادن در برابر اراده‌ی خدا نیست؟ کسی را که خدا اراده کرده عذاب کند، پیامبر با شفاعت خود جلو آن اراده را نمی‌گیرد؟
 پاسخ: هم کیفر بدکاران و هم اجازه شفاعت به اولیای خود، اراده و خواست اوست. بنابراین شفاعت اولیای خدا، چیزی در برابر اراده‌ی الهی نیست.

سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا به این معناست که رحم آنان از خدا بیشتر است. زیرا خدا می‌خواهد عذاب کند و اولیای او شفاعت می‌کنند؟
 پاسخ: هم وجود رحم در اولیای خدا و هم اجازه‌ی استفاده از آن، از طرف خداست. بنابراین اوست که با رحم و لطف خود، اجازه‌ی شفاعت می‌دهد.

سؤال: آیا شفاعت، اراده‌ی خدا را تغییر می‌دهد؟
 پاسخ: اراده‌ی خداوند در شرایط مختلف یک نوع نیست. اراده خدا بر کیفر گناهکار است، ولی اگر او توبه کند، قهرش را برمی‌دارد. زیرا شرایط انسان گناهکار با انسان توبه‌کار فرق دارد. انسانی بخاطر محبت و ارادت و اطاعت از اولیای خدا در دنیا،

۳. تحریم، ۱۰.

۲. غافر، ۷.

۱. غافر، ۱۸.

مشمول شفاعت آنان می شود و دیگری که مخالف آنان بوده، مشمول نمی شود.

□ اسباب بخشش گناهان در دنیا سه چیز است:

۱- توبه. ﴿الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ اَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^(۱)

۲- ترک گناهان کبیره. ﴿ان تَجْتَنِبُوا كِبَايْرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾^(۲)

۳- حسنات و کارهای نیک. ﴿انَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾^(۳)

ولی در آخرت، راه بخشش فقط شفاعت است.

پیام‌ها:

۱- ترس از حضور در دادگاه الهی، بدون وجود هرگونه وکیل یا شفیع، زمینه‌ی

تقویت تقوای الهی است. ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا﴾

۲- در برابر عقاید خرافی و باطل، با قاطعیت برخورد کنید. ﴿لَا يَقْبَلُ، لَا يُؤْخَذُ﴾

﴿٤٩﴾ وَاِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُوْنَكُمْ سُوًۢءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُوْنَ

اَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَاءَكُمْ وَفِيْ ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ

و (نیز به خاطر بیاورید) آن زمان که شما را از فرعونیان رهایی بخشیدیم، که

همواره شما را به بدترین وجهی آزار می دادند، پسران شما را سر می بریدند و

زنان شما را زنده نگه می داشتند و در این امر، برای شما آزمایش بزرگ و

سختی از طرف پروردگارتان بود.

نکته‌ها:

□ «فرعون»، عنوان پادشاهان روم، «کسری»، عنوان پادشاهان ایران و «خاقان»

عنوان پادشاهان ترک بود. فرعون زمان حضرت موسی، رامسیس اول نام داشت

که می گویند جسدش در موزه قاهره نگهداری می شود. ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لَتَكُوْنَ

۱. بقره، ۱۶۰.

۲. نساء، ۳۱.

۳. هود، ۱۱۴.

لن خلفك آية^(۱)

□ واژه «یسومونکم» از ریشه «سوم» به معنی پی در پی دنبال چیزی رفتن است و «یسومونکم سوء العذاب» یعنی شما را به صورت مداوم عذاب می‌کردند. یکی از عذاب‌ها و شکنجه‌ها، کشتن پسران بود که این امر، یا به خاطر خوابی بود که در تعبیر آن به فرعون گفته بودند: تو به دست مردی از بنی اسرائیل از بین خواهی رفت، و یا به خاطر جلوگیری از رشد بنی اسرائیل بود.

پیام‌ها:

- ۱- آزادی از سلطه‌ی طاغوت‌ها، از بزرگترین نعمت‌هاست. چنانکه خداوند از میان همه نعمت‌ها، نام آن را برده است. «نَحْيَاكُمْ»
- ۲- بیان سختی‌ها و تلخی‌های گذشته، لذت آزادی امروز را چندین برابر می‌کند. «یسومونکم ... یذَّبْحون ... یستحیون»
- ۳- طاغوت‌ها، بدون اطرافیان قدرت ندارند. «آل فرعون»
- ۴- ناگواری و آزادی، هردو وسیله‌ی آزمایش و تربیت هستند. «بلاء من ربکم»
- ۵- محو نیروهای دفاعی و توسعه‌ی نیروهای رفاهی، کار فرعون‌نوی است. «یذَّبْحون ابنائکم و یستحیون نسائکم»
- ۶- طاغوت‌ها برای حفظ نظام و سلطه‌ی خود، به هر نوع شکنجه‌ای دست می‌زنند. «یسومونکم، یذَّبْحون»

﴿۵۰﴾ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را در حالی که شما تماشا می‌کردید، غرق کردیم.

نکته‌ها:

□ ماجرای عبور بنی اسرائیل از رود نیل، در چند سوره قرآن بیان شده است.^(۱) خداوند با شکافتن آب، از طریق زدن عصای حضرت موسی علیه السلام، آنان را از رود دریاگونه‌ی نیل عبور داد.

□ در این آیه، سه معجزه‌ی الهی در کنار هم مطرح شده است:
الف: شکافتن دریا. ب: نجات بنی اسرائیل. ج: غرق فرعونیان.

پیام‌ها:

- ۱- نقش اسباب، بسته به اراده‌ی حکیمانه خداوند است. موسی یک عصا دارد که گاهی از سنگ آب می‌جوشاند؛ «فاضرب بعصاك الحجر فانفجرت» و گاهی به آب خورده و از میان آن راه گشوده می‌شود. «فرقنا بکم البحر»
- ۲- پایان شب سیه سفید است. بنی اسرائیل بعد از آن همه شکنجه و بلا به رفاه و نجات رسیدند. «فانجیناکم»
- ۳- انتقام از ستمگران در حضور ستمدیدگان، مرهمی برای آنهاست. «انتم تنظرون»

﴿۵۱﴾ وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم و شما پس از (آمدن) او (به میقات)، گوساله را (معبود خود) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

نکته‌ها:

□ نام حضرت موسی علیه السلام در سی و چهار سوره قرآن و ۱۳۶ مرتبه آمده است.

۱. طه، ۷۷؛ شعراء، ۶۳؛ دخان، ۲۴.

ماجرای میعاد حضرت موسی، در سوره‌های اعراف و طه نیز آمده است.^(۱) محلّ وعده، کوه طور و مدّت آن ابتدا سی شب معین شده بود و در وعده‌گاه، ده شب دیگر به آن اضافه شد که این مدّت برای دریافت کتاب تورات بود، ولی بنی اسرائیل علی‌رغم اینکه رهبری همچون هارون، برادر حضرت موسی را در میان خود داشتند، همه‌ی نعمت‌ها و الطاف الهی را فراموش کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتند. گوساله‌ای از طلا که بدست مجسمه سازی هنرمند به نام سامری، در غیاب موسی ساخته شده بود.

□ از آیات قرآن استفاده می‌شود که در این وعده، سه مسئله مورد نظر بوده است:

گرفتن تورات، اثبات مقام خلافت برای هارون، آزمایش بنی اسرائیل.

□ در سقوط جامعه‌ی بنی اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:

الف: حضور نداشتن رهبری چون حضرت موسی.

ب: حضور منحرفین هنرمندی مانند سامری.

ج: استفاده از طلا و زیورآلاتی که جاذبه داشت.

د: بوق‌های پر سر و صدای تبلیغاتی. زیرا گوساله سامری صدا می‌کرد.

ه: مردم ساده و زود باور و نبود ایمان عمیق.

و: زمینه‌ی مساعد و سابقه‌ی گاو پرستی.

پیام‌ها:

۱- کناره‌گیری رهبران الهی از جامعه برای مدّت محدود به منظور عبادت خدا،

کاری شایسته و نیکو است.^(۲) «واعدنا موسی اربعین لیلة»

۲- عبادت در چهل شب و به دور از مردم، دارای آثار خاصی است. «اربعین لیلة»

۳- عدد چهل، در دریافت وحی و الهامات روحانی نقش دارد. «اربعین لیلة»

۴- شرک، ظلم به انسانیت است. زیرا که انسان دست خود را از دست خداوند

۱. اعراف، ۱۴۲؛ طه، ۸۶. ۲. تفسیر راهنما.

برمی‌دارد و در دست ناهلان عاجز می‌گذارد. ﴿و انتم ظالمون﴾

﴿۵۲﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

آنگاه پس از آن (انحراف) از شما درگذشتیم تا شاید شکر (این نعمت را) به جای آرید.

نکته‌ها:

□ توبه از شرک، ایمان آوردن و اظهار شهادتین است. زیرا بعثت انبیا، برای نجات انسان از شرک و کفر است. بنابراین آیه‌ی ﴿انَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُّشْرَکَ بِهِ﴾^(۱) که می‌فرماید: خداوند شرک را نمی‌بخشد. مربوط به کسانی است که در حال شرک از دنیا بروند و به توحید و یگانه پرستی باز نگردند.

پیام‌ها:

۱- حتی برای شرک و گوساله‌پرستی نیز راه توبه و بازگشت وجود دارد. ﴿ثم عفونا عنکم﴾

۲- عفو الهی، خود زمینه‌ای برای شکرگزاری است. ﴿عفونا... لعلکم تشکرون﴾

﴿۵۳﴾ وَاِذْ اَتَيْنَا مُوسٰی الْكِتٰبَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ

و (نیز بخاطر آورید) هنگامی که به موسی کتاب (تورات) و فرقان دادیم، تا شاید شما هدایت شوید.

نکته‌ها:

□ فرقان، وسیله‌ای است که حق را از باطل جدا می‌سازد. و چون در کتاب آسمانی حق از باطل جدا می‌شود، به آن فرقان گفته می‌شود. شاید هم مراد از فرقان، با توجه به اینکه در کنار کتاب آمده است، همان معجزات^۲ گانه یا حقایق دیگری باشد که غیر از تورات به حضرت موسی عطا شده است.

پیام‌ها:

- ۱- کتب آسمانی، بیانگر حق و مایه‌ی افتراق آن از باطل هستند. «الکتاب والفرقان»
- ۲- حجّت از طرف خداوند تمام است، ولی مردم به خاطر هوسها، گاهی حق را نمی‌پذیرند. «لعلکم»
- ۳- هدف از نزول کتب آسمانی، هدایت مردم است. «الکتاب... لعلکم تهتدون»

﴿٥٤﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ بَأْتِئَانِكُمْ
 الْعِجَلَ فِتْوَبُوا إِلَيَّ بَارِكُمْ فَاقتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ
 بَارِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و (بخاطر بیاورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، شما با (به پرستش) گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی خالق خود توبه کرده و باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است، پس خداوند توبه‌ی شما را پذیرفت، زیرا او توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

- مراد از «قتل نفس» در جمله: «فاقتلوا انفسکم» خودکشی نیست، بلکه یکدیگر را کشتن است. نظیر آیه‌ی شریفه: «لا تلمزوا انفسکم»^(۱) همدیگر را طعنه نزنید. و یا نظیر آیه‌ی «فسلموا علی انفسکم»^(۲)، یعنی همدیگر را سلام دهید.
- پذیرفتن این نحو توبه‌ی سخت، برای یهودیان فضیلت است. زیرا خداوند در انتقاد از مسلمانان منافق می‌فرماید: «و لو انا کتینا علیهم ان اقتلوا انفسکم او اخرجوا من دیارکم ما فعلوه الاّ قلیلٌ منهم»^(۳) یعنی: اگر بر آنان فرمان کشتن همدیگر را واجب

۱. حجرات، ۱۱.

۲. نور، ۶۱.

۳. نساء، ۶۶.

می نمودیم و یا فرمان خروج از سرزمین خودشان را صادر می کردیم، آنرا جز افراد اندکی انجام نمی دادند.

پیام‌ها:

- ۱- مردم را با محبت برای پذیرش حدود الهی آماده کنید. ﴿یا قوم... فاقتلوا﴾
- ۲- شرک، ظلم به نفس است. ﴿ظلمتم انفسکم بائخاذکم العجل﴾
- ۳- هر چه برهان و معجزه و دلیل بیشتر عرضه شود، تکلیف سنگین تر و تخلف از آن خطرناک تر خواهد بود. گوساله پرستی، بعد از دیدن آن همه معجزه، توبه‌ای جز اعدام ندارد. ﴿فتوبوا... فاقتلوا انفسکم﴾
- ۴- حکم مرتد، قتل است. ﴿فاقتلوا انفسکم﴾
- ۵- مر در رحمت الهی، بهتر از زندگی در لعنت الهی است. ﴿ذلکم خیر لکم﴾
- ۶- اجرای حدود الهی، گرچه به قیمت قتل انسان باشد، به نفع اوست. ﴿فاقتلوا... ذلکم خیر لکم﴾

- ۷- اساس دستورات الهی، خیر رسانی به انسان است. ﴿ذلکم خیر لکم﴾
- ۸- برای جریمه‌های سنگین، باید برکات زیادی گفته شود تا مردم آماده پرداخت آن شوند. ﴿فاقتلوا... ذلکم خیر، فتاب علیکم، انه هو الثواب الرحیم﴾

﴿۵۵﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و(نیز بخاطر آورید) هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) ببینیم، پس صاعقه (جان) شما را گرفت، در حالی که تماشا می کردید.

نکته‌ها:

- قوم حضرت موسی دو گروه شدند:
- الف: گروهی برگزیده، که همراه موسی ﷺ برای مناجات و شنیدن کلام خداوند به

کوه طور آمدند، ولی وقتی گفتگوی خدا و موسی را شنیدند، گفتند: از کجا بدانیم که این صدا از خداست، باید خدا را با چشم ببینیم تا بپذیریم.

ب: گروه دیگر که با هارون ماندند، ولی در غیاب حضرت موسی، گوساله پرست شدند. در سوره اعراف^(۱) در مورد کسانی که دیدن خدا را طلب کردند، می فرماید: ﴿اخذتهم الرجفة﴾ آنها را زمین لرزه گرفت. شاید صاعقه ای که در این آیه مطرح است، همراه با زمین لرزه بوده و آنها با این صاعقه از دنیا رفتند. چون آیه بعد می فرماید: شما را بعد از مرگ دوباره برانگیختیم.

□ روحیه ی سؤال کنندگان، یکسان نیست. موسی و مردم هر دو تقاضای دیدن خدا کردند، لکن موسی به نمایندگی از مردم و با ادب گفت: ﴿أرئی﴾، ولی قوم موسی با تکبر گفتند: ﴿لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة﴾، ما هرگز ایمان نخواهیم آورد مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم. لذا خداوند در جواب موسی فرمود: ﴿لن ترانی﴾، تو هرگز مرا نخواهی دید. اما در برابر قوم، قهرش را فرستاد.

□ این آیه پیامبر اسلام را تسلیت و دلداری می دهد که از درخواست های بیهوده مردم نگران مباش. زیرا مردم از موسی درخواست های خطرناکتر داشتند.

پیام ها:

- ۱- از عاقبت لجاجت، جسارت، بی ادبی و توقعات نابجای گذشتگان، عبرت بگیرید. ﴿لن نؤمن... فاخذتکم﴾
- ۲- برای گروهی منطق و استدلال و موعظه کافی است، ولی برای گروهی قهر و غلبه لازم است. ﴿فاخذتکم﴾
- ۳- اگر خداوند نیست تا او را ببینید، اما آثار او که دیدنی است. چرا با دیدن آنها ایمان نمی آورید. ﴿فاخذتکم الصاعقة و انتم تنظرون﴾

﴿۵۶﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

سپس شما را پس از مرگتان (حیات بخشیدیم و) برانگیختیم، شاید شکر او را
بجا آورید.

نکته‌ها:

□ زنده کردن مجدد کسانی که در اثر صاعقه از بین رفتند، به دنبال پریشانی و نگرانی و دعای حضرت موسی علیه السلام بود که در سوره‌ی اعراف^(۱) ان شاء الله بحث آن خواهد آمد.

پیام‌ها:

- ۱- رجعت و معاد، امر محالی نیست. بعضی از مردگان در همین دنیا زنده شده‌اند. ﴿بعثناکم من بعد موتکم﴾
- ۲- رمز بروز برخی تلخی‌ها و سپس نجات از آنها، پیدا شدن روحیه‌ی شکرگزاری است. ﴿بعثناکم ... لعلکم تشکرون﴾

﴿۵۷﴾ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن
طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و ابر را بر شما سایبان ساختیم و «منّ» و «سلوی» بر شما نازل کردیم (و گفتیم): از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید، (ولی شما با بهانه‌جویی‌های خود، کفران نعمت کردید. بدانید که) آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم نمودند.

نکته‌ها:

□ پس از نجات بنی اسرائیل از سلطه‌ی فرعون، به آنان دستور داده شد که وارد سرزمین فلسطین شوند. آنها به بهانه‌ی اینکه در آنجا افراد ستمگری هستند، سرپیچی کرده و به موسی گفتند: با خدایت به جنگ آنان برو، ما همین جا نشسته‌ایم. قهر خداوند آنها را فراگرفت و مدت چهار سال در بیابان «تیه» ماندگار شدند، ولی خداوند در آنجا نیز برای آنان ابرها را چون سایه‌بان قرار داد و دو نوع غذای طبیعی و گوارا به نام‌های مَن و سلوی، در دسترس آنان گذاشت.

□ «غَمَام» به ابر بی باران گفته می‌شود که فقط سایه ایجاد می‌کند، ابرهای باران دار را «سحاب»، «غیم» و «مزن» می‌گویند. «مَن»، به شیره‌ی مخصوص درختان که چون قطره بر روی آنها می‌نشیند، گفته می‌شود که همان صَمِغ است و برخی به معنی عسل وقارچ گرفته‌اند. «سلوی» به پرندگانِ مخصوص که شبیه کبوترند می‌گویند.

پیام‌ها:

- ۱- ابر و باد و باران، به فرمان خداوند هستند. ﴿ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ﴾
- ۲- رازق بودن خداوند، محدود به شرائط خاصّی نیست. در بیابان بی آب و علف هم، رزق طبیعی می‌فرستد. ﴿وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى﴾
- ۳- خداوند، رزق انسان را از حلال و پاکیزه مقدر کرده است. ﴿طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾
- ۴- تخلّف از فرامین الهی، ظلم بر خویشان است. ﴿أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

﴿۵۸﴾ وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

و (به خاطر بیاورید) زمانی که گفتیم: وارد این قریه (بیت المقدّس) شوید و از نعمت‌های فراوان آن، هر چه می‌خواهید با گوارایی بخورید و از در (معبد بیت المقدّس) سجده‌کنان و خاشعانه وارد شوید و بگویید: «حِطَّة» (گناهان ما

را بریز، تا ما خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران، پاداشی افزون خواهیم داد.

نکته‌ها:

□ چنانکه در سوره‌ی مائده^(۱) آمده، مراد از «قریه» در این آیه، بیت‌المقدس است. پس از چهل سال ماندن در بیابان تیه، بنی اسرائیل مأمور شد که وارد شهر بیت‌المقدس شده و به معبد درآیند و موقع داخل شدن به مسجد، کلمه‌ی مبارکه «حِطَّة» را بگویند. «حِطَّة» به معنای ریزش گناهان و طلب عفو و اظهار توبه است. در تفسیر اطیب البیان آمده است که مراد از باب، دروازه‌ی شهر نیست، بلکه درب مسجد است که الآن هم به نام «باب الحِطَّة» معروف می‌باشد و مراد از «سُجِّدًا» نیز سجده‌ی شکر، بعد از ورود به مسجد است.

پیام‌ها:

- ۱- تأمین معاش مردم، مقدم بر فرمان به عبادت و مقدمه‌ای بر آن است. ﴿کلوا... سجداً﴾
- ۲- برای ورود به مکان‌های مقدس، احترام مخصوص لازم است. ﴿ادخلوا...سجداً﴾
- ۳- بخشش، از اوست، اما استغفار و طلب آمرزش، باید از سوی ما باشد. ﴿قولوا حِطَّة نغفر لکم﴾
- ۴- آداب دعا و شیوه توبه را نیز باید از خدا بیاموزیم. ﴿ادخلوا...سجداً و قولوا حِطَّة﴾
- ۵- عمل به دستورات خداوند، زمینه‌ی آمرزش ماست. ﴿ادخلوا... قولوا... نغفر لکم﴾
- ۶- استغفار، برای گناهکار مایه‌ی آمرزش و برای نیکوکار اعتلای درجه است. ﴿نغفر لکم خطایکم و سنزید المحسنین﴾

﴿۵۹﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ

ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

اما ستمگران (آن سخن را) به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود، تبدیل کردند (وبه جای حطّه، به عنوان مسخره گفتند: حنطه، یعنی گندم). پس ما بر آن ستمکاران به سزای گناهی که مرتکب می‌شدند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

نکته‌ها:

- در آیات ۱۶۱ و ۱۶۲ سوره اعراف، مشابه این آیه و آیه‌ی قبل تکرار شده و کلمه‌ی «رجز» به معنای عذاب، بیماری طاعون و حالت اضطراب بکار رفته است.
- سنّت خداوند، نزول رحمت است و به همین دلیل، بهترین غذا «مِنَّ وَسَلْوٰی» برای بنی اسرائیل نازل شد، ولی بخاطر کج روی، عذاب از آسمان نازل می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- ظلم و گناه، زمینه‌ساز تغییر و تحریف قانون است. «فبدّل الذّٰین ظلموا»
- ۲- تا وقتی که روش و شیوه کاری بیان نشده، انسان آزاد است تا با نظر خود عمل کند، ولی بعد از بیان روشها، عذری در تغییر آن نیست. «قیل لهم»
- ۳- جزای تحریف گران قوانین الهی، قهر و عذاب است. «رجزاً من السماء»
- ۴- همه‌ی پاداش‌ها و کیفرها مربوط به آخرت نیست، بلکه بعضی از کیفرها در همین دنیا صورت می‌پذیرد. «فانزلنا... رجزاً من السماء»
- ۵- اگر کج روی برای انسان عادت شد، قهر الهی فرا می‌رسد. «کانوا یفسقون»

﴿٦٠﴾ وَإِذْ أَسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كُفُورًا
وَاشْرَبُوا مِنْ رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (بخاطر بیاور) زمانی که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او گفتیم:

عصای خود را به سنگ بزن، ناگاه دوازده چشمه‌ی آب از آن بشکافت و جوشید، (بطوری که) هر یک از افراد (طوائف دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل) آبشخور خود را شناخت. (گفتیم:) از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین، تبهکارانه فساد نکنید!

نکته‌ها:

□ در عدد دوازده، رمزی نهفته است. عدد ماهها، عدد نقبای بنی‌اسرائیل و تعداد حواریون حضرت عیسی علیه السلام و عدد ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، دوازده است.

□ در آیه، همراه با کلمه‌ی «مفسدین»، «لاتعشوا» نیز آمده است. «عشوا» به معنی فساد شدید است و شاید در کنار هم قرار گرفتن این دو کلمه، می‌خواهد از توجه و تعمّد و روحیه‌ی فساد انگیزی نهی کند. چرا که لغزش غیر عمد و بدون قصد فتنه‌انگیزی، مورد عفو قرار می‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا، در فکر تأمین نیازهای مادی مردم نیز هستند. «اذ استسقی موسی لقومه»
- ۲- همه چیز، حتی آب خوردن را از خداوند بخواهیم. «استسقی»
- ۳- قوانین طبیعت، محکوم اراده‌ی خداوند است. «اضرب... فانفجرت»
خداوند هم سبب‌ساز و هم سبب‌سوز است. با یک عصا و از دست یک نفر، یک بار آب را می‌خشکاند و یک بار آب را جاری می‌سازد.
- ۴- دعای انبیا، مستجاب است. «استسقی، فانفجرت»
- ۵- جاری شدن آب با زدن عصا به سنگ، یک معجزه است و پیدایش دوازده چشمه برای دوازده قبیله، معجزه‌ای دیگر. «اثنتا عشرة»
- ۶- توزیع منظم و عادلانه و حساب شده، مایه‌ی امنیت و صفاست و مانع پیداشدن اختلاف است. «قد علم کل اناس مشربهم»
- ۷- بهره‌گیری از نعمت‌های الهی، نباید زمینه‌ساز فساد باشد. «کلوا... ولا تعشوا»
- ۸- برای جلوگیری از فساد، از محبت‌ها و لطف خداوند به انسان بگویند. «کلوا و

اشربوا... ولا تعثوا»

﴿۶۱﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَحِيدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

و (نیز بخاطر آورید) زمانی که گفتید: ای موسی، ما هرگز یک نوع غذا را تحمل نمی‌کنیم، پس پروردگارت را بخوان تا از آنچه (به طور طبیعی از) زمین می‌رویانند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما (نیز) برویانند. موسی گفت: آیا (غذای) پست‌تر را بجای نعمت بهتر می‌خواهید؟ (اکنون که چنین است بکوشید از این بیابان خارج شده و) وارد شهر شوید، که هر چه خواستید برای شما فراهم است. پس (مهر) ذلت و درماندگی، بر آنها زده شد و (مجدداً) گرفتار غضب پروردگار شدند. این بدان جهت بود که آنها به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، و این به سبب آن بود که آنان گنهگار و سرکش و متجاوز بودند.

نکته‌ها:

□ بنی اسرائیل به جای شکرگزاری از نعمت‌های «من و سلوی»، به فکر زیاده‌خواهی و تنوع طلبی افتاده و از غذاهای زمینی خواستند و برای نمونه، تعدادی از آنها مانند: سبزی، خیار، پیاز و سیر را نام بردند. حضرت موسی در برابر این درخواست‌ها، ضمن تأسّف از اینکه آنها نعمت‌های نیکو و بهتر را با

نعمت‌های ساده عوض می‌کنند، به آنها گفت: اگر بنای کامیابی از اینها را دارید، باید به شهر رفته و با دشمنانتان بجنگید، شما از یک سو حال جهاد ندارید و از طرف دیگر تمام امتیازات شهرنشینی را می‌خواهید. خداوند خبر می‌دهد که این قوم با چنین ویژگی‌ها و خصوصیات، به ذلت و خواری افتاده و گرفتار قهر و غضب الهی خواهند شد.

تنوع طلبی و افزون خواهی، دامی برای اسیر شدن انسان‌هاست. استعمارگران نیز از همین خصیصه‌ی مردم، برای لباس، مسکن، مرکب و تجمّلات استفاده کرده و مردم را به اسارت می‌کشند.

پیام‌ها:

- ۱- شکم پرستی، عامل هبوط و سقوط انسان‌هاست. ﴿لن نصیر علی طعام واحد... اهبطوا﴾
- ۲- رفاه طلبی، زمینه‌ی ذلت و خواری است. ﴿لن نصیر... ضربت علیهم الذلّة...﴾
- ۳- بی ادبی در گفتگو، نشانه‌ی روحیه‌ی سرکش و طغیانگر است. آنها می‌توانستند بجای ﴿لن نصیر﴾ هرگز صبر نمی‌کنیم، بگویند: یک‌نواختی غذا برای ما سنگین شده است. و یا بجای ﴿فادع لنا ربّک﴾، بگویند: ﴿فادع لنا ربّنا﴾
- ۴- بنی اسرائیل، نژاد پر توقع و افزون طلب هستند. ﴿فادع لنا، یخرج لنا﴾
- ۵- بیان خواسته‌های جزیی، نشانه‌ی شدت وابستگی و حقارت طبع است. ﴿بقل، قثاء، فوم، عدس و بصل﴾
- ۶- راضی بودن به آنچه خداوند خواسته و صبر بر آن، تأمین کننده‌ی خیر و مصلحت واقعی انسان است. ﴿أتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر...﴾
- ۷- شهرنشینی و داشتن همه نوع امکانات، نشانه‌ی رشد و تکامل نیست، بلکه گاهی مایه‌ی سقوط و هبوط است. ﴿اهبطوا مصراً﴾
- ۸- کارهای خطرناک، وابسته به افکار انحرافی و خطرناک است. ﴿یکفرون، یقتلون﴾
- ۹- تاریخ انبیا، با شهادت در راه خداوند گره خورده است. ﴿یقتلون النبیین﴾
- ۱۰- تعدی و معصیت پی در پی، موجب کفر و کفر، عامل هر گونه جنایت است.

﴿یکفرون، عصوا﴾

۱۱- ذَلَّتْ و بدبختی، مربوط به نژاد نیست، بلکه مربوط به خصوصیات و عقاید و اعمال انسان هاست. ﴿ذَلِكْ بَاتَمِّمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾

﴿۶۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ مَن ءَامَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان، هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی‌شوند.

نکته‌ها:

□ در تفسیر نمونه از جامع البیان، نقل شده است: سلمان فارسی به رسول اکرم ﷺ گفت: دوستان من که اهل ایمان و نماز بودند، ولی شما را ندیدند تا به شما ایمان بیاورند، وضع آنها در قیامت چگونه است؟ یکی از حاضرین جواب داد: اهل دوزخند. ولی این آیه نازل شد که هر کدام از پیروان ادیان که در عصر خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده‌اند مأجورند. البته این آیه نمی‌تواند بهانه و دستاویزی برای ماندن در یهودیت و مسیحیت باشد. زیرا اولاً: قرآن، اهل کتاب را به اسلام دعوت نموده است و ثانیاً: تهدید کرده که اگر آگاهانه به سراغ دینی غیر از اسلام بروند، مورد قبول نیست. (۱)

□ مراد از ﴿الَّذِينَ هَادُوا﴾ یهودیان هستند. این نامگذاری یا به سبب اظهار توبه‌ی آنان است که با تعبیر ﴿إِنَّا هَدَانَا إِلَيْكَ﴾ (۲) آمده است و یا به جهت آنکه این قوم به یکی از

۱. آل عمران، ۸۵.

۲. اعراف، ۱۵۶.

فرزندان حضرت یعقوب که یهود نام داشت، منسوب بودند.

□ مراد از «نصاری»، مسیحیان هستند که در جواب حضرت عیسی که فرمود: ﴿مَنْ أَنْصَارِي﴾ گفتند: ﴿نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾^(۱). شاید هم این نامگذاری به جهت سکونت آنان در منطقه ناصریه، زادگاه عیسی عليه السلام باشد.

□ «صابئین» به کسانی گفته می‌شود که خود را پیروان حضرت یحیی می‌دانند و برای ستارگان، قدرت تدبیر قائلند. نام این گروه در سوره‌های بقره، مائده و حج، در کنار یهود، نصاری، مجوس و مشرکین آمده است^(۲) و از اینجا معلوم می‌شود که صابئین غیر از چهار دسته مذکورند. پیروان این آئین نیز همانند سایر اهل کتاب، به اسلام دعوت شده‌اند. اینها با توجه به اعتقادات خاص خود، پیروان اندکی دارند و اهل تبلیغ از دین خودشان نیستند. آنها بیشتر در کنار رودخانه‌ها و دریاها زندگی می‌کنند و گوشه‌گیر و منزوی هستند. این افراد، غسل‌های متعددی دارند که در تابستان و زمستان باید در رودخانه و آب جاری انجام دهند. هم‌اکنون تعداد نزدیک به پنج هزار نفر از آنان در خوزستان در کنار رود کارون و شهرهای دیگر آن استان زندگی می‌کنند و قریب به هشت هزار نفر نیز در عراق در کنار دجله و شهرهای دیگر عراق سکونت دارند.

پیام‌ها:

- ۱- تمام ادیان آسمانی، اصول مشترک دارند؛ توحید، معاد و انجام اعمال صالح. ﴿أَمِنْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ الصَّالِحَاتِ﴾
- ۲- مهم‌ترین اصل اعتقادی بعد از توحید، معاد است. ﴿أَمِنْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾
- ۳- صاحبان ادیان دیگر در صورت بی‌اطلاعی از اسلام، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، اگر به دین آسمانی خود ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند و در بی‌اطلاعی خود مقصّر نباشند، اهل نجات هستند. ﴿مَنْ آمِنْ بِاللَّهِ...﴾

۱. صف، ۱۴.

۲. بقره، ۶۲؛ مائده، ۶۹؛ حج، ۱۷.

لاخوف عليهم...»

۴- انسان، تنها در سایه‌ی ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش می‌یابد. «لا خوف عليهم»

۵- سعادت و کرامت، مربوط به ایمان و عمل صالح است، نه عنوانِ مسلم، یهودی، مسیحی، صابئی. «من آمن بالله... لاخوف عليهم...»

﴿۶۳﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
بِقُوَّةٍ وَانذَرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (یاد کن) زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم): آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده‌ایم، با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست، به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید.

نکته‌ها:

□ ماجرای کنده شدن کوه طور از جای خود و قرار گرفتن در بالای سر یهود، در سوره‌های بقره، (۱) نساء (۲) و اعراف (۳) نیز آمده است. همچنین شاید مراد از پیمان مطرح شده در این آیه، همان پیمانی باشد که در سوره‌های بقره (۴) و مائده (۵) آمده است.

پیام‌ها:

۱- میثاق گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه‌های عمل است. «اخذنا میثاقکم»
۲- خداوند، هم از طریق فرستادن پیامبر و هم با نشان دادن کارهای خارق العاده،

۱. بقره، ۹۳. ۲. نساء، ۱۵۴. ۳. اعراف، ۱۷۱.
۴. بقره، ۴۰ و ۸۲. ۵. مائده، ۱۲.

- حجّت را بر مردم تمام کرده است. ﴿رفعنا فوقکم الطور﴾
 ۳- تهدید، برای سرکوب کردن روحیه‌های مغرور و لجوج، یک وسیله‌ی تربیتی است. ﴿رفعنا فوقکم الطور﴾
 ۴- حفظ دستاوردهای انقلاب (نجات از سلطه‌ی فرعون و آزاد شدن از اسارت و...)، باید با قدرت و قوّت دنبال شود. ﴿رفعنا فوقکم الطور﴾
 ۵- عمل به آیات و احکام الهی، باید همراه با جدّیت، عشق و تصمیم باشد نه شوخی، نه عادت، نه شک و نه تشریفات. ﴿خذوا ما اتیناکم بقوة﴾
 ۶- معارف دینی باید با تدریس و تبلیغ، در اذهان مردم زنده بماند. ﴿اذکروا ما فیہ﴾
 ۷- یاد آیات الهی و تدبّر در آنها، زمینه‌ساز تقواست. ﴿اذکروا ما فیہ لعلکم تتقون﴾

﴿۶۴﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ

مِّنَ الْخَاسِرِينَ

سپس شما بعد از این جریان (که کوه طور را بالای سر خود دیدید، بازهم) رویگردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود قطعاً از زیانکاران بودید.

پیام‌ها:

- ۱- انسانِ غافل، مهم‌ترین تهدیدها را فراموش می‌کند. ﴿ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾
- ۲- نومید نشوید، زیرا که خداوند با متخلّفان نیز با فضل و رحمت برخورد می‌کند. ﴿فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾
- ۳- نجات از خسارت، در سایه‌ی فضل و رحمت الهی است. ﴿لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

﴿۶۵﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا

قِرَدَةً خَاسِرِينَ

قطعاً شما از (سرنوشت) کسانی از خودتان که در روز شنبه، نافرمانی کردند (و به جای تعطیل کردن کار در این روز، دنبال کار رفتند) آگاهید. ما (به خاطر این نافرمانی) به آنان گفتیم: به شکل بوزینه‌های مطرود در آیید.

نکته‌ها:

- یکی از احکام تورات، وجوب تعطیل کردن شنبه بود که حرص و آز، گروهی از بنی اسرائیل را به کار واداشت و با حيله‌ای که بعداً خواهیم گفت، روزهای شنبه، کار می‌کردند. لذا خداوند، افراد حيله‌گر را به صورت بوزینه در آورد تا درس عبرتی برای دیگران باشد. این ماجرا علاوه بر این آیه در سوره اعراف^(۱) نیز آمده است. و اصولاً مسخ چهره، یکی از عذاب‌های الهی و تحقق قهر خداوندی است. گروهی از نصاری نیز بعد از نزول مائده آسمانی، کفر ورزیدند که به شکل بوزینه و خوک در آمدند. «وجعل منهم القردة و الخنازیر»^(۲)
- کلمه‌ی «سبت» به معنای قطع و دست کشیدن از کار است. چنانکه در آیه‌ای دیگر، درباره‌ی نقش خواب فرموده است: «وجعلنا نومکم سباتاً»^(۳) و لذا شنبه، روز تعطیلی یهود، «يوم السبت» نامیده شده است.
- «خاسین» از ماده «خسأ» به معنی «طرد نمودن» است. این واژه ابتدا برای طرد سنگ بکار رفته، ولی سپس به طور عام استعمال شده است. در آیه بجای «قردة خاسئة»، «خاسین» فرموده که صفت برای جمع مسذکر عاقل است، شاید این استعمال برای آن است که جسم آنان تبدیل به بوزینه شده، نه روح و عقل انسانی آنان. زیرا در این صورت، عذاب بیشتری می‌کشند. هر چند که برخی، همانند مراغی در تفسیر خود، مراد از بوزینه شدن را یک تشبیه دانسته و گفته‌اند: این آیه نیز نظیر آیه‌ی «کمثل الحمار» و یا «کالانعام» است. یعنی مسخ معنوی آنان منظور است، نه مسخ صوری و ظاهری. ولی در تفسیر اطیب البیان روایتی از پیامبر ﷺ

۱. اعراف، ۱۶۳ - ۱۶۶. ۲. مائده، ۶۰. ۳. نبأ، ۹.

نقل شده است که فرمودند: خداوند هفتصد امّت را در تاریخ به خاطر کفرشان، تغییر چهره داده و به سیزده نوع حیوان، تبدیل شده‌اند.^(۱)

□ همانگونه که در روایات می‌خوانیم دامنه مسخ در قیامت با توجه به خصوصیات روحی افراد، گسترده‌تر خواهد بود. در قیامت مردم ده گونه محشور می‌شوند:

- ۱- شایعه‌سازان، به صورت میمون. ۲- حرام‌خواران، به صورت خوک.
- ۳- رباخواران، واژگونه. ۴- قاضی ناحق، کور. ۵- خودخواهان مغرور، کر و لال.
- ۶- عالم بی‌عمل، در حال جویدن زبان خود. ۷- همسایه آزار، دست و پا بریده.
- ۸- خیرچین، آویخته به شاخه‌های آتش. ۹- عیاشان، بد بوتر از مردار.
- ۱۰- مستکبران، در پوششی از آتش.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- از دانستنی‌های تاریخ، عبرت بگیرید. ﴿ولقد علمتم﴾
- ۲- کسی که حکم خدا را نسخ کند، خود را مسخ کرده است. تغییر و تحریف چهره دین، تغییر چهره انسانیت را بدنبال دارد. ﴿اعتدوا... کونوا قردة﴾
- ۳- استراحت و عبادت، باید جزء برنامه‌های رسمی باشد و هرکس زمان تعطیل و تفریح و عبادت را به کار مشغول شود، متجاوز است. ﴿اعتدوا فی السبت﴾
- ۴- هر کس راه خدا را کنار بگذارد، بوزینه صفت، مقلد دیگران خواهد شد. ﴿کونوا قردة خاسئین﴾
- ۵- در جهان طبیعت، تبدیل موجودی به موجود دیگر ممکن است. ﴿کونوا قردة﴾
- ۶- حیوانات، از رحمت خداوند دور نیستند، ولی حیوان شدن انسان، نشانه‌ی قهر و طرد الهی است. ﴿کونوا قردة خاسئین﴾

﴿۶۶﴾ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

۱. بحار، ج ۱۴، ص ۷۸۷.

۲. تفسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین و صافی، ذیل آیه ۱۸ سوره نبأ.

ما این عقوبت را عبرتی برای حاضران معاصر و نسل‌های بعدشان و پندی
برای پرهیزکاران قرار دادیم.

نکته‌ها:

□ «نکال» عذابی است که اثر آن باقی و ظاهر باشد تا دیگران ببینند و عبرت بگیرند.
امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «لما بین یدیها»، مردم زمان نزول بلا هستند و مراد از
«ماخلفها»، امت‌های بعد از نزولند که شامل ما مسلمانان نیز می‌شود.

پیام‌ها:

۱- شکست‌ها و پیروزی‌ها باید برای آیندگان درس باشد. «نکالاً... لما خلفها»
۲- عبرت گرفتن و پندپذیری، نیازمند داشتن روحیه‌ی تقواست. «موعظة للمتقين»

﴿۶۷﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا
أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

و (بخاطر بیاورید) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان
می‌دهد (برای یافتن قاتل) ماده گاوی را ذبح کنید، گفتند: آیا ما را به تمسخر
می‌گیری؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم.

نکته‌ها:

□ این سوره را به جهت این داستان، سوره بقره نامیده‌اند. فرمان ذبح گاو، در
تورات^(۱) به عنوان یک قانون قضایی مطرح شده است و خلاصه‌ی ماجرا از این
قرار بوده که مقتولی در بین بنی اسرائیل پیدا شد که قاتل آن معلوم نبود. در میان
قوم نزاع و درگیری شروع شد و هر قبیله، قتل را به طایفه و قبیله‌ای دیگر نسبت
می‌داد و خود را تبرئه می‌کرد.
آنها برای داوری و حل مشکل، نزد حضرت موسی رفتند. موسی علیه السلام به آنها

۱. تورات، سفر تثنیه، فصل ۲۱.

فرمود: خداوند دستور داده گاوی را ذبح کنید و قطعه‌ای از بدن آنرا به مقتول برزید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. آنها با شنیدن این جواب به موسی علیه السلام گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی گفت: مسخره کردن کار جاهلان است و من به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم.

□ در فرهنگ قرآن و روایات، جهل به معنای بی‌خردی است، نه نادانی. لذا کلمه‌ی «جهل» در برابر «عقل» بکار می‌رود، نه در برابر علم. و چون مسخره کردن دیگران، نشانه‌ی بی‌خردی است، حضرت موسی از آن به خدا پناه می‌برد.

پیام‌ها:

- ۱- اگر فرمان خداوند، با ذهن و سلیقه‌ی ما مطابق نیامد و راز آن را نفهمیدیم، نباید آنرا انکار کنیم. ﴿انّ الله یأمرکم... اتّخذنا هزوا﴾
- ۲- موسی علیه السلام دستور ذبح گاو را از سوی خدا معرفی می‌کند تا بلکه رعایت ادب نموده و تسلیم شوند، ولی آنها باز بهانه‌گیری می‌کنند. ﴿انّ الله یأمرکم﴾
- ۳- خداوند اگر اراده نماید، از به هم خوردن دو مرده، مرده‌ای زنده می‌شود. ﴿تذبحوا بقرة﴾
- ۴- در کشتن گاو، تقدّس گاو کوبیده می‌شود. همانند بت‌شکنی ابراهیم علیه السلام و آتش زدن گوساله‌ی طلایی سامری. ﴿تذبحوا بقرة﴾
- ۵- درجه‌ی ایمان مردم به پیامبرشان، از برخورد آنها در مقابل دستورات وی فهمیده می‌شود. ﴿اتّخذنا هزوا﴾
- ۶- استعاذه و پناه بردن به خدا، یکی از راه‌های بیمه شدن است. عصمت انبیا در سایه‌ی استعاذه و امثال آن است. ﴿اعوذ...﴾
- ۷- مسخره کردن، کار افراد جاهل و بی‌خرد است. ﴿اکون من الجاهلین﴾
- ۸- جهل، خطری است که اولیای خدا، از آن به خدا پناه می‌برند. ﴿اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین﴾
- ۹- خداوند در یک ماجرا، توحید؛ قدرت نمایی خود، نبوت؛ معجزه موسی، و

معاد؛ زنده شدن مرده را به اثبات می‌رساند.

﴿۶۸﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا
فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ

(بنی اسرائیل به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه (گاوی) است؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می‌فرماید: ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جوان، (بلکه) میان این دو (و میان سال) باشد. پس آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید.

نکته‌ها:

□ وقتی بنی اسرائیل فهمیدند که موضوع جدی است، شروع به بهانه‌تراشی نمودند. و به نظر برخی مفسران، احتمال می‌رود که این بهانه‌ها از طرف قاتل واقعی به مردم القا می‌شد تا مبادا رسوا شود.^(۱) در هر حال روش سؤال کردن قوم، حکایت از روحیه‌ی لجاجت آنان دارد که در آیه به آن اشاره شده و پرده از باطن آنان برداشته است.

پیام‌ها:

- ۱- با ادب سؤال کنید. در این آیه کلمه «لنا» دوبار تکرار شده و به جای «رَبُّنا» کلمه «رَبِّكَ» آمده که نشانه روح تکبر است. ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا﴾
- ۲- فرمان خداوند را سریع انجام دهید و از وسوسه و تردید بپرهیزید. ﴿فافعلوا ما تؤمرون﴾

﴿۶۹﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ
صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظْرِينَ

۱. تفسیر فخررازی، ذیل آیه.

(آنان به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن سازد که رنگش چگونه باشد؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می‌گوید: آن ماده گاوی باشد زرد یک دست، که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد!

نکته‌ها:

□ با اینکه فرمان ذبح، دوبار صادر شد، اما گویا برخی از آنها قاتل را می‌شناختند و نمی‌خواستند معرفی شود. لذا از روی لجاجت و بهانه‌تراشی، سؤالهای متعددی را مطرح می‌کردند، تا بالاخره از رنگ گاو سؤال کردند. خداوند در جواب آنها فرمود: رنگ گاو، زرد شدید و پررنگ و خالص باشد. رنگی که بینندگان را شادمان کند. یعنی از خوش اندامی، سلامتی، رنگ و زیبایی خاصی برخوردار باشد. ای بسا اگر وسیله‌ی وزن کردن داشتند، از وزن گاو نیز سؤال می‌کردند!

□ از سؤالات نابجا نهی شده‌ایم. در سوره‌ی مائده می‌خوانیم: ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنِ اشْيَاءِ ان تَبْدَلَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾^(۱) از چیزهایی که اگر به آنها پاسخ داده شود برای شما مشکل به وجود می‌آید، سؤال نکنید.

روزی پیامبر ﷺ درباره لزوم و اهمیت حج، خطبه‌ای ایراد می‌فرمودند. در بین خطبه، شخصی سؤال کرد: آیا حج، هر سال واجب است؟ پیامبر ﷺ جواب نفرمود. آن شخص دوباره سؤال خود را تکرار نمود. حضرت ناراحت شده فرمودند: چرا اصرار می‌کنی؟ اگر بگویم بله، کار شما مشکل می‌شود، همین که دیدید من ساکت شدم، اصرار نکنید. سپس پیامبر ﷺ فرمود: یکی از عوامل هلاکت اقوام گذشته، سؤالات نابجای آنها بود.^(۲)

حضرت علیؑ در نهج البلاغه می‌فرماید: «و سکت لکم عن اشياء ولم يدعها نسیاناً فلا تتكلفوها»^(۳) خداوند حکم برخی اشیا را مسکوت گذاشته است، این سکوت از سر فراموشی نیست، بلکه برای آن است که شما در عمل، در وسعت باشید. و لذا با سؤالات

۱. مائده، ۱۰۱. ۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۶.

۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

نابجا، موشکافی نکنید.

پیام‌ها:

- ۱- رنگ زرد، چنانکه در روایات نیز آمده، مورد سفارش دین است. «فالق لونها»
- ۲- رنگ‌ها، در روحیه‌ی انسان تأثیر دارند. «لونها تسر الناظرین»

﴿۷۰﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ

(بار دیگر به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو بر ما مشتبه شده و اگر خداوند بخواهد (با توضیحات تو) حتماً هدایت خواهیم شد.

نکته‌ها:

- اعتدال در هر کاری یک ارزش است. گاهی افراد با دیدن نشانه‌ای بسیار ساده، یقین پیدا می‌کنند، ولی برخی با وجود بیان صریح؛ «أَنْ تَذْجُوا بَقْرَةً» و سوسه می‌کنند. نباید در بیان‌های روشن و صریح، دچار سوسه شد.
- در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: بنی‌اسرائیل مأمور ذبح یک گاو ساده و معمولی بودند، لکن چون سخت گرفتند و بهانه آوردند، خداوند نیز بر آنان سخت گرفت. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- توجه به مسائل فرعی، انسان را از تمرکز نسبت به مسائل اساسی، باز می‌دارد. «إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا»
- ۲- روحیه‌ی لجاجت باعث می‌شود حق بر انسان مشتبه شود. «إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا»
- ۳- گاهی سؤال برای تحقیق و علم و آگاهی نیست، بلکه نشانه‌ی روح لجاجت و طفره رفتن است. «یُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا»

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۹.

۴- رهبران الهی، صعی صدر دارند و جسارت را به روی خود نمی آورند. (کلمه ﴿رَبِّكَ﴾ بجای «رَبَّنَا» یک نوع جسارت بود که بارها تکرار شد، ولی حضرت موسی به روی خود نیاورد.)

﴿۷۱﴾ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةً لِأَشْيِيَةٍ فِيهَا قَالُوا الْإِنِّ جِئْتِ بِالْحَقِّ فَدَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ

(موسی) گفت: خداوند می فرماید: همانا آن گاوی است که نه چنان رام باشد که زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند. از هر عیبی برکنار است و هیچ لکه ای در (رنگ) آن نیست. گفتند: الآن حقّ (مطلب) را آوردی! پس (چنان گاوی را پیدا کرده و) آنرا سر بریدند، ولی نزدیک بود انجام ندهند.

نکته ها:

- ﴿ذَلُولَ﴾ به معنای حیوان رام شده، ﴿تُثِيرُ﴾ از «اِثَارَةٌ» به معنای شخم زدن، ﴿مُسَلَّمَةً﴾ به معنای سالم از هر عیب و نقص عضوی و ﴿أَشْيِيَةٍ﴾ از «وشی» به معنای خال، و «لأشیة» یعنی خال یا رگه‌ی رنگ دیگری نداشته باشد.
- یهود نسبت به پیامبر خود بی ادب بودند، با آنکه خود بدنبال بهانه و راه فرار بودند، وقتی مجبور به انجام فرمان شدند، به موسی گفتند: ﴿الآن جئت بالحق﴾ حالا حقّ گفتم. گویا قبل از این باطل می گفته است.

پیام ها:

- ۱- در اجرای طرح ها، عناصر و منابع فعال و تولیدی و اقتصادی را منهدم نکنید. ﴿لاذلول... ولا تسقى﴾
- ۲- آنچه در راه فرمان خدا مصرف می شود، باید سالم باشد. ﴿مسلمة﴾ در سفر حج نیز زائر خانه خدا باید روز عید قربان، حیوان سالم ذبح کند.

۳- غرور و هوس، کار را به جایی می‌رساند که انسان هرچه را طبق میل خودش باشد، حق می‌داند. ﴿جئت بالحق﴾

﴿۷۲﴾ وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذْرَءْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

و(بیاد آورید) هنگامی که فردی را به قتل رساندید و سپس درباره‌ی (قاتل) او، به نزاع پرداختید، ولی خداوند آنچه را شما پنهان می‌داشتید، آشکار می‌سازد.

نکته‌ها:

□ جریان قتل و فرمان ذبح گاو، در آیات قبل به طور مفصل بیان شده است، ولی این آیه خلاصه‌ی ماجرا را ذکر می‌کند تا هشدار می‌دهد که آنچه را شما پنهان می‌داشتید، خداوند با فرمان ذبح و زدن قسمتی از گاو به بدن مقتول و زنده شدن مقتول و معرفی نمودن قاتل خویش، افشا ساخت و از خلاف‌کاری‌های شما پرده برداشت.

□ حدیثی در درّالمنثور نقل شده که اگر انسان در لابلای سنگ‌های محکم که هیچ روزنه‌ای در آن نباشد، عملی را انجام دهد، خداوند آنرا برای مردم ظاهر می‌کند.^(۱)

□ در روایات می‌خوانیم: گاو میان سال زرد رنگ با آن خصوصیات، تنها در اختیار جوانی بود که معامله‌ی پرسودی برایش پیش آمده بود، اما چون کلید انبار زیر سر پدرش بود و او برای اینکه پدر را بیدار نکند، از سود گذشت. و خداوند برای جبران این خدمت فرزند به پدر، پاسخ بهانه‌های بنی اسرائیل را چنان قرار داد که گاو آن جوان، متعین شود تا آنرا با قیمت گران بفروشد. حضرت موسی فرمود: «انظروا الی البرّ مایبلغ باهله» بنگرید به نیکی، که چه به اهلش می‌رساند.^(۲)

۱. تفسیر درّالمنثور، ج ۱، ص ۷۸.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۸.

پیام‌ها:

۱- هر کس به گناه دیگران راضی باشد، در گناه آنان شریک است. خداوند به یهودیان زمان پیامبر نسبت قتل داده است، گویا آنان به قتل زمان موسی راضی بودند. ﴿واذ قتلتم﴾

۲- گاهی انسان با نسبت دادن جرم به دیگران، می‌خواهد با حيله آنرا از خود دفع کند. غافل از آنکه اگر خداوند بخواهد، با زدن مرده‌ای بر مرده‌ی دیگر، مسائل را روشن و مجرم را افشا می‌کند. ﴿والله مخرج ما كنتم تكتمون﴾

﴿۷۳﴾ فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

پس گفتیم: قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند). خداوند اینگونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید تعقل کنید.

پیام‌ها:

۱- اطمینان و اعتماد مردم را جلب کنید. حضرت موسی، شخصاً به زدن قسمتی از بدن گاو به مقتول اقدام نکرد، بلکه به مردم فرمود: خودتان این کار را بکنید. ﴿اضربوه﴾

۲- این آیه، نمونه‌ای از قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در دنیا به عنوان رجعت و در قیامت برای پاداش است. ﴿كذلك يحيي الله الموتى﴾
۳- دیدن نشانه‌های قدرت الهی، برای تعقل دائمی انسان‌هاست، نه تعجب لحظه‌ای. ﴿لعلكم تعقلون﴾

۴- اگر روح و فکر انسان آلوده باشد، دیدن آیات الهی نیز تعقل را در او برنینگیزد. (تعقل با واژه «لعل» بکار رفته است). ﴿لعلكم تعقلون﴾

﴿۷۴﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

سپس دل‌های شما بعد از این جریان سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر! چرا که از پاره‌ای سنگ‌ها، نهرها شکافته (وجاری) می‌شود و پاره‌ای از آنها، شکاف برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند، و بعضی از سنگ‌ها از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتند. (اما دل‌های شما هیچ متأثر نمی‌شوند) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

نکته‌ها:

□ آیات قبل، بسیاری از الطاف الهی درباره بنی اسرائیل، از قبیل: رهایی از شرّ فرعون، شکافته شدن دریا، قبول توبه آنان از گوساله پرستی، نزول بهترین غذاها، سایه‌بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور شد و در نهایت، ماجرای قتل نفس و چگونگی کشف قاتل با یک روش اعجاز‌آمیز را بازگو کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید: به جهت بی‌توجهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت و کینه بود، دل‌های شما را قساوت فراگرفت و سنگدل شدید و ای بسا که دل‌هایتان از سنگ نیز سخت‌تر شد.

□ سنگ‌ها، مراحل مختلفی دارند:

الف: خرد می‌شوند، از آنها نهرها جاری شده و انسان‌ها را سیراب می‌کنند. ﴿يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ﴾

ب: انفجار ندارند، ولی حدّ اقل خود و اطراف خود را ترمی‌کنند. ﴿يَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ﴾
ج: از خشیت الهی، سقوط و سجود دارند. ﴿يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- قساوت و سنگدلی، بدترین نوع مرض روحی است که به جهت لجاجت‌های پی‌درپی، برای انسان پیدا می‌شود. ﴿ثم قست قلوبکم من بعد ذلك﴾
- ۲- مشاهده‌ی آیات و الطاف الهی، در افراد لجوج به جای تقویت ایمان، موجب قساوت قلب می‌گردد.^(۱) ﴿قست قلوبکم من بعد ذلك﴾
- ۳- کاری نکنیم که نسل ما، شرمنده رفتار ما شود. نیاکان سنگدل شدند، ولی خداوند به نسل آنان می‌گوید: ﴿قست قلوبکم﴾
- ۴- علم، به تنهایی نورانیت نمی‌آورد. بعد از دیدن آن همه معجزه، باز سنگدل شدند. ﴿قست قلوبکم من بعد ذلك﴾
- ۵- قساوت، مراحلی دارد. ﴿الحجارة او اشد قسوة﴾
- ۶- با ساده‌ترین تشبیه، عمیق‌ترین معارف را می‌توان بیان کرد. ﴿الحجارة﴾
- ۷- انتقادات باید مستند باشد. قرآن که می‌فرماید: دل‌های بعضی از سنگ سفت‌تر است، دلیل آن را که جاری شدن آب از کنار سنگ است، بیان می‌دارد. ﴿وان من الحجارة لما يفتجر...﴾
- ۸- جمادات، مرحله‌ای از شعور را دارا هستند. زیرا خوف و خشیت دارند. ﴿وان منها لما يهبط من خشية الله﴾^(۲)
- ۹- داروی قساوت، توجّه به علم خداوند است. ﴿الحجارة... و ما الله بغافل﴾

۱. همچنان که قرآن، برای مؤمنان مایه‌ی شفا و رحمت و برای ظالمان، موجب زیان و خسارت است. اسراء، ۸۲.

۲. باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در باغ، لاله روید و در شوره‌زار، حَس العلاء﴾ فاطر، ۲۸. و مولوی نیز می‌گوید:

با تو می‌گویند، روزان و شبان	جمله‌ی ذرات پیدا و نهان
با شما نامحرمان، ما خاموشیم	ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم
هست محسوس حواس اهل دل	نطق آب و نطق خاک و نطق گل

- ۱۰- سنگدلی، در رفتار ما مؤثر است. «قست قلوبکم ... عمّا تعملون»
 ۱۱- خداوند به همه‌ی کارهای ما آگاه است. «وما الله بغافل عمّا تعلمون»
 ﴿۷۵﴾ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ
 اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(پس ای مؤمنان!) آیا انتظار دارید (که یهودیان سرسخت،) به (دین) شما ایمان
 بیاورند؟ در حالی که عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از
 فهمیدنش، آنرا تحریف می‌کردند با آنکه (حق را) می‌دانستند.

پیام‌ها:

- ۱- انتظارِ ایمان آوردن مردم نیز نیکوست، ولی همه این توفیق را ندارند، شما هم
 انتظار آن را نداشته باشید. «أفتطمعون أن يؤمنوا»
- ۲- با وجود دانشمندان لجوج و خطرناک، امیدی به اصلاح جامعه نیست.
 «أفتطمعون ان يؤمنوا لكم و قد کان...»
- ۳- در انتقاد، انصاف را مراعات کنیم. همه یهودیان اهل تحریف نبودند. «فریق
 منهم... یحرفونه»
- ۴- به اصلاح عوام فاسد امیدی هست، ولی به اصلاح دانشمند منحرف لجوج،
 امیدی نیست. «بعد ما عقلوه»
- ۵- شناخت حق، غیر از قبول حق است. افرادی حق را می‌شناسند، ولی حاضر
 نیستند به آن اقرار کنند. «یحرفونه من بعد ما عقلوه»
- ۶- تحریفاتی خطرناک‌تر است که کارشناسانه و آگاهانه باشد. «یحرفونه من بعد
 ما عقلوه»
- ۷- جاهلِ مقصّر، مورد تهدید است نه جاهل بی‌خبر. «من بعد ما عقلوه»
- ۸- تحریف، گناه علما و دانشمندان است. «یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم يعلمون»

﴿۷۶﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغُضِّهِمُ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَآجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و (همین یهودیان) هنگامی که مؤمنان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: ایمان آوردیم، ولی هنگامی که بعضی از آنها با بعضی دیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: چرا آنچه را که خداوند (درباره‌ی صفات پیامبر اسلام) برای شما (در تورات) گشوده (و بیان کرده، به مسلمانان) بازگو می‌کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه پروردگارتان بر ضدّ شما به آن استدلال کنند؟ پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

□ برخی از یهود وقتی مسلمانان را می‌دیدند، به آنها می‌گفتند: چون اوصاف و نشانه‌های محمد ﷺ در تورات ما هست، ما نیز ایمان آورده‌ایم. ولی بعضی افراد وقتی به آنان می‌رسیدند، آنان را مورد سرزنش و مؤاخذه قرار می‌دادند که چرا اوصاف و نشانه‌های محمد ﷺ را برای مسلمانان بازگو می‌کنید؟ اگر آنچه در تورات است به آنها خبر دهید، روز قیامت علیه شما بکار می‌گیرند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان وقتی حقیقت را فهمید، باید از آن پیروی کند و نباید با ارباب و تهدید دیگران و نفوذ مقام این و آن، حقیقت را نادیده بگیرد. ﴿قالوا اتحدثونهم بما...﴾ ای بسا اگر در آن روز دانشمندان کتمان حقّ نمی‌کردند، این همه یهودی و مسیحی وجود نداشت.
- ۲- در نظر منحرفان، نفاق و کتمان حقیقت برای حفظ موقعیت و تعصّب نابجا، نشانه‌ی عقل و عاقلانه عمل کردن است. ﴿أتحدّثونهم... أفلا تعقلون﴾

﴿۷۷﴾ أُولَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند.

پیام‌ها:

۱- ایمان به حضور و علم خداوند، انسان را از خطاها باز می‌دارد. ﴿أُولَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ...﴾

۲- در نزد خداوند، آشکار و نهان یکسان است. ﴿يَعْلَمُ مَا يَسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾

﴿۷۸﴾ وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

و بعضی از آنان (یهودیان)، افراد درس ناخوانده‌ای هستند که کتاب خدا را جز خیالات و آرزوهای خود نمی‌دانند، آنها تنها پایبند گمان خویشند.

نکته‌ها:

□ برخلاف گروه پیشین، که دانشمند بوده و به اوصاف و نشانه‌های پیامبر اسلام در تورات آشنایی داشتند، ولی کتمان حقیقت می‌کردند، مردم عوام که از محتوای کتاب آسمانی خبری نداشتند، با آرزو و خیال زندگی می‌کردند. آنها فکر می‌کردند که یهود، نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا هستند و به جهنم نمی‌روند و اگر مجازاتی هم برای آنان باشد، چند روزی بیشتر نیست.^(۱)

پیام‌ها:

۱- باید جامعه‌ی خود را شناخت و با افکار و عقائد حاکم بر مردم زمان خود، آشنا بود. ﴿و مِنْهُمْ أُمِّيُونَ﴾

۲- با وجود کتاب و معلم، امی بودن و بی‌سواد بودن، نقص است و باید برای دستیابی به کتاب حق، همه تلاش کنند تا مورد انتقاد قرار نگیرند. ﴿و مِنْهُمْ

۱. در سوره‌های نساء آیات ۸۰ و ۱۲۰ و بقره، آیه ۱۰۹ و مائده آیه ۲۱ نمونه‌ای از این آرزوها بیان شده است.

أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ ﴿

- ۳- بی سوادى و ناآگاهى، زمينه‌ى رشد خيالات و آرزوهای نابجاست. ﴿اميون... امانى﴾
 ۴- توقعات و انتظارات، بايد بر مبنای علم باشد نه خيال. ﴿الآ يظنون﴾
 ۵- در عقايد، پيروي از گمان و خيال ممنوع است. ﴿ان هم الآ يظنون﴾

﴿۷۹﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ
 اللَّهِ لَيْسَ شَيْءٌ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ
 لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ

پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند:
 این از طرف خداست، تا به آن بهای اندکی بستانند. پس وای بر آنها از آنچه
 دست‌هایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه (از این راه) به دست می‌آورند!

نکته‌ها:

□ تنها آیه‌ای که در آن سه بار کلمه «ویل» بکار رفته، همین آیه است که خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- دین‌سازی، جریانی خطرناک در طول تاریخ بوده است. ﴿یکتوبون الكتاب...﴾
- ۲- بدعت، دین‌سازی، دین‌فروشی و استحمار مردم، از جمله خطراتی است که از ناحیه‌ی دانشمندان فاسد، جامعه را تهدید می‌کند. ﴿يقولون هذا من عند الله﴾
- ۳- مواظب قلم‌ها، کتاب‌ها، مقالات زهرآلود، تحریف‌گر و بدعت‌گزار باشید و به هر عالمی اعتماد نکنید. ﴿یکتوبون... يقولون هذا من عند الله﴾
- ۴- مردم به صورت فطری علاقمند به مذهب هستند، لذا بسیاری از شیادان، سخنان خود را به نام دین و مذهب به مردم تحویل می‌دهند. ﴿يقولون هذا من عند الله﴾

- ۵ - یکی از انگیزه‌های بدعت و افترا، رسیدن به دنیاست. ﴿ثُمَّ قَلِيلًا﴾
 ۶ - از بدترین درآمدها، درآمد دین‌فروشی است. ﴿وَيْلٌ لِّهٖم مِّمَّا يَكْسِبُونَ﴾
 ۷ - شدیدترین عذاب‌ها متوجه کسانی است که به تفکر و اعتقاد مردم خیانت می‌کنند. تکرار کلمه ﴿وَيْلٌ﴾
 ۸ - هر انحرافی که در طول تاریخ در اثر بدعتی بوجود آید، گناهِش به گردن بدعت‌گزار است. ﴿يَكْسِبُونَ﴾ دلالت بر استمرار دارد.

﴿۸۰﴾ وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و (یهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته‌اید که البته خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی‌کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟

نکته‌ها:

- از جمله انحرافات عقیدتی یهود، این بود که می‌گفتند: اگر بر فرض ما گنهکار باشیم، کیفر ما از دیگران کمتر است و چند روزی بیشتر، عذاب نخواهیم شد! زیرا ما از دیگران برتریم. خداوند در این آیه، بر این طرز تفکر خط بطلان می‌کشد.

پیام‌ها:

- ۱- امتیاز طلبی، از جمله خصوصیات یهود است. ﴿وَقَالُوا﴾
- ۲- افکار و گفتارهای ناروا را بی‌پاسخ نگذارید. ﴿قَالُوا... قُلْ﴾
- ۳- برتری طلبی، نژادپرستی و آرزوی بدون عمل، ممنوع است. ﴿قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارَ... ام تقولون﴾
- ۴- همه در برابر قانون یکسان هستند، خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. ﴿قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا﴾
- ۵ - نا آگاهی از معارف دین، سبب نسبت دادن خرافات به دین می‌شود. ﴿ام﴾

تقولون على الله ما لاتعلمون ﴿

﴿۸۱﴾ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آری، هر کس بدی کسب کند و گناهش او را فراگیرد (و آثار گناهان سراسر وجودشان را بپوشاند)، آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

□ برخلاف گمان بنی اسرائیل که خیال می‌کردند کیفر خداوند درباره‌ی آنان با کیفر الهی نسبت به دیگران تفاوت دارد، این آیه می‌فرماید: همه در برابر قانون یکسان هستند و اگر آثار گناهان، چنان انسان را احاطه کند که فرصت توبه و بازگشت نداشته باشد، برای همیشه در جهنم خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر خیالات و موهومات، با صراحت و قاطعیت برخورد کنید. ﴿بَلَىٰ مَنْ﴾
- ۲- کیفر و پاداش براساس آرزو نیست، بلکه براساس عمل است. ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ﴾
- ۳- آن دسته از گناهان کیفر دارند که آگاهانه و از روی عمد و اختیار مرتکب شده باشیم، نه بر اساس جهل یا جبر. ﴿كَسَبَ﴾
- ۴- گناهکار به خیال کسب سود و بهره، گناه می‌کند. ﴿كَسَبَ سَيِّئَةً﴾
- ۵- هر گناهی، آثار و عوارضی دارد که آن عوارض می‌تواند انسان را در خود غرق کند. ﴿أَحَاطَتْ﴾
- ۶- انسان فطرتاً پاک است، ولی گناه و خطایا بر او عارض شده، او را احاطه کرده و جوهر او را عوض می‌کنند. ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ﴾
- ۷- خوی و خصلت گناهکاری، موجب جاودانگی در آتش دوزخ است. ﴿مَنْ كَسَبَ... أَحَاطَتْ... خَالِدُونَ﴾

﴿۸۲﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

پیام‌ها:

- ۱- در کنار تهدید، بشارت لازم است. آیه قبل کیفر گنهکار را مطرح کرد، این آیه پاداش نیکوکار را. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا... اصحاب الجنة»
- ۲- ایمان، از عمل جدا نیست. «آمَنُوا وَعَمِلُوا...»
- ۳- ملاک بهشت، ایمان و عمل است، نه خیال و آرزو. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا... اصحاب الجنة»
- ۴- انجام یک عمل صالح کفایت نمی‌کند، بلکه داشتن خوی نیکوکاری و انجام هرگونه کار صالحی لازم است. «عملوا الصالحات»، «الصالحات» جمع و همراه با (الفولام) آمده است، لذا همه‌ی کارهای نیک را در برمی‌گیرد.

﴿۸۳﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ

و (بیاد آرید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان، احسان کنید و با مردم، به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدهید. اما شما (با اینکه پیمان بسته بودید)، جز عده‌ی کمی، سرپیچی کردید و

روی گردان شدید.

نکته‌ها:

□ احسان، جامع‌ترین و وسیع‌ترین واژه در باب نیکی است. در حال فقر والدین، احسان مادی و در حال غنای آنان، احسان روحی. چنانکه احسان به یتیم شامل؛ تأدیب، حفظ حقوق، محبت و تعلیم او می‌شود. اصول همه‌ی ادیان یکی است. چون همه‌ی این میثاق‌ها، در اسلام نیز هست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از طریق عقل، فطرت و وحی، از مردم پیمان می‌گیرد. ﴿اخذنا میثاق﴾
- ۲- توحید، سرلوحه‌ی مکتب انبیاست. و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است. ﴿لاتعبدوا الا الله و بالوالدین احسانا﴾
- ۳- در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است. ﴿لاتعبدوا... و بالوالدین احسانا﴾
- ۴- احسان به والدین باید شخصاً صورت گیرد، نه با واسطه. حرف «ب» در «بالوالدین» به معنای مباشرت شخصی است. ﴿بالوالدین احساناً﴾
- ۵- گرایش به یکی از پدر و مادر، ممنوع است. ﴿بالوالدین احساناً﴾
- ۶- ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران. ﴿ذی القربی والیتامی و...﴾ البته در بین خویشاوندان نیز اولویّت‌ها محفوظ است. ﴿اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض﴾^(۱)
- ۷- احسان باید همراه با ادب و بدون منت باشد. در کنار احسان، جمله ﴿قولوا للناس حسناً﴾ آمده است.
- ۸- اگرچه به همه‌ی مردم نمی‌توان احسان کرد، ولی با همه می‌توان خوب سخن گفت. ﴿قولوا للناس حسناً﴾
- ۹- برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه‌ی مردم لازم است. ﴿قولوا للناس حسناً﴾

۱۰- علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتم نیز لازم است. در آیه هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. «احساناً... و المساکین... واتوا الزکوة»
 ۱۱- نماز و رابطه با خداوند، از زکات و رابطه با فقرا جدا نیست. «اقیموا الصلوة واتوا الزکوة»

۱۲- نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. «اقیموا الصلوة واتوا الزکوة»
 ۱۳- اعتقاد به توحید، احسان به والدین و ایتم و مساکین، همراه با دستور پرداخت زکات و برخورد نیکو با مردم، و پیاداشتن نماز، نشانه‌ی جامعیت اسلام است.
 ۱۴- ادای حقوق، دارای مراتب و مراحل است. اول حق خداوند، سپس والدین، سپس خویشاوندان، سپس یتیمان که کمبود محبت دارند و آنگاه مساکین که کمبود مادیات دارند.
 ۱۵- تمام احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی، میثاق و عهد خدا با انسان است. بعد از «میثاق» سخن از عقیده توحیدی، احسان به والدین، نماز و زکات آمده است.

﴿۸۴﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ
 مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

و (بیاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

نکته‌ها:

- شاید مراد از میثاق بنی اسرائیل درباره‌ی احترام به خون مردم، آیه ۳۲ سوره مائده باشد که می‌فرماید: بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس شخصی را بدون دلیل و از روی فساد در زمین بکشد، گویا همه مردم را کشته است.
- حق حیات، اولین حق برای هر انسان است و قتل نفس از گناهان کبیره می‌باشد. در سوره‌ی نساء آیه ۹۳ می‌خوانیم: هر کس با اختیار و دانسته مسلمانی را بکشد، برای

همیشه در دوزخ و مورد غضب خداوند است. همچنان که در سوره‌ی مائده آیه ۳۲ کشتن یک نفر را بدون هیچ جرمی برابر با کشتن همه مردم شمرده است. در حدیث آمده است: تمام گناهان مقتول به گردن قاتل می‌افتد. و نیز آمده است: اگر اهل آسمان‌ها و زمین در قتل یک نفر شریک شوند همه به دوزخ می‌افتند.

□ روش طاغوت‌ها آن است که برای محکم کردن پایگاه خود، قلعه‌ها و کاخها بنا می‌کنند و مردم را آواره کرده و مورد آزار و هتک حرمت قرار می‌دهند. در حالی که حتی بستانکار حق ندارد، بدهکار را مجبور به فروش خانه خود نماید. و اگر شخصی در مسجد برای خود جای بگیرد، کسی حق ندارد در آنجا نماز بخواند. و هر کس زودتر از دیگری مکانی را برای کار یا عبادت یا کشاورزی انتخاب نمود، در اولویت قرار می‌گیرد و احدی حق مزاحمت ندارد.

□ انتقاد از یهودیان زمان رسول اکرم ﷺ که در جمله «اقررتم و انتم» به چشم می‌خورد به خاطر عملکرد نیاکانشان است. آری، هر کس به کار شخصی یا قومی مربوط به زمان‌های گذشته یا آینده راضی باشد، شریک در آن قلمداد می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- برای اطمینان از انجام کارهای مهم، سفارش و فرمان کافی نیست، میثاق و عهد لازم است. ﴿اخذنا میثاقکم﴾
- ۲- امنیت جان و وطن، سفارش همه مکاتب الهی است. ﴿لاتسفکون، لاتخرجون﴾
- ۳- علاقه به وطن، یک حق فطری و طبیعی است و سلب این حق، ظلم آشکار است. ﴿ولا تخرجون انفسکم من ديارکم﴾
- ۴- جامعه به منزله‌ی پیکری واحد است که افراد آن، اعضای این پیکرند. ﴿دماءکم، انفسکم﴾^(۱)

۱. از کلمه «دماءکم» و «انفسکم» استفاده می‌شود، کشتن یا اخراج دیگری در واقع کشتن و اخراج خود است. سعدی می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش زیک گوهرند

﴿۸۵﴾ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّن دَيْرِهِمْ تَطْهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسْرَى تَفْدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان (آواره و) بیرون می‌کنید و بر علیه آنان، به گناه و تجاوز همدیگر را پشتیبانی می‌کنید. ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند، باز خریدشان می‌کنید (تا آزادشان سازید) در حالی که (نه تنها کشتن، بلکه) بیرون راندن آنها (نیز) بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس جزای هر کس از شما که این عمل را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب بازبرده شوند و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

نکته‌ها:

□ خداوند در این آیه، بنی اسرائیل را سرزنش می‌کند که علیرغم پیمان و میثاقی که داشتید، همدیگر را کشتید و یکدیگر را از سرزمین‌هایتان بیرون کردید. شما موظف بودید یک جامعه‌ی متحد براساس روابط صحیح خانوادگی و رسیدگی به محرومان تشکیل دهید، ولی به جای آن در گناه و تجاوز به حقوق دیگران، یکدیگر را یاری و حمایت نمودید و در جامعه، هرج و مرج و تفرقه و خونریزی را رواج دادید. با حمایت شما، حاکمان ظالم جرأت قتل و تبعید پیدا کردند و عجیب اینکه شما به حکم تورات، اگر در این درگیری‌ها اسیری داشته باشید با

پرداخت فدیة آزادش می‌نمایید، در حالی که حکم تورات را در تحریم قتل و تبعید، گوش نمی‌دهید. حاضرید همدیگر را بدست خود بکشید، ولی حاضر نیستید اسیر یکدیگر باشید! اگر اسارت توهین است، کشتن از آن بدتر است، و اگر فدیة دادن و آزاد کردن اسیران، فرمان تورات است، نهی از قتل و تبعید هم فرمان خداوند است! آری، شما تسلیم فرمان خداوند نیستید، بلکه آیات الهی را هر جا مطابق میل و سلیقه‌ی خودتان باشد می‌پذیرید و هر کجا نباشد، زیر بار نمی‌روید.

□ این آیه نسبت به خطر التقاط، هشدار می‌دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می‌پذیرند و قسمت دیگر آنرا می‌کنند. مسلمانانی که به احکام فردی عمل می‌کنند، ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوتند، باید در انتظار خواری و ذلت دنیا و عذاب قیامت باشند. ای بسا کسانی که شرایط و احکام نماز و روزه را مراعات می‌کنند، ولی در شرایط و وظایف حاکم و حکومت، متعهد نیستند.

پیام‌ها:

۱- قرآن، کشتن دیگران را، به کشتن نفس خود تعبیر کرده است تا بگوید دیگرکشی، خودکشی است و افراد یک جامعه همچون اعضای یک پیکرند.

﴿تقتلون انفسکم﴾

۲- یاری‌رسانی و همکاری در گناه و تجاوز، ممنوع است.^(۱) ﴿تظاهرون علیهم بالاثم

والعدوان﴾

۳- علامت ایمان، عمل است و اگر کسی به دستورات دین عمل نکند، گویا ایمان ندارد. ﴿أفتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض﴾ قرآن، به جای انتقاد از اینکه چرا بعضی دستورات را عمل می‌کنید و بعضی را رها می‌کنید، فرموده است:

۱. در احادیث آمده است: اگر کسی ستمگر را در ظلم و ستم راهنمایی و کمک کند، در دوزخ قرین «هامان» وزیر فرعون خواهد بود. و حتی آماده کردن دوات و قلم برای ستمگر، جایز نیست. امام کاظم علیه السلام خطاب به یکی از مسلمانان بزرگوار فرمود: کرایه دادن شتر به دستگاه هارون الرشید هر چند برای سفر حج باشد، جایز نیست. تفسیر اطیب البیان.

چرا به بعضی ایمان می‌آورید و به بعضی کفر می‌ورزید.
 ۴- نشانه‌ی ایمان واقعی، عمل به دستوراتی است که برخلاف سلیقه‌های شخصی انسان باشد وگرنه انجام دستورات مطابق میل انسان، نشانی از میزان ایمان واقعی ندارد. «تقتلون، تفادوهم» (در کشتن یکدیگر به تورات کاری ندارید، ولی در آزاد سازی اسیران اهل ایمان می‌شوید!)
 ۵- کفر به بعضی از آیات، در واقع کفر به تمام احکام است. و به همین جهت جزای کسانی که به قسمتی از آیات عمل نکنند، خواری دنیا و عذاب قیامت خواهد بود. «خزی فی الحیوة الدنیا... یردّون الی اشدّ العذاب»

﴿۸۶﴾ **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَحْقُقُونَ عَنْهُمْ
 الْعَذَابَ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ**

آنها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای (از دست دادن) آخرت خریده‌اند، پس در مجازات آنان تخفیفی داده نمی‌شود و آنها یاری نخواهند شد.

نکته‌ها:

□ این آیه ریشه‌ی پیمان‌شکنی‌ها، قتل نفس‌ها و عمل نکردن به برخی آیات را چنین بیان می‌کند: آنها دنبال زندگی دنیوی هستند و تنها به قوانینی که منافعشان را تأمین کند، پای بند هستند و به هر قانونی که ضرری به منافع دنیوی آنان بزند بی‌اعتنایند. پس عذاب الهی برای این رفاه طلبان دنیاپرست، تخفیف ندارد و بر خلاف خیال و گمانشان که ادعا می‌کنند؛ یا اصلاً عذاب نخواهند شد و یا چند روزی بیشتر مجازات نمی‌بینند، آنان نیز مثل همه‌ی مجرمان، در برابر اعمال خود مسئولند.

پیام‌ها:

۱- انسان، آزاد است و حق انتخاب دارد. تمام آیاتی که می‌فرماید: انسان دنیا را خرید و آخرت را فروخت، دلیل این هستند که انسان مجبور نیست، بلکه اختیار دارد و خود با فکر و مقایسه، می‌سنجد و انتخاب می‌کند. «اشترؤا»

۲- همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. ﴿فَلَا يَخْفَىٰ﴾ اینکه بنی اسرائیل خود را نژاد برتر، فرزند و محبوب خدا می دانند، گمان و وهمی بیش نیست. قهر الهی برای هیچ انسان و نژادی که در مسیر لجاجت و کفر است، استثنا بر نمی دارد. ۳- دنیاطلبی، یکی از انگیزه های قتل می باشد. ﴿تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ... اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾

﴿۸۷﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ أَنْتَكَبَرْتُمْ فَرِحِقًا كَذَبْتُمْ وَفَرِحِقًا تَقْتُلُونَ

و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم (معجزات و) دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس، تأیید و یاری نمودیم. پس چرا هرگاه پیامبری چیزی (از احکام و دستورات) بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر و ورزیدید. (و به جای ایمان آوردن به او) جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندید!

نکته ها:

- این آیه از استمرار لطف خداوند برای هدایت مردم سخن می گوید. که پس از موسی عليه السلام پیامبرانی چون داوود، سلیمان، یوشع، زکریا و یحیی علیهم السلام آمدند و بعد از آن بزرگواران، خداوند حضرت عیسی عليه السلام را با دلایل روشن فرستاد که از سوی روح القدس ^(۱) یاری و تأیید می شد، ولی بنی اسرائیل راه استکبار و گردنکشی را پیش گرفتند و بجای پذیرش هدایت الهی، به تکذیب و قتل انبیا دست زدند.
- نقل تاریخ انبیا، یک نوع تسلی برای پیامبر اسلام و مؤمنان است که تحمل رنجها

۱. از آیه ۱۰۲ سوره نحل معلوم می شود که روح القدس همان جبرئیل است.

برای آنان آسان شود.

پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند، تداوم وجود رهبر آسمانی در میان مردم است. ﴿قَیِّنَا﴾
- ۲- تعلیم و تربیت، تعطیل بردار نیست. ﴿قَیِّنَا﴾ فرستادن پیامبران یکی پس از دیگری، نشانه‌ی جریان هدایت در طول تاریخ است.
- ۳- فرشتگان، به اولیای خدا یاری می‌رسانند. ﴿اَیَّدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾
- ۴- انبیا باید به سراغ مردم بروند. ﴿جَاءَکُمُ الرَّسُولُ﴾
- ۵- هدایت، با هوی و هوس سازگار نیست. ﴿لَا تَهْوَىٰ اَنْفُسَکُمْ﴾
- ۶- کسی که تسلیم حق نباشد، مستکبر است. ﴿لَا تَهْوَىٰ اَنْفُسَکُمْ اَسْتَکْبِرْتُمْ﴾
- ۷- هوی پرستی، انسان را تا پیامبرکشی پیش می‌برد. ﴿فَرِیْقًا تَقْتُلُوْنَ﴾
- ۸- انبیا برای تحقق اهداف خویش، تا پای جان مقاومت می‌کردند. ﴿فَرِیْقًا تَقْتُلُوْنَ﴾

﴿۸۸﴾ وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ

و آنها (به پیامبران) گفتند: دلهای ما در غلاف است (و ما از گفته‌های شما چیزی نمی‌فهمیم). چنین نیست، بلکه خداوند به سبب کفرشان از رحمت خود دور ساخته (و به همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند). پس اندکی ایمان می‌آورند.

نکته‌ها:

- ظاهراً این جواب استهزاآمیز، شعار همه‌ی مشرکان و سرکشان، در برابر پیامبران بوده است. چنانکه در جواب حضرت شعیب می‌گفتند: ﴿یا شعیب ما نفقه﴾^(۱) ما حرف تو را نمی‌فهمیم. و یا در برابر آیات قرآن می‌گفتند: ﴿قلوبنا فی اکنة﴾^(۲) دلهای ما در پرده و پوشش است. در این آیه نیز تعبیر ﴿قلوبنا غُلْفٌ﴾ آمده است.

۱. هود، ۹۱.

۲. فصلت، ۵.

پیام‌ها:

۱- مقدمات بدبختی، بدست خود انسان است. اگر گروهی مورد لعنت و قهر الهی قرار می‌گیرند، به خاطر کفر و لجاجت خودشان است. ﴿لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ﴾

﴿۸۹﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

و چون از طرف خداوند، آنان را کتابی (قرآن) آمد که مؤید آن نشانه‌هایی است که نزد آنهاست و پیش از این به خود نوید می‌دادند (که با کمک کتاب و پیامبر جدید) بر دشمنان پیروز گردند، اما چون آنچه (از کتاب و پیامبر که از قبل) شناخته بودند، نزد آنان آمد به او کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

نکته‌ها:

□ این آیه، صحنه‌ی دیگری از لجاجت‌ها و هواپرستی‌های یهود را مطرح می‌کند که آنها بر اساس بشارت‌های تورات، منتظر ظهور پیامبر بودند و حتی به همدیگر نوید پیروزی می‌دادند و به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از دلایل اقامت آنها در مدینه این بود که آنها می‌دانستند آن شهر، محلّ هجرت پیامبر است و به همین سبب از پیش در آنجا سکنی گزیده بودند، ولی بعد از ظهور پیامبر اسلام، با آنکه نشانه‌های وی را موافق با آنچه در تورات بود یافتند، کفر ورزیدند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- ادیان الهی، یکدیگر را تصدیق می‌کنند، نه آنکه در برابر هم باشند. ﴿مُصَدِّقًا﴾
 ۲- به هر استقبالی نباید تکیه کرد. با آنکه یهودیان در انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله سالیانی در

۱. تفسیر نورالثقلین.

مدینه سکنی گزیدند، ولی در عمل کفر ورزیدند.^(۱) «کانوامن قبل... کفروا به»
 ۳- شناخت حق و علم به آن کافی نیست. چه بسا افرادی که حق را فهمیدند، ولی
 به خاطر لجاجت کافر شدند. «فلما جائهم ما عرفوا کفروا»

﴿۹۰﴾ بِئْسَمَا أَشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ
 يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءَ وَبِغَضَبٍ
 عَلَيَّ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

چه بد است آنچه که خویشان را به آن بفروختند، که از روی حسد، به آیاتی که
 خدا فرستاده بود کافر شدند (و گفتند: که چرا خداوند از فضل خویش بر هر
 کس از بندگانش که بخواهد، (آیاتش را) نازل می‌کند. پس به قهر پی در پی
 الهی گرفتار شدند و برای کافران، مجازاتی خوار کننده است.

نکته‌ها:

□ در این آیه، علت کفر یهودیان به پیامبر اسلام ﷺ بیان شده است. آنها حسادت
 می‌ورزیدند که چرا بر یکی از افراد بنی اسرائیل، وحی نازل نشده است. و این
 حسادت و کفرورزی، بهای بدی بود که خود را بدان فروختند.

پیام‌ها:

- ۱- معیار ارزش دین مردم، به انگیزه‌های آنان است. «بئسما اشتروا... بغياً»
- ۲- حسد مایه کفر است. بنی اسرائیل آرزو داشتند پیامبر موعود از نژاد آنان باشد و
 چون به آرزوی خود نرسیدند، حسادت ورزیده و کافر شدند. «بغياً ان ینزل»
- ۳- پیامبری، فضل الهی است. «من فضله علی من یشاء»
- ۴- نارضایتی انسان، تأثیری در الطاف حکیمانه خداوند ندارد. خدا بهتر می‌داند

۱. به عشق و انتظار خود مغرور نباشید. ممکن است در مرحله‌ی عمل، حالات انسان عوض
 شود. خدای ناکرده امروز دعای ندبه بخواند، ولی فردا...

که رسالت خود را به عهده چه کسی بگذارد. ﴿من یشاء﴾
 ۵ - بدترین معاملات آن است که انسان هستی خود را بدهد و غضب الهی را
 بخرد. ﴿بئسا اشتروا... غضب، عذاب مهین﴾

﴿۹۱﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ
 يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ
 أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورید، گویند:
 ما تنها به چیزی ایمان می‌آوریم که بر (پیامبر) خودمان نازل شده باشد و به
 غیر آن کافر می‌شوند، در حالی که آن (قرآن) حق است و آنچه را (از تورات) با
 ایشان است، تصدیق می‌کند. بگو: اگر (به آیاتی که بر خودتان نازل شده)
 مؤمن بودید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رساندید؟!

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اسلام، مأمور دعوت همه‌ی امت‌ها به اسلام بوده است. ﴿قيل لهم﴾
- ۲- یکی از دلایل کفر کفار، نژادپرستی و تعصبات قومی است. ﴿نؤمن بما انزل علينا
 ويكفرون بما ورائه﴾
- ۳- ملاک ایمان، حقایق آیین است نه نژاد. ﴿وهو الحق﴾
- ۴- قرآن، سراسر حق است. ﴿انزل الله... وهو الحق﴾
- ۵- چون یهودیان زمان پیامبر به رفتار نیاکان خود راضی بودند، خداوند نسبت
 قتل انبیا را به آنان داده است. ﴿فلم تقتلون﴾
- ۶- دروغگو، رسواست. ﴿فلم تقتلون... ان كنتم مؤمنين﴾
 (اگر به انبیایی که از بنی اسرائیل است ایمان آورده‌اید، پس آن همه پیامبران
 همانند حضرت یحیی و زکریا را که از بنی اسرائیل بودند، چرا شهید کردید؟!
 آری، رفتار شما، نشانه‌ی ایمان نداشتن شماست.)

﴿۹۲﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ

وهمانا موسی (آن همه) معجزات برای شما آورد، ولی شما پس از (غیاب) او
گوساله را (به خدایی) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

نکته‌ها:

□ شاهد زنده‌ی دیگر بر اینکه شما عرب بودن محمد ﷺ را فقط بهانه قرار داده‌اید
تا به او ایمان نیاورید، این است که با آنکه حضرت موسی عليه السلام برجسته‌ترین پیامبر
از نژاد شما بود و آن همه دلایل روشن و معجزات برای شما آورد، ولی همین که
چند شبی برای مناجات و گرفتن تورات به کوه طور رفت، به سراغ گوساله پرستی
رفتید و تمام زحمات موسی عليه السلام را بر باد داده و بر خویشتن ستم کردید.

پیام‌ها:

- ۱- ذکر سوابق، زمینه را برای قضاوت درست فراهم می‌کند. ﴿اتخذتم العجل﴾
- ۲- بازگشت به شرک و جاهلیت، ظلمی به خود و نسل‌های بعد است. ﴿انتم ظالمون﴾

﴿۹۳﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
بِقُوَّةٍ وَ أَسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ
الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِنُسْمَا يَا مُرْكُمُ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
و (یاد کنید) آنگاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا
بردیم (وگفتیم): دستوراتی که به شما داده‌ایم، محکم بگیرید و گوش دهید (و
عمل کنید. اما آنان) گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و به سبب کفرشان به
(پرستش) گوساله دلباختند. بگو اگر ادّعیای ایمان دارید، (بدانید که) ایمانتان
شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد.

نکته‌ها:

□ آخرین حرف یهودیان این بود که اگر پیامبری از بنی اسرائیل نباشد، به او ایمان نمی‌آوریم و تنها کتابی را که بر خودمان نازل شده باشد، قبول داریم. قرآن چند نمونه از دروغهای آنها را بیان می‌کند: نمونه اول در آیه قبل بود که فرمود: شما اگر در این ادعا راستگو هستید، پس چرا به موسی پشت کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتید؟! نمونه دوم همین آیه است که می‌فرماید: از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم و گفتیم: با کمال قدرت قوانین آسمانی تورات را بگیرد و گوش داده و عمل کنید، اما شما گفتید: ما قوانین را می‌شنویم، ولی عمل نمی‌کنیم. حال اگر به قرآن و پیامبر اسلام ایمان نمی‌آورید به این بهانه که محمد ﷺ از ما نیست و قرآن بر بنی اسرائیل نازل نشده است، پس چرا با موسی و تورات او آنچنان برخورد کردید؟!

قرآن راز این عدم اعتقاد را چنین بیان می‌کند: آنها به خاطر کفرشان، دل‌هایشان از علاقه به گوساله سیراب شده و جایی برای تفکر و ایمان نمانده بود. اگر بنی اسرائیل در ادعایشان صادق هستند که هر چه بر ما نازل شود به آن ایمان می‌آوریم، پس این جنایت را که در پرونده‌ی آنان هست، چگونه توجیه می‌کنند؟ آیا گوساله پرستی، پیامبرکشی و پیمان‌شکنی، جزء ایمان است؟!

پیام‌ها:

- ۱- میثاق گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه‌های عمل است. ﴿اخذنا میثاقکم﴾
- ۲- حفظ دست‌آوردهای انقلاب الهی، هر چند به قیمت تهدید باشد، لازم است. ﴿رفعنا فوقکم﴾
- ۳- انجام احکام و دستورات الهی، نیازمند قدرت، جدّیت، عشق و تصمیم است و با شوخی و تشریفات، سازگاری ندارد. دینداری، با ضعف و مسامحه و سازشکاری سازگار نیست. ﴿خذوا ما آتیناکم بقوة﴾
- ۴- عشق و علاقه‌ی مُفرط، خطرناک است. اگر دل انسان از علاقه به چیزی پر

شود، حاضر نمی شود حقایق را بپذیرد.^(۱) «اشربوا فی قلوبهم العجل»
 ۵- رفتار، بهترین بیانگر افکار و عقاید انسان است. «بَسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ»

﴿۹۴﴾ قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ أَلْدَارُ الْأَخْرَةِ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ
 فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم، پس
 آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گوئید.

نکته ها:

□ بنی اسرائیل، ادعاهای دروغین و خیال پردازی های فراوان داشتند که برخی از
 آنها عبارت بود از:

* ما فرزندان و محبوبان خدا هستیم. «نحن ابناء الله و احبائه»^(۲)

* کسی وارد بهشت نمی شود مگر آنکه یهودی و یا نصرانی باشد. «قالوا لن يدخل
 الجنة الا من كان هوداً او نصارى»^(۳)

* آتش دوزخ، جز چند روزی به ما اصابت نمی کند. «لن تمسنا النار الا اياما معدودة»^(۴)
 این آیه، همه ی این بافته های خیالی و موهومات فکری آنها را رد کرده و
 می فرماید: اگر این ادعاهای شما درست باشد و به این حرف ها ایمان داشته باشید، دیگر
 نباید از مرگ بترسید و از آن فرار کنید، بلکه باید آرزوی مرگ کنید تا به بهشت وارد شود!
 □ اولیای خدا، نه تنها از مرگ نمی ترسند، بلکه اشتیاق به مرگ نیز دارند. همانگونه
 که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «والله لاین ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی
 امه»^(۵) یعنی به خدا سوگند علاقه فرزند ابوطالب به مرگ، از علاقه طفل شیرخوار به سینه
 مادرش بیشتر است.

۱. چنانکه گفته اند: «حب الشيء یعمی و یصم» دوستداری چیزی، انسان را کور و کر می کند. یعنی
 انسان دیگر حاضر نیست عیب های آنرا ببیند و یا بشنود. ۲. مائده، ۱۸.
 ۳. بقره، ۱۱۱. ۴. بقره، ۸۰. ۵. بحار، ج ۲۸، ص ۲۳۳.

آری، باید بگونه‌ای زندگی کنیم که هر لحظه آماده مرگ باشیم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر خیالات و موهومات، با صراحت برخورد کنید. ﴿قل﴾
- ۲- دامنه‌ی انحصار و نژادپرستی، تا قیامت کشیده می‌شود! ﴿لکم الدار الاخرة خالصة...﴾
- ۳- وجدان، بهترین قاضی است. ﴿ان کانت... فتمنوا الموت﴾
- ۴- آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی ایمان واقعی و صادقانه است. ﴿فتمنوا الموت ان کنتم صادقین﴾

﴿۹۵﴾ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ اَبَدًا بِمَا قَدَمْتَ اَيْدِيَهُمْ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالظّٰلِمِيْنَ

ولی آنها هرگز به سبب آنچه از پیش فرستاده‌اند، آرزوی مرگ نکنند و خداوند به حال ستمگران، آگاه است.

نکته‌ها:

□ نترسیدن از مرگ، نشانه‌ی صدق و یقین است. وقتی مرگ از راه می‌رسد شوخی‌ها، تعارفات و خیالات می‌گریزند، تنها انسان می‌ماند و اعمال او. در لحظه‌ی مرگ، انسان باور می‌کند که متاع دنیا کم است و آخرت بهتر و باقی است. در لحظه‌ی مرگ، انسان باور می‌کند که دنیا غنچه‌ای است که برای هیچکس شکفته نمی‌شود و دوستان دنیوی مگس‌انند دور شیرینی. انسان اگر به مرتبه یقین برسد، هرچه به مرگ نزدیک‌تر می‌شود، احساس قرب و وصول به لقا و دیدار الهی می‌کند. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام وقتی ضربه‌ی شمشیر را بر فرق خود

۱. مرگ، همانند سفر است. راننده در صورتی از سفر می‌ترسد که یا راه را نمی‌شناسد، یا بنزین ندارد یا تخلف نموده است، یا جنس قاچاق حمل می‌کند و یا در مقصد، محل سکونت ندارد. در حالی که مؤمن واقعی، راه را می‌داند؛ ﴿الیه المصیر﴾ سوخت بین راه دارد؛ ﴿عمل صالحاً﴾ تخلفاتش را با توبه جبران کرده است، جنس قاچاق یعنی عمل خلاف ندارد و محل سکونتش را نیز می‌داند؛ ﴿جنت الماوی﴾ و لذا نمی‌ترسد.

احساس کرد فرمود: «فزت و ربّ الکعبة» قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم. امام حسین علیه السلام در کربلا هر چه به ظهر عاشورا و زمان شهادت نزدیک می شد، صورتش برافروخته و شکوفاتر می گردید، و وقتی در شب آخر از یاراناش پرسیدند: مرگ نزد شما چگونه است؟ جملاتی را در جواب عرضه داشتند که نشان دهنده ی یقین آنان به حَقّانیت راهشان بود، آنها مرگ را شیرین می دانستند و حتی برخی از آنان در همان شب آخر با یکدیگر مزاح می کردند.

پیام‌ها:

- ۱- ترس از مرگ، در واقع ترس از کیفر کارهای خودماست. ﴿بِمَا قَدَّمْتِ اِیْدِیْمِ﴾
- ۲- مدعیان دروغگو و متوقعان نابجا، ظالمند. ﴿وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظّٰلِمِیْنَ﴾
- ۳- خودتان می دانید که چه کرده‌اید، خداوند نیز که از آنها با خبر است، پس این همه ادعا برای چه؟! ﴿وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظّٰلِمِیْنَ﴾

﴿۹۶﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ اٰخِرَ صَالِحِ النَّاسِ عَلٰی حَیٰوَةٍ وَمِنَ الَّذِیْنَ اَشْرَكُوْا یَوَدُّ
اَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِحِهٖ مِنَ الْعَذَابِ اَنْ
یُعَمَّرَ وَاللّٰهُ بَصِیْرٌۢ بِمَا یَعْمَلُوْنَ

(ای پیامبر) هر آینه یهود را حریص‌ترین مردم، حتی (حریص‌تر) از مشرکان، بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت، (تا آنجا که) هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که (اگر) این عمر طولانی به آنان داده شود، آنان را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست.

پیام‌ها:

- ۱- عمر طولانی مهم نیست، قرب به خداوند و برکت عمر و نجات از آتش،

ارزش دارد.^(۱) ﴿لُويعَمَّرَ الْفَ سَنَةً وَمَا هُوَ بِمُحْزَاحِهِ مِنَ الْعَذَابِ﴾
 ۲- یهود، حریص ترین و دنیاگراترین مردم دنیا هستند. ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾
 ۳- یهودیان می خواهند زنده بمانند گرچه به هر نحو زندگی پست باشد. ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾ (کلمه «حیوة» نکره و نشانه‌ی هر نوع زندگی است).
 ۴- دروغگو، کم حافظه است. یهودیان از یک سو بهشت را مخصوص خود می دانند، ﴿لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَالِصَةً﴾ و از سوی دیگر می خواهند همیشه در دنیا زنده بمانند. ﴿يَعْمَرُ الْفَ سَنَةً﴾^(۲)

﴿۹۷﴾ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا
 لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

(یهود می گویند: چون فرشته‌ای که وحی بر تو نازل می کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی آوریم) بگو: هرکه دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست). چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، (قرآنی) که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند و مایه‌ی هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است: وقتی پیامبر اسلام به مدینه آمدند، روزی ابن صوری (یکی از علمای یهود) با جمعی از یهودیان فدک، نزد پیامبر آمده و سؤالاتی کردند. حضرت همه‌ی سؤالات آنها را جواب داده و هر نشانه‌ای که خواستند بیان

۱. در تفسیر فخر رازی دعایی از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: اگر زندگی برای من نیکوست، مرا زنده نگهدار و اگر مرگ بهتر است، بمیران.
 امام سجاد علیه السلام نیز در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین مسئلت می کند: «الهی عمّرني ما كان عمري بذلة في طاعتك، فاذا كان عمري مرتعاً للشيطان فاقبضني...» خداوندا اگر عمر من وسیله خدمت در راه اطاعت تو باشد، عمر مرا طولانی کن، ولی اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد بود، آن را قطع نما. ۲. تفسیر راهنما.

کردند. آخرین سؤالشان این بود که نام فرشته وحی تو چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل. آنها گفتند: اگر میکائیل بود ما به تو ایمان می‌آوردیم، چون جبرئیل، دستورات مشکلی مثل جهاد می‌آورد، ولی دستورات میکائیل ساده و راحت است!

پیام‌ها:

- ۱- دامنه‌ی خیال‌پردازی و لجاجت انسان تا آنجا گسترده می‌شود که به جهان فرشتگان نیز سرایت می‌کند. ^(۱) ﴿عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ﴾
- ۲- حمایت و دفاع از پاکانی که مورد تهمت قرار گیرند، لازم است. ﴿نَزَّلَهُ... بِاِذْنِ اللّٰهِ﴾ خداوند ضمن محکوم کردن تصورات بنی اسرائیل، از جبرئیل تجلیل کرده که بدون اذن ما کاری نمی‌کند و در رسالت خود، امین و رابط بین ما و پیامبر است.
- ۳- جبرئیل کتابی آورد که تورات شما را تصدیق می‌کند، پس چرا با او دشمن هستید؟! ﴿نَزَّلَهُ... مُصَدِّقًا﴾

﴿۹۸﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللّٰهَ

عَدُوًّا لِلْكَافِرِينَ

هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است و بداند که) خداوند دشمن کافران است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان و تویی، نسبت به همه‌ی مقدّسات لازم است. ﴿لِلّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ﴾
- ۲- دشمنی با انبیا و اولیا، کفر و دشمنی با خداوند است. ﴿فَإِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾

۱. انسان لجوج، حتی فرشتگان را متهم می‌کند. فرشتگانی که خداوند آنها را معصوم می‌داند و درباره آنان می‌فرماید: ﴿لَا يَعْصُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾ آنها هرگز فرمان خداوند را نافرمانی نمی‌کنند. (تحریم، ۶) آنان دلیل دشمنی با جبرئیل را آوردن دستورات سنگین و دلیل دوستی میکائیل را آوردن دستورات سبک می‌دانند. درست مانند کودک بازیگوشی که معلّم ریاضی را بد و معلّم ورزش را خوب می‌پندارد با آنکه هر دو در جهت تعلیم و تربیت فعالیت می‌کنند.

۳- همه فرشتگان، در یک مرتبه و سطح نیستند. ﴿ملائکته... جبریل و میکال﴾ (نام دو فرشته‌ی مخصوص؛ جبرئیل و میکائیل را برده است).

﴿۹۹﴾ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

همانا آیات (و نشانه‌های) روشنی به سوی تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد.

نکته‌ها:

□ انسان با پیروی از هوسها و ارتکاب گناه، از مدار حقّ خارج شده و به سوی کفر تمایل پیدا می‌کند. قرآن می‌فرماید: سرانجام کسانی که مرتکب گناه می‌شوند - اگر توبه و جبران نکنند - تکذیب و کفر است.^(۱)

□ ابن‌صوریا که داستانش در دو آیه قبل آمد، بعد از آنکه پیامبر سؤالات او را پاسخ داد، بهانه‌ای نداشت جز اینکه بگوید: چون جبرئیل بر تو وحی می‌آورد نه میکائیل، ما به تو ایمان نمی‌آوریم. ولی از آنجا که جوابش با آیه قبل داده شد، برای اغفال عوام بهود گفت: او دلیل روشنی به ما ارائه نکرد. آیه نازل شد که مبادا بهانه‌جویی علمایی همچون ابن‌صوریا تو را ناراحت کند، مردم بدانند که بنی‌اسرائیل بهانه می‌گیرند و گرنه ما آیات و دلایل روشن و محکمی فرستاده‌ایم تا کسی در نبوت تو تردیدی نداشته باشد و با این دلایل، تنها کسانی کفر می‌ورزند که فاسق باشند و به خاطر هوسها و گناهان زیاد، از مدار حقّ بیرون رفته باشند.

پیام‌ها:

۱- در برابر تضعیف ناحقّ، باید تقویت بجا صورت بگیرد. چون علمای یهود، پیامبر اسلام را به ناحقّ تضعیف کرده و گفتند دلیل روشنی ندارد، خداوند آن حضرت را تقویت فرمود. ﴿انزلنا الیک آیات بیّنات﴾

۱. ﴿ثمّ کان عاقبة الذین اسأوا السؤای ان کذبوا بایات الله...﴾ روم، ۱۰.

۲- فسق و گناه زمینه‌ی کفر است. «ما یکفر بها الا الفاسقون»

﴿۱۰۰﴾ أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

و آیا چنین نبود که هربار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی از آنان آن را دور افکندند، حقیقت این است که بیشتر آنها ایمان ندارند.^(۱)

﴿۱۰۱﴾ وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که فرستاده‌ای (چون پیامبر اسلام) از سوی خدا به سراغشان آمد، که آنچه را با ایشان است (یعنی تورات) تصدیق می‌کند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویی اصلاً از آن خبر ندارند.

نکته‌ها:

□ علمای یهود، پیش از بعثت پیامبر، مردم را به ظهور و دعوت آن حضرت بشارت می‌دادند و نشانه‌ها و مشخصات او را بازگو می‌کردند. با نشانه‌هایی که در نزد دانشمندان یهود بود، آنان محمد ﷺ را همچون فرزندان خویش می‌شناختند، ولی بعد از بعثت آن حضرت، در صدد انکار و کتمان آن نشانه‌ها برآمدند.

پیام‌ها:

۱- در برخورد با مخالفان، باید انصاف مراعات شود. در آیه پیشین فرمود: اکثر آنان ایمان نمی‌آورند، تا حق اقلیت محفوظ بماند. در این آیه نیز می‌فرماید: گروهی از آنان چنین‌اند، تا همه به یک چشم دیده نشوند. «نبذ فریق منهم»
 ۲- علمی که بدان عمل نشود همانند جهل است. به علمایی که علم خود را نادیده

۱. این آیه، تسلی خاطر برای رسول خداست که این گروه در پیمان شکنی و بهانه‌گیری، سابقه طولانی دارند و نباید از این لجاجت و بهانه‌گیری تعجب کرد.

گرفته و حقایق را کتمان کردند می فرماید: ﴿کَاتِبِهِمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

﴿۱۰۲﴾ وَأَتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ وَمَا كَفَرَ سَلِيمًا وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَالَهُ فِي الْأَخْرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَ لَيْدَسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و (یهود) آنچه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جن و انس) در عصر سلیمان می خواندند، پیروی می کردند و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین، کفر ورزیدند که به مردم سحر و جادو می آموختند و (نیز) از آنچه بر دو فرشته، هاروت و ماروت، در شهر بابل نازل شده بود (پیروی نمودند. آنها سحر را برای آشنایی به طرز ابطال آن به مردم می آموختند). و به هیچ کس چیزی نمی آموختند، مگر اینکه قبلاً به او می گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، (با بکار بستن سحر) کافر نشوید (و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید)، ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه اینکه از آن برای ابطال سحر استفاده کنند). ولی هیچگاه بدون خواست خدا، نمی توانند به کسی ضرر برسانند. آنها قسمت هایی را فرا می گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت، و مسلماً می دانستند هر کس خریدار اینگونه متاع باشد، بهره ای در آخرت نخواهد داشت و به راستی خود را به بد چیزی فروختند، اگر می فهمیدند.

نکته‌ها:

□ آنچه از روایات استفاده می‌شود آن است که حضرت سلیمان علیه السلام برای جلوگیری از انحراف یا سوء استفاده، دستور داد اوراق ساحران را جمع‌آوری و نگهداری کنند. ولی بعد از وفات او گروهی به آن نوشته‌ها دست یافته و مشغول تعلیم و اشاعه سحر^(۱) در میان مردم شدند. آنان حتّی معجزات حضرت سلیمان را سحر معرفی کرده و پیامبری او را منکر شدند. و برخی از بنی اسرائیل نیز به جای پیروی از تورات به سراغ سحر و جادو رفتند. این کار چنان شهرت و گسترش یافت که یهود زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز سلیمان را ساحری زبردست می‌دانستند و او را به عنوان پیامبر نمی‌شناختند!

این آیه، گناه و انحراف رها کردن تورات و پیروی از شیاطین سحرآموز را بیان می‌کند که یهود به جای تورات از آنچه شیاطین در زمان سلیمان بر مردم می‌خواندند، پیروی می‌کردند. آنان برای توجیه کار خویش، نسبت سحر به سلیمان نیز می‌دادند، در حالی که سلیمان مرد خدا بود و کارش معجزه، و شیاطین در جهت مخالف او و کارشان سحر بود.

علاوه بر آنچه گذشت، یهود از منبع دیگری نیز به سحر دست یافتند. بدین طریق که خداوند دو فرشته را به نام «هاروت» و «ماروت» به صورت انسان در شهر «بابل»^(۲) در میان مردم قرار داد که روش ابطال و خنثی سازی سحر و جادو را به آنان بیاموزند. امّا برای اینکار لازم بود ابتدا آنان را با سحر آشنا سازند. چون انسان تا فرمول ترکیبی چیزی را نداند، نمی‌تواند آنرا خنثی نماید. لذا فرشته‌ها، ابتدا طریق سحر و سپس طریقه ابطال آن را می‌آموختند و قبل از آموزش با شاگردان خود شرط می‌کردند که از آن سوء استفاده نکنند و می‌گفتند: این کار مایه‌ی فتنه و

۱. سحر، به فن ظریف و دقیقی گفته می‌شود که امور را از مسیر عادی خود منحرف می‌سازد. و گاهی سحر به معنی خدعه، و باطل را در شکل و قالب حق آوردن، آمده است.
 ۲. «بابل» نام منطقه‌ای حدود نجف و کربلای فعلی بوده است.

آزمایش است، مبادا در مسیر مبارزه و خنثی سازی، خودتان گرفتار شوید. اما یهود از آن آموزش سوء استفاده نموده و از آن برای مقاصد ناشایست بهره بردند و حتی برای جدایی میان مرد و همسرش بکار گرفتند.

□ قرآن در اینجا نکته‌ای را یادآور می‌شود که جای دقت و تأمل است. می‌فرماید: ساحر با داشتن علم سحر، از دایره‌ی قدرت الهی خارج نیست و بدون اراده‌ی خدا قادر به انجام کاری نیست و به کسی نمی‌تواند ضرری برساند، ولی از آنجایی که خداوند برای هر چیز اثری قرار داده است، سحر و جادو نیز می‌تواند اثرات سوئی داشته باشد که از آن جمله تأثیر آن بر روابط زناشویی و خانوادگی است.

پیام‌ها:

- ۱- در حکومت حق و زمامداری حاکم الهی نیز همه‌ی مردم اصلاح نمی‌شوند، گروهی کجروی می‌کنند. ﴿واتبعوا ماتتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان﴾
- ۲- شیاطین، در حکومت سلیمان نیز بیکار نمی‌نشینند و پی در پی القای سوء می‌کنند. ﴿ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان﴾
- ۳- حکومت، با نبوت منافات ندارد. برخی انبیا حکومت داشته‌اند. ﴿ملک سلیمان﴾
- ۴- ساحران برای مقدس جلوه دادن و توجیه کار خود، سلیمان را نیز ساحر معرفی می‌کردند. ﴿وما کفر سلیمان﴾
- ۵- خداوند، از مقام انبیا در برابر تهمت دیگران دفاع می‌کند. ﴿وما کفر سلیمان﴾
- ۶- تعلیم و تعلم و اعمال سحر، در ردیف کفر است. ^(۱) ﴿کفروا یعلمون الناس السحر﴾
- ۷- برای مقابله با علوم مضرّ و عقاید انحرافی، آگاهی صالحان از آنها لازم است. ﴿ما انزل علی الملکین﴾
- ۸- در مقام تعلیم، معلم باید نسبت به کاربردهای منفی علوم هشدار دهد. ﴿وما یعلمان... حتی یقولوا... فلا تکفر﴾

۱. در روایات نیز وارد شده که ساحر، کافر و مجازاتش قتل است.

- ۹- انسان در بین دو آموزش قرار داد: هم وساوس شیطانی؛ «یَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ» و هم الهامات الهی. «وَمَا يَعْلَمَانِ»
- ۱۰- فرشتگان نیز می توانند معلم انسان ها شوند. «مَا يَعْلَمَانِ... حَتَّى يَقُولَا»
- ۱۱- گاهی علم و دانش، وسیله آزمایش است. «أَمَّا نَحْنُ فِتْنَةٌ»
- ۱۲- تفرقه انداختن میان زن و شوهر، کاری شیاطینی و در حد کفر است. «فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهَا مَا يَفْرُقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ...»
- ۱۳- دانش و آموزش همیشه مفید نیست، گاهی مضر و زیان آور نیز می باشد. «يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ»
- ۱۴- سحر و جادو واقعیت دارد و در زندگی انسان مؤثر است. «يَفْرُقُونَ بَيْنَهُ...»
- ۱۵- ساحر دست به کارهایی می زند، ولی تمام تاثیر و تاثرات زیر نظر خداست. می توان از طریق پناه بردن به خداوند و استعاذه و توکل و دعا و صدقه از توطئه ها نجات یافت. «وَ مَا هُمْ بِضَارِينَ»
- ۱۶- ساحران شاید به پول و شهرتی برسند، ولی در قیامت بهره ای ندارند. «مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ»
- ۱۷- کسی که به سراغ تفرقه اندازی و سحر می رود، انسانیت خود را از دست می دهد. «لَبِئْسَ مَا شَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»

﴿۱۰۳﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و اگر آنها ایمان آورده و پرهیزکار شده بودند، قطعاً پاداشی که نزد خداست برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند.

نکته ها:

- «تقوی» تنها به معنای پرهیز از بدی ها نیست، بلکه به معنای مراقبت و تحفظ درباره ی خوبی ها نیز هست. مثلاً در جمله ی «اتَّقُوا النَّارَ» به معنی حفاظت و خودنگهداری از آتش، و در جمله ی «اتَّقُوا اللَّهَ» به معنی مراقبت درباره ی اوامر و

نواهی الهی است. چنانکه در آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَ... الْإِرْحَامَ» یعنی نسبت به فامیل و خویشان تحفظ داشته باش.

□ امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از تقوی فرمودند: تقوی همچون مراقبت هنگام عبور از منطقه تیغ‌زار و پر خار و خاشاک است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به تنهایی کافی نیست، تقوی و مراقبت لازم است. «امنوا و اتقوا»
- ۲- پادشاه‌های الهی، محدودیت ندارد. «لمثوبة» نکره و نشانه‌ی بی‌نهایت است.
- ۳- پادشاه‌های الهی، قطعی است. حرف «ل» در «لمثوبة»
- ۴- پادشاه‌های الهی، از هر چیز بهتر است. به دنبال کلمه «خیر» چیزی نیامده که این نشانه‌ی برتری مطلق است، نه نسبی.

﴿۱۰۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا رَعَيْنَا وَ قُولُوا أَنُظِرْنَا وَأَسْمَعُوا وَ

لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (به پیامبر) نگویید: «راعینا» مراعاتمان کن، بلکه بگویید: «انظرنا» ما را در نظر بگیر، و (این توصیه را) بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

نکته‌ها:

□ برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می‌کردند که آن حضرت با تأثیری و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه «راعنا» می‌گفتند. یعنی مراعاتمان کن. ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می‌شد،^(۱) آیه نازل شد که بجای «راعنا» بگویید: «انظرنا» تا

۱. «راعنا» از ماده‌ی «رعی» به معنی مهلت دادن است. ولی یهود کلمه‌ی «راعنا» را از ماده‌ی «الرعونة» که به معنی کودنی و حماقت است، می‌گرفتند.

دشمن سوء استفاده نکند.

□ این اولین آیه از آغاز قرآن است که با خطاب: «یا ایها الذین آمنوا» شروع می‌شود. و از این به بعد بیش از هشتاد مورد وجود دارد که با همین خطاب آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- توجه به انعکاس حرف‌ها داشته باشید. «لا تقولوا راعنا...» ممکن است افرادی با حسن نیت سخن بگویند، ولی باید بازتاب آنرا نیز در نظر داشته باشند.
- ۲- دشمن، تمام حرکات و حتی کلمات ما را زیر نظر دارد و از هر فرصتی که بتواند می‌خواهد بهره برده و ضربه بزند. «لا تقولوا راعنا...»
- ۳- اسلام، به انتخاب واژه‌های مناسب، بیان سنجیده و نحوه‌ی طرح و ارائه مطلب توجه دارد. «وقولوا انظرننا»
- ۴- باید در سخن گفتن با بزرگان و معلم، ادب در گفتار رعایت شود. «لا تقولوا راعنا و قولوا...»
- ۵- اگر دیگران را سفارش به مراعات ادب می‌کنیم، باید ابتدا خودمان در سخن با مردم، رعایت ادب را بکنیم. «یا ایها الذین آمنوا» خطاب محترمانه است.
- ۶- اگر از چیزی نهی می‌شود، باید جایگزین مناسب آن معرفی شود. «لا تقولوا راعنا و قولوا انظرننا»

﴿۱۰۵﴾ مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

کافران از اهل کتاب و مشرکان، دوست ندارند که هیچ خیر و نیکی از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود. در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر که بخواهد اختصاص می‌دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته‌ها:

□ این آیه، پرده از کینه توزی و عداوت مشرکان و کفار از یهود و نصاری، نسبت به مؤمنان برمی‌دارد. آنان حاضر نیستند، ببینند که مسلمانان صاحب پیامبری بزرگ و کتابی آسمانی هستند و می‌خواهند ندای توحید را به تمام جهان رسانده و با تمام تبعیضات نژادی و اقلیمی و با تمام خرافات مشرکان و تحریفات اهل کتاب مبارزه کنند و مانع عوام‌فریبی بزرگان آنان شوند. خداوند در این آیه می‌فرماید: لطف و رحمت خداوند طبق اراده‌ی او به هر کسی که بخواهد اختصاص می‌یابد و کاری به میل این و آن ندارد که آنها دوست داشته باشند یا نه!

پیام‌ها:

- ۱- اراده‌ی قلبی و روحیه باطنی دشمن را بشناسید و هرگز به آنان تمایل پیدا نکنید.^(۱) ﴿ما یودّ...﴾
- ۲- خیررسانی، از شئون ربوبیت است. ﴿خیر من ربکم﴾
- ۳- توکل به خدا کنید و از کینه و حسادت دشمن نه‌راسید. ﴿والله یختص﴾
- ۴- حسادت حسود، هیچ اثری در اراده‌ی لطف خداوند ندارد. ﴿من یشاء﴾
- ۵- فضل و رحمت و هدایت خداوند، شامل همه‌ی اقوام و ملل می‌شود و اختصاصی به بنی اسرائیل و گروه خاصی ندارد. ﴿من یشاء والله ذو الفضل العظیم﴾

۱. آنان هرگز دوست ندارند به مسلمانان کمترین خیری برسد، ولی در مقابل از بازگشت آنان به کفر و ارتجاع و از سازشکاری و سکوت و سستی با کفار و از به سختی افتادن آنان، لذت می‌برند. * ﴿وَدَّالُو تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً﴾ کفار دوست دارند همانند آنها کافر شوید. نساء، ۸۹. * ﴿وَدَّالُو تَدْهِنُ فَيَدْهِنُونَ﴾ کفار دوست دارند که تو ای پیامبر نیز با آنها سازش کنی. قلم، ۹. * ﴿وَدَّوَا مَا عَنَّا﴾ کفار دوست دارند که شما مسلمین در زحمت قرار گیرید. آل عمران، ۱۱۸. * ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ﴾ گروهی از اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف نمایند. آل عمران، ۶۹.

﴿۱۰۶﴾ مَا نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ
أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هر (حکم و) آیه‌ای را نسخ کنیم ویا (نزول) آنرا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن،
یا همانند آنرا می‌آوریم، آیا نمی‌دانی که خدا بر هر چیزی قادر است؟

نکته‌ها:

- کلمه «نسخها» از مصدر «انساء» به معنای تأخیر انداختن یا حذف کردن است. بدین معنای که نزول آیه به تأخیر افتد و پس از مدتی نازل شود.
- این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است. آنان سؤال می‌کردند چرا در اسلام برخی قوانین تغییر پیدا می‌کند؟ چرا قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت؟ اگر اولی درست بود پس دستور دوم چیست؟ و اگر دستور دوم درست است پس اعمال قبلی شما باطل است.
- قرآن به این ایرادها پاسخ می‌گوید: ما هیچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم یا آنرا به تأخیر نمی‌اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می‌سازیم. آنان از اهداف و آثار تربیتی، اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند. همانگونه که پزشک برای بیمار در یک مرحله دارویی تجویز می‌کند، ولی وقتی حال مریض کمی بهبود یافت، برنامه دارویی و درمان او را تغییر می‌دهد. یا معلم با پیشرفت درس دانش آموز، برنامه درسی او را تغییر می‌دهد، خداوند نیز در زمان‌ها و شرایط مختلف و متفاوت، برنامه‌های تکاملی بشر را تغییر می‌دهد.
- یکی از مصادیق آیه، استمرار امامت در جامعه و جانشینی هر امام به جای امام قبلی است، چنانکه در حدیثی ذیل این آیه می‌خوانیم: هر امامی از دنیا می‌رود، امام دیگر جانشین او می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

۱- انسان همراه با نیازهای فطری و ثابت خویش، گاهی در شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی نیز قرار می‌گیرد. در این موارد در کنار قوانین و مقررات و احکام ثابت، باید دستورالعمل‌های متغیر داشته باشد که از طریق نسخ یا فرمان پیامبر و جانشینان او به مردم ابلاغ شود. ﴿مانسخ من آیه﴾

۲- تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه‌ی توجّه به مسائل جدید و تغییری حکیمانه است. همانند تغییر کتاب و معلّم. ﴿مانسخ من آیه... نأت بخیر منها...﴾

۳- در ظاهر دستورها متغیر و انبیا متعدّدند، ولی لطف خدا همواره یکسان است. ﴿مثلها﴾

۴- جعل احکام و همچنین تغییر و تأخیر آنها، بدست خداست. ﴿نسخ، نسما﴾

۵- همواره باید بهتر جایگزین شود، نه پست‌تر. ﴿نأت بخیر منها﴾

۶- اسلام هرگز بن‌بست ندارد. بعضی از قوانین، قابل تغییر است. ﴿نسخ، نسما﴾

۷- تغییر قانون، علاوه بر زمینه‌های گوناگون و پیدا شدن مصالح جدید، نیاز به قدرت دارد. ﴿نسخ... ان الله على كل شیء قدير﴾

﴿۱۰۷﴾ أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ

اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

آیا ندانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن خداست؟ (و او حق دارد

هرگونه تغییر و تبدیلی را به مقتضای حکمت و حاکمیت خود، در قوانین و

احکام بوجود آورد.) و جز خدا برای شما هیچ یاور و سرپرستی نیست.

نکته‌ها:

□ آنان که درباره‌ی تغییر بعضی احکام و دستورات اعتراض و ایراد می‌کنند، توجّه به حاکمیت مطلق خداوند ندارند. حاکمیت خداوند دایمی و ذاتی و عمومی

است، ولی غیر خدا، حاکمیت و حکومتش محدود، موقتی، قراردادی و غیر ذاتی است. بنی اسرائیل از حاکمیت الهی چنین تصوّر نادرستی داشته و خدا را نسبت به اعمال حاکمیت، دست بسته می دانسته و می گفتند: «یدالله مغلوله»^(۱)، در حالی که دست خداوند در آفرینش و خلقت و همچنین در وضع و جعل قوانین و تغییر و تحول آنها باز است.^(۲) «بل یداه مبسوطان»

پیام‌ها:

- ۱- حقّ حاکمیتِ همیشگی و مطلقِ آسمان‌ها و زمین، مخصوص خداوند است.
«له ملك السموات والارض»
- ۲- تغییر قوانین، مخصوص خداوندی است که حاکمیت آسمان‌ها و زمین را دارد. لذا شائبه‌ی هیچ هوس یا ترسی در این تغییرها نیست. «مانسخ... له ملك السموات...»
- ۳- راضی کردن دیگران که بهانه‌گیر و لجوج هستند، برای شما ارزش نباشد، چون غیر از خداوند کسی شما را یاوری و سرپرستی نخواهد کرد. «ما لكم من دون الله...»

۱. مائده، ۶۴.

۲. خداوند می‌تواند هرگاه اراده کند، در آفرینش ایجاد تغییر کند؛ مثلاً آب را تلخ کند؛ «لو نشاء لجعلناه اجاجاً» واقعه، ۷۰. و یا درختان را خشک سازد؛ «لو نشاء لجعلناه حطاماً» واقعه، ۶۵. و بالاتر از همه، تمامی مردمان را نابود و گروه دیگری را بیافریند؛ «ان یشاء یدهبکم و یأت بخلق جدید» ابراهیم، ۱۹. چنانکه به گروهی از بنی اسرائیل فرمود: «کونوا قردةً خاسئین» بقره، ۶۵. یعنی شما به شکل بوزینگان در آیدید و آنان از شکل انسانی به صورت بوزینگان درآمدند. این نوع تغییر و تحوّل را بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگانی خویش بارها دیده است، خشک شدن دریا برای عبور آنان، اژدها شدن عصای حضرت موسی عليه السلام، شکافته شدن سنگ‌ها و جاری شدن آب، چگونه است این همه را با چشم خود دیده‌اند، ولی اکنون با تغییر مختصری در احکام و دستورات بهانه‌گیری می‌کنند؟

﴿۱۰۸﴾ أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلَ وَمَنْ

يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

آیا بنا دارید از پیامبران سؤالات و درخواست‌هایی (ناجایا) بکنید، آنگونه که پیش از این، موسی (از طرف بنی‌اسرائیل) مورد سؤال قرار گرفت، و هر کس (با این بهانه‌جویی‌ها از ایمان سرباز زند و) کفر را با ایمان مبادله کند، پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است.

نکته‌ها:

- با توجه به خود آیه و آنچه از شأن نزول‌ها برمی‌آید، برخی از مسلمانان ضعیف‌الایمان و بعضی از مشرکان، از پیامبر ﷺ تقاضاهای نامربوط و غیر منطقی داشتند، مثلاً تقاضا می‌کردند برای ما نامه‌ای از سوی خداوند بیاور! و یا نهرهایی را برای ما جاری ساز. و برخی دیگر همانند بنی‌اسرائیل می‌گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده تا با چشم او را ببینیم و به او ایمان بیاوریم!
- آوردن معجزه و اتمام حجّت، برای صدق دعوت پیامبر لازم است، ولی انجام دادن هر درخواستی، طبق هوس و میل هر فردی که از راه می‌رسد، درست نیست. یک مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش، چند نمونه کار ارائه می‌دهد، ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه‌ای بسازد یا تابلویی بکشد!
- بازگویی مشکلات و تاریخ انبیا، برای دل‌داری دادن به پیامبر اسلام ﷺ است، که اگر افرادی از تو سؤال و درخواست نامعقول دارند، از انبیای پیشین نیز از همین قبیل درخواست‌ها می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- از سؤالات و درخواست‌های بی‌جا پرهیزید که گاهی زمینه‌ساز کفر است. ﴿ام تریدون ان تسئلوا... و من يتبدل الكفر﴾
- ۲- خطراتی که پیروان دیگر ادیان را تهدید کرده، مسلمانان را نیز تهدید می‌کند.

﴿تسئلوا رسولکم کما سئل موسی﴾

۳- از عاقبت و سرانجام دیگران، عبرت بگیرید. ﴿کما سئل موسی﴾

﴿۱۰۹﴾ وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا
حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَ
اصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی آورند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با اینکه حق (بودن اسلام و قرآن) برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسادتی که می ورزند، آنها را) عفو کنید و درگذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

- «عفو» یعنی بخشیدنِ خلاف، «صفح» یعنی نادیده گرفتنِ خلاف.
- دشمنی که در دل آرزوی کفر شما را دارد، در عمل از هیچ توطئه و نقشه‌ای خودداری نخواهد کرد. روشهای اقدام آنها همان طرح سوالات بی‌جا، وسوسه‌ها، القای شبهات و... می‌باشد که باید نسبت بدانها هشیار بود.

پیام‌ها:

- ۱- نسبت به روحیات و برنامه‌های دشمنان خود، مواظب باشید. ﴿وَدَّ... يَرُدُّونَكُمْ﴾
- ۲- در برخورد با دشمن نیز باید انصاف داشت. ﴿وَدَّ كَثِيرٌ﴾ (آیه می‌فرماید: بسیاری از اهل کتاب چنین هستند، نه همه‌ی آنان).
- ۳- شعله‌ی حسادت، چنان خطرناک است که بعد از علم و آگاهی نیز فرو نمی‌نشیند. ﴿حَسَدًا... مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾
- ۴- شما با ایمان آوردن به اسلام، عظمت و عزتی می‌یابید که دشمنان به شما

رشک و حسد می‌ورزند و می‌خواهند شما به جهل، شرک و تفرقه‌ی زمان جاهلیت برگردید. ﴿وَدَكْثِير... لَوْ يَرُدُّونَكُمْ﴾
 ۵- با مخالفان نباید فوراً به خشونت برخورد کرد، گاهی لازم است حتی با علم به کینه و حسادت آنها، با ایشان مدارا نمود. ﴿فَاعْفُوا﴾
 ۶- فرمان عفو دشمن، به صورت موقت و تا زمانی است که مسلمانان دلسرد و دشمنان جسور نشوند. ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى﴾
 ۷- عفو، نشان ضعف نیست. خداوند بر انجام هر کاری تواناست و امروز نیز می‌تواند شما را بر دشمنان غالب گرداند. ﴿إِنَّ اللَّهَ... قَدِيرٌ﴾

﴿۱۱۰﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت نمایید و هر خیری که برای خود از پیش می‌فرستید، آنرا نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت، همانا خداوند به اعمال شما بیناست.

نکته‌ها:

□ بعد از اولین خطاب در آیه ۱۰۴؛ ﴿يا ايها الذين آمنوا﴾، این آیه حامل سومین دستور برای مسلمانان است.
 در دستور اول؛ خداوند رعایت ادب در گفتگو با رسول خدا ﷺ را یادآور شد تا در سخن گفتن مواظب باشند بهانه و دستاویزی برای تمسخر به دست دشمنان و مخالفان ندهند. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا﴾
 دستور دوم؛ عفو و اغماض از کینه و حسادت اهل کتاب تا زمان صدور دستور جدید بود. ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا﴾
 دستور سوم؛ اقامه نماز و پرداخت زکات است. در زمانی که مسلمانان در تیررس انواع کینه و حسادت‌ها بودند و مأمور به عفو و اغماض شده‌اند، لازم است

رابطه‌ی خودشان را با خداوند از طریق اقامه نماز، و پیوند با محرومان جامعه را از طریق زکات، تقویت نمایند.

پیام‌ها:

- ۱- معمولاً دستور به نماز همراه با زکات در قرآن آمده است. یعنی یاد خدا باید همراه با توجه به خلق خدا باشد. «اقیموا الصلوة واتوا الزکوة»
- ۲- اعمال انسان، قبل از خود انسان وارد عرصه قیامت می‌شود. «تقدموا لانفسکم»
- ۳- مقدار کار خیر مهم نیست، هرکس به هر مقدار می‌تواند باید انجام دهد. «من خیر»
- ۴- کارهای خیر، برای قیامت محفوظ می‌ماند. «تجدوه»
- ۵- ایمان به نظارت الهی و پاداش در قیامت، قوی‌ترین انگیزه عمل صالح می‌باشد. «ما تقدموا... تجدوه عند الله ان الله بما تعملون بصیر»

﴿۱۱۱﴾ وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِي تِلْكَ
أَمَانِيهِمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وگفتند: هرگز به بهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد. اینها آرزوهای آنهاست، بگو: اگر راستگویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.

پیام‌ها:

- ۱- غرور دینی، باعث شد تا یهود و نصاری خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود بدانند. «الّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِي»
- ۲- امتیازطلبی و خودبرتربینی، آرزویی خام و خیالی واهی است. «تلك امانیهم»
- ۳- ادّعی بدون دلیل محکوم است. «قل هاتوا برهانکم»
- ۴- هرگونه عقیده‌ای باید بر اساس دلیل باشد. «قالوا... قل هاتوا برهانکم» قرآن، مطالب خود را با دلیل بیان کرده است و از مخالفان نیز تقاضای دلیل می‌کند.

﴿۱۱۲﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ
لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آری، کسی که با اخلاص به خدا روی آورد و نیکوکار باشد، پس پاداش او نزد پروردگار اوست، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد.

نکته‌ها:

□ آیه علت ورود در بهشت را، تسلیم فرمان خدا و نیکوکار بودن می‌داند. یعنی بهشت به ادعا و شعار به کسی داده نمی‌شود، بلکه ایمان و عمل صالح لازم است.

پیام‌ها:

- ۱- برای ورود به بهشت، به جای خیال و آرزو، هم تسلیم خدا بودن و ایمان درونی لازم است و هم عمل صالح بیرونی. «اسلم وجهه لله و هو محسن»
- ۲- نیکوکاری باید سیره‌ی انسان باشد، نه به صورت موسمی و فصلی. «هو محسن»
- ۳- پاداش دادن، از شئون ربوبیت است. «اجره عند ربه»
- ۴- هر کس خالصانه روی به خدا آورد، هم بهره کامل دارد؛ «فله اجره عند ربه» و هم از هر نوع دلهره بیمه خواهد بود. «لا خوف علیهم»

﴿۱۱۳﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ الْنَّصْرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرَىٰ
لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ
لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و یهودیان گفتند: مسیحیان بر حق نیستند، و مسیحیان گفتند: یهودیان بر حق نیستند، در حالی که (هر دو گروه) آنان، کتاب آسمانی را می‌خوانند! همچنین افراد نادان دیگر (همچون مشرکان که خبر از کتاب ندارند)، همانند سخن آنها را گفتند. پس خداوند در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند، در بین آنان داوری خواهد نمود.

نکته‌ها:

□ این آیه ترسیمی مجددی از سیمای متعصّبِ اهل کتاب است که هرگروه در صدد نفی گروه دیگر است. یهودیان، مسیحیان را بر باطل و بی‌موقعیت در پیشگاه خداوند معرفی می‌کنند و در مقابل، مسیحیان نیز یهود را بی‌منزلت در نزد خداوند می‌دانند. اینگونه برخوردها، از روحیه‌ی متعصّب آنها سرچشمه می‌گیرد، در حالی که اگر به کتاب آسمانی خود توجه کنند، از این برخوردها دست بر می‌دارند. سپس می‌فرماید: مشرکان و بت پرستان نیز با آنکه کتاب آسمانی ندارند، همان سخن‌ها را می‌گویند. یعنی صاحبان عقاید باطل همدیگر را نفی می‌کنند، ولی همه‌ی این اختلافات در روز قیامت، با داوری خداوند متعال پایان می‌پذیرد و آنها حق را مشاهده می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- تعصّب بی‌جا و انحصارطلبی بی‌دلیل، ممنوع است. تحقیر و نادیده گرفتن دیگران، نشانه‌ی استبداد و خودمحوری است.^(۱) ﴿لیست النصارى على شیء... لیست اليهود على شیء﴾
- ۲- اگر تعصّب و خودخواهی باشد، علم هم نمی‌تواند هدایت کند. اهل کتاب قادر به تلاوت آن بودند ولی به خاطر داشتن روحیه‌ی انحصارطلبی تلاوت‌ها کارساز نبود. ﴿وهم يتلون الكتاب﴾
- ۳- در فضای آمیخته به تعصّب، عالم و جاهل همانند هم فکر می‌کنند. مشرکان جاهل همان حرفی را می‌زدند که تلاوت کنندگان تورات و انجیل می‌گفتند. ﴿كذلك قال الذين لا يعلمون﴾

۱. هرگروهی به آنچه خود دارد می‌بالد، و این بالیدن‌های بی‌جا ریشه‌ی بسیاری از فتنه‌هاست. در سوره‌ی مؤمنون آیه ۵۳، تعبیر دیگری دارد: ﴿كلّ حزب بما لديهم فرحون﴾ هرگروهی به آنچه در نزدشان هست، شادمان است.

﴿۱۱۴﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ وَاسْعَى فِي
خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا
خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی
در خرابی آنها داشت؟ آنان جز با ترس و خوف، حق ورود به مساجد را
ندارند. بهره‌ی آنان در دنیا، رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است.

نکته‌ها:

- بنا بر آنچه از شأن نزول‌ها و برخی روایات بدست می‌آید، آیه درباره‌ی کسانی نازل شده است که در صدد تخریب مساجد برآمده بودند. در طول تاریخ، تخریب مساجد و یا جلوگیری از رونق آنان بارها به دست افراد منحرف و طاغوت‌ها صورت گرفته است. از تخریب بیت المقدس و آتش زدن تورات بدست مسیحیان به رهبری شخصی به نام «فطلوس» گرفته، تا ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجد الحرام، نشانه‌ای از همین تلاش‌ها است.
- امروز نیز از یک سو شاهد تخریب مساجد باقیمانده از صدر اسلام در کنار قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام به عنوان مبارزه با شرک هستیم و از طرف دیگر ویرانی مساجد تاریخی، همانند مسجد بامری در هند را که نشانگر قدمت مسلمانان در شبه قاره است، به چشم می‌بینیم. اینها همه حکایت از روحیه‌ی کفرآلود طاغوت‌ها و جاهلانی دارد که از یاد و نام خداوند که در مراکز توحید طنین انداز می‌شود، وحشت دارند.
- این آیه به والدین و بزرگانی که از رفتن فرزندانشان به مساجد ممانعت به عمل می‌آورند، هشدار می‌دهد.
- اگر خرابی مسجد ظلم باشد پس آباد کردن مسجد، آنفع کارها می‌باشد.^(۱)

۱. تفسیر فخررازی.

پیام‌ها:

- ۱- ظلم فرهنگی، بزرگترین ظلم‌هاست. «و من اظلم» (در قرآن «اظلم»، به افترا بر خدا و بستن خانه خدا گفته شده که هر دو جنبه فرهنگی دارد).
- ۲- خرابی مسجد تنها با بیل و کلنگ نیست، بلکه هر برنامه‌ای که از رونق مسجد بکاهد، تلاش در خرابی آن است. «منع مساجد الله»
- ۳- مساجدی مورد قبول هستند که در آنها یاد خدا زنده شود. مطالب خداپسند و احکام خدا بازگو شود. «یذکر فیه اسمہ»
- ۴- دشمن از در و دیوار مسجد نمی‌ترسد، ترس او از زنده شدن نام خدا و بیداری مسلمانان است. «ان یذکر فیها اسمہ»
- ۵- مساجد سنگر مبارزه‌اند، لذا دشمن سعی در خرابی آنها دارد. «سعی فی خرابها»
- ۶- مسجد باید پر رونق و پر محتوی و همانند سنگر فرماندهی نظامی باشد. همچنان که جاسوس از رخنه به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است، باید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ و ورود به مساجد، در ترس و نگرانی باشند. «ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین»
- ۷- کسانی که با مقدّسات دینی به مبارزه برمی‌خیزند، علاوه بر قهرالهی در قیامت، گرفتار ذلّت و خواری دنیا نیز می‌شوند.^(۱) «سعی فی خرابها... لهم فی الدنیا خزی»

﴿ ۱۱۵ ﴾ وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ
وَسِعَ عَلِيمٌ

مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، آنجا روی خداست،
همانا خداوند (به همه جا) محیط و (به هر چیز) داناست.

۱. اگر سعی در خرابی ساختمان‌هایی که یادآور خداست، ذلّت دنیوی و عذاب اخروی دارد، پس کسانی که با شایعه و تهمت و تحقیر، قداست مردانی را شکستند که در جامعه یادآور خدا هستند، قطعاً در همین دنیا گرفتار ذلّت و نکبت خواهند شد.

نکته‌ها:

- یهود بعد از تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت‌المقدس به کعبه، ایجاد سؤال و یا القاء شبهه می‌کردند که به چه دلیلی قبله تغییر یافته است. هرچند در آیات قبل^(۱) به اجمال و سر بسته، خداوند پاسخ اینگونه اعتراضات را بیان فرمود، ولی این آیه نیز بر این حقیقت تکیه می‌کند که مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست. اگر کعبه نیز به عنوان قبله قرار داده شده است، برای تجلّی وحدت مسلمانان و تجدید خاطرات ایثارگری و شرک ستیزی ابراهیم علیه السلام است. و بدین خاطر دارای قداست و احترام می‌باشد.
- چنانکه در رساله‌های احکام مراجع آمده است، در نمازهای مستحبی، قبله شرط نیست و حتی می‌توان در حال راه رفتن یا سواره بجا آورد. برخی روایات نیز در ذیل این آیه، به این مطلب اشاره نموده‌اند.^(۲)
- اگر به فرموده آیه‌ی قبل، گروهی در خرابی مسجد تلاش کردند، شما از پای ننشینید که توجه به خدا در انحصار جهتی خاص نیست.
- جهت قبله به شرق یا غرب باشد، موضوعی تربیتی و سیاسی است، اصل و مقصود، یاد خدا و ارتباط با او می‌باشد. قرآن در ستایش گروهی از بندگان می‌فرماید: ﴿يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾^(۳) آنان خدا را به حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد می‌کنند. و یا در پاسخ هیاهویی که برای تغییر قبله درست شد، می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ﴾^(۴) یعنی: ای مردم! نیکی این نیست که رو به سوی شرق یا غرب در حال عبادت بکنید، بلکه نیکی در ایمان واقعی شما به خدا و انجام کارهای خداپسندانه است.

۱. بقره، ۱۰۶.

۲. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «انزل الله هذه الاية في التطوع خاصة» این آیه در مورد نماز مستحبی نازل شده است. تفسیر برهان؛ راهنما. ۳. آل عمران، ۱۹۱.

۴. بقره، ۱۷۷.

□ هرچند در آیه قبل، از بزرگترین ظلم یعنی تخریب مساجد یا منع از مساجد، سخن به میان آمد و یا اینکه در جای دیگر می‌فرماید: اگر جهاد نبود صوامع و بیع و مساجد ویران می‌شدند.^(۱) ولی آیه بشارت به این است که مبادا مأیوس شوید و یا احساس ناامیدی و بی‌پناهی بکنید، تمام جهان، محل عبادت و همه جای هستی قبله‌گاه است.

پیام‌ها:

۱- هرکاری که به فرمان خداوند بوده و رنگ الهی داشته باشد، وجه‌الله و عبادت است. ﴿إِنَّا تَوَلَّوْنَا فَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾

۲- خداوند در همه جا حاضر و بر هر چیز ناظر است. ﴿إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

﴿۱۱۶﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ

الْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قٰنِیْنٌ

و (برخی از اهل کتاب و مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است. منزّه است او، بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او فرمان‌برند.

نکته‌ها:

□ اهل کتاب و مشرکان، هرکدام به نوعی برای خداوند فرزندی می‌پنداشتند؛ یهود می‌گفت: عَزَّیْرُ فَرْزَنْدِ خَدَا است.^(۲) نصاری نیز حضرت عیسی را فرزند خدا معرفی می‌کردند^(۳) و مشرکان، فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند.^(۴) این آیه ردّی است بر این توهم غلط و نابجا، و ذات خداوند را از چنین نسبتی منزّه می‌داند.

۱. حج، ۴۰. ۲. ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزْرٰی بِنَیِّنَ ابْنِ اللَّهِ﴾ توبه، ۳۰.

۳. ﴿وَقَالَتِ النَّصٰرَى الْمَسِیْحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ توبه، ۳۰.

۴. ﴿یَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتَ﴾ نحل، ۵۷.

□ خدا را با خود مقایسه نکنیم. اگر انسان نیاز به فرزند دارد بخاطر موارد ذیل است:

- ۱- عمرش محدود است و میل به بقای خویش و نسل خویش دارد.
 - ۲- قدرتش محدود است و نیازمند معاون و کمک کننده است.
 - ۳- نیازمند محبت و عاطفه است و لازم است مونسى داشته باشد.
- ولی خداوند از همه‌ی این کمبودها و نیازها منزّه است، بلکه هرچه در آسمان‌ها و زمین است، همه در برابر او متواضعند.

پیام‌ها:

- ۱- خدایی که همه آسمان‌ها و زمین در برابر او تسلیم هستند، چه کمبودی دارد تا از طریق فرزند گرفتن آنرا جبران کند؟! ﴿بل له ما فی السموات﴾
- ۲- خشوع و تواضع، در برابر کسی سزاوار است که تمام هستی از آن اوست، نه بت‌ها و طاغوت‌هایی که از آفریدن حتی یک مگس نیز عاجزند و قدرت نفع و ضرری ندارند. ﴿کلّ له قانتون﴾

﴿۱۱۷﴾ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

پدید آورنده آسمان‌ها و زمین اوست و هنگامی که فرمان (وجود) چیزی را صادر کند، فقط می‌گوید: باش! پس (فوراً) موجود می‌شود.

نکته‌ها:

- او نه تنها مالک همه‌ی موجودات است، بلکه خالق آنهاست، آن هم بطور بدیع و بدون نقشه قبلی. پس او چه نیازی به فرزند دارد؟! هرگاه وجود چیزی را اراده کند، به او می‌گوید: باش! و فوراً خلق می‌شود. به تعبیر حضرت رضا علیه السلام: خداوند در کار خویش حتی نیازمند گفتن کلمه «کن» نیست، اراده‌ی او همان و آفریدن همان.^(۱)

۱. «فأراد الله الفعل لا غير ذلك يقول له كن فيكون بلا لفظ ولا نطق ولا هيمة ولا تفكر» کافی، ج ۱ ص ۱۰۹.

□ در این چند آیه، با قدرت الهی آشنا شدیم: «لله المشرق والمغرب» مشرق و مغرب برای اوست. «له ما فی السموات والارض» آسمانها وزمین برای اوست. «کل له قانتون» همه برای او متواضع و فرمان بردار هستند. «بدیع السموات والارض» پدید آورنده آسمانها وزمین اوست. «کن فیکون» به فرمان او هر چیز موجود می شود.

□ همچنان که خداوند در یک آن می آفریند، در مقام قهاریت نیز می تواند در یک آن همه چیز را از بین ببرد. چنانکه در آیه ۱۹ سوره ابراهیم فرموده: «ان یثأ یذهبکم و یأت بخلق جدید» ایمان به چنین قدرتی، که وجود و عدم همه چیز بدست اوست، به انسان توانایی فوق العاده می دهد و او را از یأس و ناامیدی باز می دارد.

پیامها:

- ۱- آفرینش خداوند، همواره بدیع و ابتکاری است. «بدیع»
- ۲- خداوند می تواند در یک لحظه همه هستی را بیافریند؛ «کن فیکون» هر چند حکمتش اقتضا می کند که سلسله علل در کار باشد و به تدریج خلق شوند.

﴿۱۱۸﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ

لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

کسانی که نمی دانند، گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی گوید؟ یا آیه و نشانه ای بر خود ما نمی آید؟ همچنین گروهی که قبل از آنان بودند مثل گفته آنان را گفتند، دلها (و افکار) شان مشابه است، ولی ما (به اندازه ی کافی) آیات و نشانه ها را برای اهل یقین (و حقیقت جوینان) روشن ساخته ایم.

نکته ها:

- باز هم تقاضای نابجا از سوی گروه دیگری از کفار! افراد ناآگاه، در برابر دعوت رسول خدا ﷺ چنین می گویند: چرا خداوند مستقیماً با خود ما سخن نمی گوید؟

چرا بر خود ما آیه نازل نمی شود؟!

قرآن برای جلوگیری از اثرات سوء احتمالی اینگونه سخن‌های یاوه ویی جا بر سایر مسلمانان و دل‌داری به رسول خدا ﷺ، سؤال و خواست آنها را خیلی عادی تلقی می‌کند که این سؤالات حرف تازه‌ای نیست و کفار قبل از اینها نیز از انبیای پیشین چنین توقّعات نابجا را داشته‌اند. سپس می‌فرماید: طرز تفکر هر دو گروه به یکدیگر شباهت دارد، ولی ما برای اینگونه درخواست‌ها اعتبار و ارزشی قائل نیستیم. چرا که آیات خودمان را به قدر کفایت برای طالبان حقیقت بیان کرده‌ایم.

□ توقّعات نابجا، یا به خاطر روحیه استکبار و خودبرتربینی است و یا به خاطر جهل و نادانی. آنکه جاهل است، نمی‌داند نزول فرشته وحی بر هر دلی ممکن نیست و حکیم، شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی نمی‌ریزد. در قرآن می‌خوانیم: اگر پاکدل و درست‌کردار بودید، فرقان و قوه تمیز به شما می‌دادیم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اصالت به تلاش و لیاقت است، نه تقاضا و توقّع. گروهی هستند که به جای تلاش و بروز لیاقت، همیشه توقّعات نابجای خود را مطرح می‌کنند. ﴿لولا یکلّمنا الله﴾
- ۲- سنّت خداوند اتمام حجّت و بیان دلیل است، نه پاسخگویی به خواسته‌ها و تمایلات نفسانی هر کس. ﴿قد بیّنا الایات﴾

﴿۱۱۹﴾ اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا وَّلَا تُسْئَلُ عَنْ اَصْحَابِ الْجَحِيْمِ

(ای رسول!) ما ترا به حق فرستادیم تا بشارتگر و بیم‌دهنده باشی و تو مسئول (گمراه شدن) دوزخیان (و جهنّم رفتن آنان) نیستی.

۱. ﴿ان تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً﴾ انفال، ۲۹.

نکته‌ها:

□ ای رسول گرامی! به توقعات نابجای کفار توجه نکن. آنان هرکدام توقع دارند اوراق متعددی از آیات برایشان نازل شود؛ «بل یرید کل امرء منهم ان یؤتی صحفاً منشره»^(۱) در حالی که ما ترا همراه منطق حق برای مردم فرستاده‌ایم تا از طریق بشارت و انذار، آنان را نسبت به سعادت خودشان آشنا کنی. اگر گروهی بهانه جوئی کرده و از پذیرش حق سرباز زدند و توقع داشتند که بر آنان وحی نازل شود، تو مسئول دوزخ آنان نیستی، تو فقط عهده‌دار بشارت و انذار، و مسئول نتیجه و قبول یا رد مردم نیستی.

□ بشارت و انذار، نشانه‌ی اختیار انسان است. در قرآن مکرر این معنا آمده است که آنچه بر خداوند است، فرستادن پیامبری معصوم با منطق حق همراه با بشارت و انذار است. حال مردم خودشان هستند که آزادانه یا راه حق را می‌پذیرند و یا سرسختانه لجاجت می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر هر تضعیف روحیه‌ای از طرف دشمن، نیاز به تقویت و تسلیت و تسکین روحی از طرف خدا است. «ارسلناک بالحق» (در آیه قبل بهانه‌های کفار نقل شد، در این آیه پیامبر ﷺ با کلمه «بالحق» تأیید و تقویت می‌شود).
- ۲- بشارت و تهدید، همچون دو کفه ترازو باید در حال تعادل باشد، وگرنه موجب غرور یا یأس می‌شود. «بشیراً و نذیراً»

﴿ ۱۲۰ ﴾ وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودَ وَلَا النَّصْرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ
 إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ
 مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

ای پیامبر! هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی، بعد از آنکه علم (وحی الهی) نزد تو آمد، هیچ سرور و یآوری از ناحیه خداوند برای تو نخواهد بود.

نکته‌ها:

- بعد از تغییر قبله، ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و احیاناً بعضی از مسلمانان نیز تمایل داشتند قبله همان بیت‌المقدس باشد تا بتوانند با یهود در الفت و دوستی زندگی کنند، غافل از اینکه رضایت اهل کتاب با حفظ آن حاصل نمی‌شد و انتظار آنان، پیروی از تمام آیین آنها و نه فقط قبله آنان بود.
- این آیه در عین اینکه خطاب به پیامبر اسلام ﷺ است، خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه تسلیم بی چون و چرای آنان شوید و از اصول و ارزشهای الهی کناره بگیرید. ولی شما مسلمانان باید با قاطعیت دست رد به سینه نامحرم بزنید و بدانید تنها راه سعادت، راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن.

پیام‌ها:

- ۱- دشمن، به کم راضی نیست. فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می‌شود. ﴿لن ترضی عنک...﴾
- ۲- اگر مسلمانان مشاهده کردند که کفار از دین آنان راضی هستند، باید در دینداری خود تردید نمایند. دینداری کافرپسند، همان کفر است. ﴿لن ترضی... حتی تتبع ملتهم﴾
- ۳- جز وحی و هدایت الهی، همه راه‌ها انحرافی است. ﴿قل ان هدی الله هو الهدی﴾
- ۴- مسئولیت عالم، بیشتر از جاهل است. ﴿بعد الذی جائک من العلم﴾
- ۵- رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول تمام شود. جذب دیگران آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز. ﴿لئن اتبعت اهوائهم...﴾

۶- پیروی از تمایلات و هوسهای مردم، منجر به قطع الطاف الهی می‌شود. یا لطف خدا، یا هوسهای مردم. «ما لك من الله من ولي ولا نصير»

﴿۱۲۱﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم و آنرا چنان که سزاوار تلاوت است تلاوت می‌کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

□ در برابر یهود و نصاری‌ای که به سبب لجاجت و سرکشی مورد انتقاد قرار گرفتند، گروهی از آنان مورد تمجید و قدردانی خداوند قرار گرفته‌اند. آنان کسانی هستند که به کتاب‌های آسمانی مراجعه کرده و نشانه‌های ظهور و بعثت پیامبر اسلام ﷺ را در آن دیده و به او ایمان می‌آورند.

□ در تفسیر اطیب البیان آمده است: مراد از «کتاب» در این آیه، قرآن و مخاطب مسلمانانی هستند که در قرائت قرآن، حق تلاوت را ادا نموده و به پیامبر ﷺ ایمان آورده‌اند. تفسیر المیزان نیز این معنی را احتمال داده است.

□ روایتی درباره‌ی آداب تلاوت قرآن در تفسیر المیزان نقل شده، که هشت نکته را مورد توجه قرار داده است:

۱- ترتیل آیات. ۲- تفقه در آیات. ۳- عمل به آیات. ۴- امید به وعده‌ها. ۵- ترس از وعیدها. ۶- عبرت از داستان‌ها. ۷- انجام اوامر الهی. ۸- ترک نواهی. در پایان روایت نیز امام صادق علیه السلام فرمود: حق تلاوت تنها حفظ آیات، درس حروف، قرائت و تجوید نیست. وبر اساس روایات، کسانی که حق تلاوت قرآن را ادا می‌کنند، تنها امامان معصوم می‌باشند. (۱)

پیام‌ها:

۱- رعایت انصاف حتی در برخورد با مخالفان، لازم است. ^(۱) ﴿الَّذِينَ اتَيْنَاهُم الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾

۲- حق تلاوت، در تلاوت با صوت زیبا و رعایت نکات تجوید خلاصه نمی‌شود، بلکه ایمان و عمل نیز لازم است. ﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾
 ۳- کسی که در انتخاب مکتب دچار انحراف شود، زیانکار واقعی است. ﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾

﴿۱۲۲﴾ يٰۤاِبْنِيۤ اِسْرٰٓءِيۡلَ اذْكُرْ وَا نِعْمَتِيۤ الَّتِيۤ اَنْعَمْتُ عَلٰٓيْكُمْ وَاَنْۢىۤ
 فَضَّلْتُكُمْ عَلٰٓى الْعٰلَمِيۡنَ

ای بنی اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم یاد کنید.

﴿۱۲۳﴾ وَاَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِيۤ نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ
 وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

و بترسید از روزی که هیچکس چیزی (از عذاب خدا) را از دیگری دفع نمی‌کند و هیچگونه عوضی از او قبول نمی‌گردد و هیچ شفاعتی، او را سود ندهد و (از جانب هیچ کسی) یاری نمی‌شود.

نکته‌ها:

□ این دو آیه مشابه آیات ۴۷ و ۴۸ همین سوره است که قبلاً گذشت و مطالبی در آنجا ذکر کرده‌ایم.

۱. در آیاتی که قرآن از بنی اسرائیل انتقاد می‌کند، کلماتی همچون «کثیر»، «اکثر» و «فریق»، بکار رفته است تا حق افراد پاکدل و مؤمن از بین نرود.